

مسائل بین المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

شماره ۲ (۸۰)

فروردین - اردیبهشت سال ۱۳۵۵

فهرست مقالات این شماره :

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>	<u>مؤلف</u>
۱۲ - ۳	پیدایش ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان	هرمان آگس
۲۲ - ۱۳	هوامنج نزد یکی طوفان رانسان میدهد	گس هال
۳۰ - ۲۳	در راه تعمیق کاهش تشنج باید مبارزه کرد	پاول آورسبرگ
۳۵ - ۳۱	مائوئیست ها در افریقا خود را افشاء میکنند	دانسوکو - پاحاد
۴۰ - ۳۶	راه پیروزی بر ارتجاع	سودیمان
۴۹ - ۴۱	یک تفسیر شکل دیگر آنتی- مارکسیسم	رین هولدر
۵۸ - ۵۰	شرایط قاطع سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی	سباستیان گونسالیس
۷۰ - ۵۹	پلاکات های سیاسی در شرایط کار مخفی	ح . صفری
۷۳ - ۶۱	مسابقه تسلیحاتی در کشورهای سرمایه داری	م . پورتنوی

پیدایش ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان

هرمان آکسن

عضو پروسی سیاسی ، دبیر کمیته
مرکزی حزب سوسیالیست متحد
آلمان

هفتم اکتبر سال ۱۹۷۵ در بیست و هشتمین سالروز تأسیس جمهوری دموکراتیک آلمان میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان قرارداد جدیدی در باره دوستی ، همکاری و کمک متقابل که اعتبار آن از سال ۲۰۰۰ هم فراتر می رود ، در مسکو با مضاء رسید .

این قرارداد که از طرف رفیق هونکر ، دبیر اول حزب سوسیالیست متحد آلمان و رفیق برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با مضاء رسید گواه آنست که اتحاد برادرانه میان جمهوری دموکراتیک آلمان و اتحاد جماهیر شوروی بر پایه ای مستحکم استوار است که آن : اشتراک در امر بزرگ سوسیالیسم و کمونیسم ، اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، وحدت سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب سوسیالیست متحد آلمان ، پیوند هر چه بیشتر اقتصاد ملی هر دو کشور ، هماهنگ ساختن سیاست خارجی که هدف از آن دفاع و تحکیم سوسیالیسم و صلح در تمام جهان است و مناسبات همه جانبه و تعمیق یابنده میان اهالی هر دو کشور می باشد . هر دو طرف ضمن مذاکرات خود بر این عقیده بودند که " تحکیم همه جانبه وحدت و دوستی میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری دموکراتیک آلمان پاسخگوی منافع بنیادی خلقهای هر دو کشور و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی است و با مرتزدهایی هر چه بیشتر ملت های سوسیالیستی یاری می رسانند "

(۱)

روند عینی نزدیکی ملتهای سوسیالیستی اینک بر پایه موافقتنامه ای که در قرارداد های میان کشورهای سوسیالیستی ، نخستین قرارداد از نوع خود است تشییع شده است . در عین حال روند تاریخی که بمنزله یک نتیجه گیری نوین تئوریک و سیاسی در اثر تطبیق خلاق مارکسیسم - لنینیسم از طرف هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان مدلل گردید ، پشتوانه و اعتبار حقوقی بین المللی نیز پیدا کرد و آن اینکه : پیدایش ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان و سرسرایند آن وابسته به خانواده روابط تئوریک و سیاسی خلقهای سوسیالیستی و در درجه اول بنفیر و مند ترین و پیشروترین کشور جهان یعنی اتحاد جماهیر شوروی است . قرارداد با وضوح کامل ، حد کمال و بازگشت ناپذیری پیروزی سوسیالیسم در جمهوری دموکراتیک آلمان را تأیید میکند .

روشن است که در اینجا سخن بر سر یک مسئله کاملاً تئوریک و یافقط قابل اهمیت برای جمهوری دموکراتیک آلمان نیست . علاوه بر این سخن بر سر یک مسئله سیاسی است که اهمیت پراتیک زیادی

برای سیستم جهانی سوسیالیسم و تمام جنبش کمونیستی جهانی دارد .

راه‌حلی که تاریخ بدست داده است

در هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان یا ثبات رسید که تاریخ مسئله ملی را در جمهوری دموکراتیک آلمان مدتهاست حل کرده است . یک نظر اجمالی به تاریخ این نکته را تایید میکند . بطوریکه میدانیم در جریان تاریخ جامعه بشری ملت‌های مختلف همیشه وجود نداشته اند . ملت باید ایش و پیشرفت سرمایه داری همانند محصول تاریخی مبارزه اقتصادی ، سیاسی واید ثولود ژیک توده‌های مردم بهره‌بری بورژوازی بر علیه طبقه اشراف و اعیان نفوذ ال بوجود آمد . پیدایش شیوه تولید سرمایه داری ملزم به ایجاد بازار واحد بمقیاس ملی و وحدت در چهارچوب دولت ملی بود . طبیعی است که این پروسه ها پیشرفت و تکامل زبانها و فرهنگهای ملی را تا اندازه زیادی تسریع کردند .

ملت درهمه جابشکل کلاسیکی که در انگلستان ، هلند و فرانسه در نتیجه مبارزه موفقیت آمیز بورژوا-دموکراتیک ملی و آزاد بیخوش بوجود آمد ، پدیدار نگردید . پیدایش و رشد و تکامل ملت ما از جمله در آلمان بویژه طولانی و پیچیده بود . بازار واحد سرمایه داری در اینجا نسبتا خیلی دیر پدید آمد . حتی انقلاب بورژوا-دموکراتیک سالهای ۱۸۴۹-۱۸۴۸ به برطرف ساختن ضعف بورژوازی آلمان در شرایطی که فتوای ایسم هنوز در کشور مواضع نیرومندی را در دست داشت ، منجر نگردید . بورژوازی آلمان از بیم طبقه کارگری که مدتی بود وجودش احساس میشد با نیروهای نفوذ ال - نظامی دست به سازشی زد که پی‌آمدهای در ورود رازی داشت . او به انقلاب خیانتگر و در نتیجه امکان تاسیس جمهوری واحد دموکراتیک آلمان که مارکس و انگلس و همچنین انقلابیون دموکرات خواستار آن بودند ، از دست رفت .

هنگامیکه در سال ۱۸۷۱ امپراطوری آلمان بوجود آمد ، دولت ملی آلمان که بالاخره تاسیس یافته بود دولت ضد دموکراتیکی از آب درآمد که در آن هر مونی ارتجاع پیروس اعمال میشد . این دولت ، چه حکومت سلطنتی ، چه جمهوری و پمارویا دیکتاتوری فاشیستی خصلت غارتگرانه کاملاً آشکاری داشت که بویژه سرمایه داری آلمان و سپهر امپریالیسم آلمان بود . اگر در قرن نوزدهم سرمایه داران و یونکرها با توجه به منافع طبقاتی آزمندانانه خویش از شعار راه " آلمان کوچک " (۱) پشتیبانی میکردند ، سرمایه انحصاری آلمان در قرن بیستم د و بار در راه " امپراطوری بزرگ آلمان " در صد فرمانروائی برجها برآمد . بدین ترتیب اروپا و تمام جهان بد جنگ جهانی خانمانسوز کشانده شدند . سیاست امپریالیستی که در درون دیکتاتوری فاشیستی خصلت بخصوص وحشیانه ای کسب کرده بودند فقط صلح جهانی ، بلکه موجودیت فیزیکی خود ملت را بمخاطره افکند . این سیاست تجاوزکارانه ضد خلق منجر بدان گردید که امپراطوری آلمان که با " آهن و خون " به وجود آمده بود در ماهه سال ۱۹۴۵ در خاکسترو خون مدفون شد .

پی‌آمدهای سیاست امپریالیستی فلاکت باری که در سال ۱۹۴۵ برونش آشکار گردید گواه انکارناپذیر این واقعیت است که بورژوازی بزرگ نخواست و نتوانست در فکر مصالح ملت باشد و زندگی در شرایط صلح و امنیت را برای مردم تامین کند .

حزب کارگری انقلابی آلمان در مسئله ملی در مقابل سیاست هلاکت بار طبقات استعمارگر همیشه راه سوسیالیستی را پیش میکشید . این حزب بمنزله یکی از واحدهای جنبش بین المللی کارگری در عین

۱ - راه " آلمان کوچک " ، راه وحدت کشور بدون اتریش و تحت نفوذ پروس بود . هیئت تحریریه

مبارزه پیگیر در راه هد فهای طبقاتی پرولتاریا از منافع واقعی ملت دفاع میکرد . " کمونیست ها همیشه میهن پرست بوده اند ، آنها همواره بخاطر این مبارزه کرده اند که ملت را بر اهری هدایت کنند که از یلایاتی که نتیجه فاشیسم و جنگ است جلوگیری بعمل آید و ملت را از راه راست به آیند ه سعادت تمتد هدایت کند " (۱) .

کمونیست های آلمان به مسئله ملی همواره توجه فراوانی داشته و همانند میهن پرستان واقعی رفتار کرده اند . آنها با قاطعیت و بطور پیگیر هم نظریات جهان وطنی و نیهیلیسم ملی و هم افکار و عقاید ناسیونالیستی بورژوازی و شوینیستی را مردود شمرده اند .

در سال ۱۹۴۵ پس از آزادی آلمان از فاشیسم هیتلری هم آنها بر این عقیده بودند که نقش ملت در تاریخ بهیچوجه بی پایان نرسیده است . اما حزب کمونیست آلمان و پس از آن حزب سوسیالیست متحد آلمان هرگز فراموش نکردند که بنا به تعالیم مارکسیسم - لنینیسم درک تاریخ بشناخته تاریخ مبارزات طبقات تعیین کننده است و قانونمندی پیشرفت جامعه مشروط به مسئله ملی نیست . این بدان معنی است که در سرزمین آلمان هم برخورد علمی به مسئله ملی نیازمند بررسی آن از دیدگاه مبارزه طبقاتی است .

اکتبر کبیرد روسیه عملاً تعالیم مارکس و انگلس را در این زمینه با ثبات رساند که برای نوسازی تمام اشکال موجودیت جامعه بشری انقلاب اجتماعی ضروری است که بدست پرولتاریا و متحدین آن تحقق مییابد . یکی از این اشکال مهم ، اگر چه مهمترین شکل نیست ، موجودیت بشکل ملت بوده و هست . در اتحاد شوروی با حل شدن مسائل اجتماعی برای نخستین بار در تاریخ مسئله ملی هم بطور واقعی و پیگیر حل شد ، که شکوفائی ملت های سوسیالیستی و پیدایش جامعه منوی که خلق شوروی مثل آنست گواه بارز و روشن آن میباشد .

مسئله ملی در سرزمین آلمان هم در سال ۱۹۴۵ از نو مطرح شد . قهرمانی رهائی بخش اتحاد شوروی و پیروزی ائتلاف ضد هیتلری در جنگ جهانی دوم مردم آلمان هم این شانس تاریخی را دادند که در پیشرفت اجتماعی خود چرخشی بوجود آورند و غل و زنجیر استعمار ، ستمگری و جنگ را برای همیشه بدور افکنند .

ما با حقانیت کامل میتوانیم بگوئیم حزب مامدتی دراز تا آخرین حد ممکن ، میکوشید پیشرفت دموکراتیک و مترقی در سراسر آلمان تحقق یابد و در نتیجه خط بطلان بر سیاست امپریالیستی تقسیم کشور بکشد . در ضمن از همان آغاز خصلت طبقاتی سیاست کشورهای امپریالیستی اشفالی وزد و بنده آنها با سرمایه انحصاری آلمان ، که پس از شکست کامل در آغاز کار جاپلوسانه از آنها تبعیت میکرد ، روشن و آشکار بود . حزب سوسیالیست متحد آلمان همگام با تمام نیروهای ضد فاشیست و دموکراتیک بطور پیگیر بر علیه ایجاد دولت جداگانه آلمان غربی و در راه جمهوری واحد ضد فاشیست و دموکراتیک مبارزه میکرد و این یکی از خدمات تاریخی آن بشمار میآید .

ما به بدست آوردن این خواست خود موفق نشدیم . تناسب نیروها چه بمقیاس ملی وجه در عرصه جهانی امکان حل این مسئله را نداد . امپریالیسم جهانی خوب میدانست چه مسئله مهمی مطرح است . کشور واحد دموکراتیک و ضد فاشیست میان رودخانه های آدروراین تناسب نیروها در اروپا را از بیخ و بن چنان تفسیر میداد که چنین پدیده ای جدی ترین پی آمدها را برای تمام سیستم امپریالیسم

می‌توانست در برداشته باشد . امپریالیسم جهانی از همان دوران انقلاب اکتبر روسیه می‌گوشید . مانع از هرگونه تغییری در مرکز اروپا نبود موسیالیسم گرد . کشورهای امپریالیستی غربی پس از شکست فاشیسم هیتلری از ترس اینکه می‌اد امپریالیسم مواضع اصلی سلطه خود را از دست بدهد ، نقش حامیان سرمایه انحصاری آلمان را بپذیرد و گرفتند و بطور خوشونت آمیزی در بیکار و طبقاتی در آلمان مداخله کردند . آنها که هدفهای طبقاتی مشترکی با امپریالیسم داشتند ، بید رنگ اصول دموکراتیک و ضد انحصاری را که در درجه اول در بر توارج و اعتبار و نفوذ بین المللی اتحاد شوروی که سهم قاطعی در پیروزی در جنگ جهانی دوم داشت ، در قرارداد پوتسدام گنجانده شده بود بد و رافکنند . انحصار داران آلمان که در این قرارداد با داغ ننگ مقصرین جنگ از آنها یاد شده بود در عداد متحدین کشورهای امپریالیستی پیروز شدند و درآمدند . نیروهای امپریالیستی همگام با لیدران راستگرای موسیالی دموکراسی از وحدت طبقه کارگر در مناطق اشغالی کشورهای غربی در آندوران مانعیت بعمل می‌آوردند ، برخلاف اراده توده‌های مردم جنایتکاران جنگی امپریالیست و پیونگرها از حاکمیت اقتصادی و سیاسی برکنار شدند و بدین ترتیب گام قاطع در راه احیای حاکمیت امپریالیسم آلمان برداشته شد . سرمایه انحصاری آلمان با توجه به منافع طبقاتی خود پرستانه خویش بدون تعلل و تردید به منافع ملی خیانت کرد و سیاست چند ده ساله خیانت آمیز آن بدین ترتیب بسر انجام خود رسید . ایجاد جمهوری فدرال آلمان در سپتامبر سال ۱۹۴۹ و سیاست تجا و زکارانه آن بعنوان نقطه اتکاء امپریالیسم جهانی در اروپا که متوجه موسیالیسم جهانی بود به تجزیه سرزمین‌های یک کشور واحد و در آخرین تحلیل به از میان رفتن وحدت ملت آلمان انجامید . گناه تاریخی این رویداد بگردن بورژوازی انحصاری آلمان است . این بخش از بورژوازی از همان آغاز کار با تمام وسائل بر علیه آن کشور آلمان که مردم در آنجا بر پایه خود مختاری ، آزادی ملی و اجتماعی از تاریخ درس گرفته و به روند ضروری تاریخی نوسازی ملت تحقق بخشیدند ، یعنی بر علیه جمهوری دموکراتیک آلمان ، بپایرزه برخاسته . یکی از هدفهای عمده " جنگ سرد " که وسیله چرچیل ، ترومن ، دالاس ، آدنائو و شووماخسر براه انداخته شد ، انحلال و از میان بردن جمهوری دموکراتیک آلمان و احیای آلمان واحد امپریالیستی بود .

اکنون در جمهوری فدرال آلمان آشکارا اعتراف میکنند که آدنائو بهم پیوستن مجدد در فقط باین شرط می‌خواست که " اگر در آلمان بهم پیوسته نظم و نسق اجتماعی آزاد غربی برقرار گردد . بدین ترتیب بهم پیوستگی بر پایه موسیالیستی منتفی میشد " (۱) سیاست " عقبراندن " دولت ایرنهارو - دالاس کاملاً با منافع طبقاتی بورژوازی انحصاری که از مواضع خود را در آلمان غربی استوار ساخته بود تطابق داشت . انتظاراتی از این قبیل که " سیاست " توسل بزور " در پیرا زود به شکست کمونیسم خواهد انجامید و پیروزی سیستم شوروی غربی در آلمان شرقی . . . خود بخود بهم پیوستگی را تامین خواهد کرد " از همین جا سرچشمه میگرفت . (۲)

دیده میشود که تمام روند پیشرفت تاریخی ، بویژه پس از جنگ جهانی دوم ، این نکته را تایید میکند که با صلاح مسئله آلمان ، مسئله ملتی که در سرزمین‌های آلمان قبلی که در سال ۱۹۴۵ از هم پاشید ، زندگی میکنند ، از همان آغاز و پیش از هر چیز باید از مواضع طبقاتی مورد بررسی قرار گیرد .

1 - Wolfgang Pfeiler, " Deutschland - Deutschland ", eine historisch-politische Standortbestimmung. In: " Deutschland Archiv " Köln, Heft 10/1975, S. 1059.

در نتیجه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه سوسیالیستی در سرزمین جمهوری دموکراتیک آلمان نوع جدید ملت یعنی ملت سوسیالیستی بوجود آمده و پیشرفت میکند. طبق مهمترین شاخص های این ملت پس از سه دهه ساله پیشرفت موفقیت آمیز با ملت بورژوازی جمهوری فدرال آلمان از بیخ و بن متفاوت است. در جمهوری دموکراتیک آلمان همانند دیگر کشورهای سوسیالیستی ملت شکل قانونمند پیشرفت زندگی اجتماعی بود، با پیروزی انقلاب سوسیالیستی و بسط و تکامل شیوه تولید سوسیالیستی ملتتضمون کاملاً تازه ای کسب کرده است.

شرط سیاسی ضروری و قاطع پیدایش و تشکل ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بشکل دولت کارگری - دهقانی مابوده و هست. در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته در جمهوری دموکراتیک آلمان خصایص اصلی ملت سوسیالیستی هرچه روشن تر آشکار میگردد. بطوریکه هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان تأکید نمود این امر " نتیجه آنست که در سرزمین ما دولت کارگران و دهقانان بوجود آمده که به بالا استقلال در اراضی کشور خود که مرزهای آن بطرز اطمینان بخشی حفاظت میشود حکومت میکند. در نتیجه اشتراکی شدن وسائل اصلی تولید، در نتیجه پیروزی مناسبات تولیدی سوسیالیستی زیربنای کاصلاً نوجتماعی و اقتصادی در جامعه بوجود آمد. اقتصاد سوسیالیستی طبق برنامه جانشین هرج و مرج و رقابت سرمایه داری گردید. جامعه سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان اینک ساختار طبقاتی اصولاً تازه ای پیدا کرده است. اینجاتحت رهبری طبقه کارگر طبقات و قشرهایی از مردم با خصائل ویژه سوسیالیستی و پیوند دوستی بایدک دیگر بوجود آمده است. در جریان پیشرفت سوسیالیستی، ایدئولوژی سوسیالیستی و فرهنگ ملی نو سوسیالیستی که تمام سنن انساندوستانه گذشته را در خود جمع کرده در جمهوری ما برتری و تسلط یافته است. جمهوری دموکراتیک آلمان برای همیشه به سیستم جهانی سوسیالیسم پیوسته و هم پیوندی آن در جامعه کشورهای سوسیالیستی قانونمندان عمیق تر میگردد" (۱).

دولت کارگری - دهقانی ما ملت سوسیالیستی رشد یافته در جمهوری دموکراتیک آلمان حاصل مبارزه قهرمانانه و فداکارانه طبقه کارگران انقلابی آلمان است. اینها گواه روشنی بر آنند که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، که مضمون عهد دوران معاصر است، در سرزمین آلمان با موفقیت تحقق مییابد. ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان هرچه بیشتر شکوفان میشود. همکاری با دیگر ملتهای سوسیالیستی بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری در سطح عالیتری بسط و تکامل مییابد. بجاست برای کسانی که در این مسئله شك دارند که آیا در چنین زمان کوتاه تاریخی ملت نو سوسیالیستی میتواند بوجود آید، یادآور شویم که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم که مضمون دوران معاصر را تشکیل میدهد و نفوذ و تاثیر هرچه قاطعتر سوسیالیسم در عرصه بین المللی روند پیدایش و تشکل ملتهای مترقی را که با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه آغاز گردید و اینک در آسیا و آفریقا جریان دارد، در همه جا تسریع کرد.

یگانه پایه علمی

نتیجه گیری های هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان در باره مسئله ملی بر پایه تجزیه و تحلیل علمی و مارکسیستی - لنینیستی واقعیت تاریخی در سرزمین آلمان استوار است. کلاسیکهای مارکسیسم - لنینیسم، ملی را همواره بمنزله وحدت دیاکتیکی عوامل اجتماعی - اقتصادی، طبقاتی

تاریخی و اتنیک درک میکردند ، اما وحدتی که در آن نقش اصلی را مناسبات اقتصادی و طبقاتی دارا میباشند . مارکس ، انگلس و لنین در درجه اول در این است که توجه اصلی را به روشن ساختن ماهیت اجتماعی ملت و تعیین دقیق و درست تناسب میان اجتماعی و اتنیک معطوف داشت . " مسئله ملی باید از نقطه نظر تاریخی و اقتصادی مطرح گردد " (۱) . نشانه اقتصادی بهنگام تشریح ماهیت مضمون ملت برای لنین همواره مهمترین نشانه بود . قانون بنیادی که مارکس کشف کرد و طبق آن فعالیت تولیدکنندگان نقش قاطع را بعهده دارند ، برای شناختن ماهیت جمیع پدیده های اجتماعی و از جمله طبعا برای شناختن ماهیت ملت و مناسبات ملی میداست . " اهمیت درجه دوم مسئله ملی در مقایسه با " مسئله کارگران " برای مارکس شبهه بردار نیست " (۲) .

بدین ترتیب ملت یک مقوله تاریخی است ، آنرا نباید مانند پدیده تغییرناپذیری در جریان تغییر و تحولات تاریخی و بهیچوجه همانند چیزی که در خلا واقع شده مورد بررسی قرار داد . بطوری که تجربه تاریخی نشان میدهد ملت ها بسته به شرایط مشخص تاریخی پدید آمده و تغییر میکنند . برای نمونه تاریخ ایالات متحد آمریکا را یادآور میشویم که در آنجا ملت امریکانستاد پرتراز نقاط دیگر از نمایندگان ملت های گوناگون تشکیل یافت . به تاریخ اطریش و روند تشکیل ملت ها در آفریقا و آسیا نیز میتوان رجوع کرد .

کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم در آثار خود و نوع تجمع ملی سرمایه داری و سوسیالیسمی انسانها را از هم متمایز کرده اند .

مناسبات ملی بنا به ماهیت خود همیشه مناسبات اجتماعی یعنی ، مناسبات اقتصادی ، اجتماعی سیاسی واید تئولوژیک و بنا بر این طبقاتی هستند ، آنها در سرزمین معینی ، آنجا که زبان معینی رایج است ، در محیط معین فرهنگی و در ارتباط با زندگی روزمره بوجود میآیند . این مناسبات لازمه وحدت انسانها در یک اجتماع ملی است . اما مجموعه عوامل اجتماعی تعیین کننده خصیصت طبقاتی ملت و سمت پیشرفت آنست .

تئوری مارکسیستی - لنینیستی مسئله ملی بهیچوجه اهمیت عوامل اتنیک مانند زبان ، سنت ها آداب و رسوم ، عادات معموله زندگی و تمام آنچه را که ویژه ملت است نفی نمیکند . روشن است که این تئوری متوجه این نکته است که اساسهای اتنیک ملت که در اکثر موارد خیلی پیش از پیدایش آن معین شده اند در جریان تشکیل ملت ها و دوران زندگی آنها نقش مهمی ایفا میکنند . این خصائص اتنیک که اغلب از همان اوان پیدایش جامعه طبقاتی بوجود آمده اند از ثبات بسیاری برخوردارند . در عین حال استعداد زیادی برای سازگار شدن با روند های اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی و تغییرات صورت بندیهای اقتصادی - اجتماعی یعنی انقلابهای اجتماعی از خود نشان میدهند .

بدین ترتیب ، ملت نمیتواند محصول روند های اتنیک و اجتماعات فقط نیست بلکه این عوامل در پیدایش آن نقش تعیین کننده هم نداشته اند . این عوامل همواره نقش درجه دوم را ایفا کرده اند و بنوبه خود مشروط به عوامل اجتماعی هستند . ملت در درجه اول نتیجه روند های بنیادی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و مبارزات طبقاتی در طول تاریخ است . رشد و پیشرفت متفاوت و متضاد هر دو کشور آلمان گواه روشنی بر این امر است .

۱ - لنین - مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۴ ، ص ۳۸۵ .

۲ - همانجا جلد ۲۵ ، ص ۳۰۱ .

مجموعه خواص اتنیک و خصائل و نشانه های اهالی يك کشور ملیت نامید میشود . بدین ترتیب مفهوم " ملیت " از مفهوم ملت محدود تر است و اهمیت تعیین کنند مندر ازبیرا عوامل قاطع اجتماعی و اقتصادی را شامل نمیشود . تذکار این موضوع شایان اهمیت است . زیرا همین یکسان دانستن بی پایه ملت و ملیت برای انکار تضاد اصولی و برطرف نشدن میان ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان و ملت سرمایه داری در جمهوری فدرال آلمان مورد استفاده قرار میگیرد .

با پیروزی سوسیالیسم نوع اجتماعی ملت نیز کاملاً تغییر میکند . در ضمن ملت بسیاری از نشانه های مهم اتنیک را که طی تاریخ بوجود آمده اند ولی بحرورد و روان طولانی دستخوش تغییرات و دگرگونی های روز افزون میشوند حفظ میکند . از آنجاکه ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان از دیون تاریخ چند قرتی ملت آلمان بوجود آمده و آنچه را شرقی ، بشری و ستانه و انقلابی بوده در خود جذب کرده ، خواص و نشانه های اتنیک مردم جمهوری دموکراتیک آلمان یعنی ملیت آلمانی آنها قانونمندانه با نشانه های ملت سوسیالیستی که تشکیل یافته وحدتی را تشکیل میدهد . البته ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان ملیت آلمانی دارد ، ولی سرشت آن در این نیست . حاکمیت دولتی سوسیالیستی و ساختمان گسترده جامعه سوسیالیستی پیشرفته روی اجتماع ملی که در سرزمین جمهوری دموکراتیک آلمان رشد و پیشرفت می یابد اثر میگذارد . شیوه زندگی و تفکرات اهالی جمهوری دموکراتیک آلمان نشانه ها و مشخصات هر چه روشن تری بخود میگیرد ، و آگاهی سوسیالیستی سیاسی و اجتماعی آنان افزایش می یابد . اشکال اتنیک که از گذشته به ارث رسیده و دگر سوسیالیسم توافق ندارند با از زمین میروند و یا مضمون تازه ای پیدا میکنند . خصوصاً زندگی ، سنن و آداب و رسوم و حتی خود مضمون بسیاری از مفاهیم (مثلاً دموکراسی ، آزادی ، عدالت اجتماعی) تغییر کرده اند و این تغییر همچنان ادامه دارد . مفاهیم چندی که در جمهوری فدرال آلمان شناخته نیست در فکر و اندیشه و رفتار و کردار اتباع جمهوری دموکراتیک آلمان بطور استوار جایگزین شده است : حکومت کارگری - دهقانی ، مالکیت سوسیالیستی ، کلکتیو سوسیالیستی - جامعه سوسیالیستی ، شخصیت سوسیالیستی ، اخلاق سوسیالیستی ، انترناسیونالیسم ، هم پیوندی اقتصادی سوسیالیستی و نظایر اینها از جمله این مفاهیم اند . از سوی دیگر جوانان کشور ما از مفاهیمی نظیر " کار فرمایا " " کارگروزمزد " که از مفاهیم دنیای سرمایه دار است بی خبراند . تفاوت میان طرز تفکر و حالت روانی اتباع جمهوری دموکراتیک آلمان و اتباع جمهوری فدرال آلمان هر چه بیشتر و جدی تر میگردد . زمانیکه سوسیالیسم پیشرفته به کمونیسم گام می نهد بدون تردید ملت های سوسیالیستی دستخوش تغییرات کیفی دیگری خواهند شد .

انترناسیونالیسم سوسیالیستی تعیین کننده است

سیاست حزب سوسیالیست متحد آلمان میدان گسترده ای برای شکوفائی ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان میگذاید . حزب سوسیالیست متحد آلمان در عین حال محدودیت ملی و مبالغه در غرور و خود خواهی ملی را کاملاً مردود می شمارد . اهالی جمهوری دموکراتیک آلمان میدانند که بدون انقلاب اکتبر روسیه و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم ، بدون اتحاد برادرانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، بدون همبستگی جنبش جهانی کارگری و بدون وجود تمام نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک در جهان ، آنچه بدست آورده اند غیر ممکن میباشد ، آنها میدانند بدون وجود چنین همبستگی آنها قادر به دست یافتن به هدفهای خود نخواهند بود . در

شرایطی که روند عینی جدائی ملت سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان و ملت سرمایه داری جمهوری فدرال آلمان بدو نوقفه به پیش میروند حزب و دولت تمام آنچه را که بمنزله یکی مسترملت های سوسیالیستی یاری میسراند مورد پشتیبانی قرار میدهند . این قانون مبارزه طبقاتی بین المللی و ضرورت مبرم تاریخی است .

از آنچه در بالا یاد آور شد بیهیچگونه میتوان اینطور نتیجه گرفت که پایه های اصلی اقتصادی ، طبقاتی و سیاسی رشد و تکامل ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان هرگونه " نزدیکی " یا " وجه مشترک " با ملت سرمایه داری از نظر اجتماعی متضاد جمهوری فدرال آلمان را منتفی میسازد . مناسبات میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان نه با برخی " وجوه مشترک " ، بلکه با تضاد های آشفتنی ناپذیر بر بر طرف نشدن میان سوسیالیسم و سرمایه داری تعریف و توصیف میشود . روابط عادی میان دو کشور آلمان را فقط میتوان بر پایه اصول همزیستی مساومت آمیز ، چنانکه در قرارداد مربوط به پایه های مناسبات میان جمهوری فدرال آلمان و جمهوری دموکراتیک آلمان و قرار داد های بعدی تثبیت گردیده استوار ساخت .

مبارزه با انتقامجویی " روانشیسم "

مسئله ملی برای حزب ما یک مسئله تجریدی نیست . این مسئله بخش جدائی ناپذیر مبارزه در راه صلح و امنیت اروپا است . یک سری قرارداد های معلوم کشورهای سوسیالیستی با جمهوری فدرال آلمان و همچنین آخرین سندی که در هلستینگی با مصاف رسیدن بیانگروشن پیشرفت قابل توجه در راه کاهش تشنج است . مبارزه در راه استواری و تحقق کاهش تشنج و بکار بستن اصولی که در این سند قید شده در مناسبات عملی میان دولت های مستلزم از بین بردن نظریات و فعالیت های انتقامجویانه نیز میباشد . دکتربینگالشتین و شیل یعنی دکتربینگالشتین های محاصره امپریالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان را به زباله دان تاریخ سپردند . ولی از " نظریه بهم پیوستگی " انتقامجویانه تمام احزاب مجلس جمهوری فدرال آلمان بطور اصولی پشتیبانی میکنند . فقط آنها حالا با احتیاط بیشتری عمل میکنند ، و پس از نقش بر آب شدن دکتربینگالشتین بسمت سازمانهای درازتری دلخوش کرده و بسیاری پنهان ساختن نظریات انتقامجویانه اصطلاح ویژه ای وضع کرده اند . این هم قابل درک است : از آنجا که اوضاع و احوال واقعیت در اروپا و جهان تغییر کرده باید با آن سازگار شد . از جمله نشریه رسمی بن " دوپلاند آرشیو " جندی پیش نوشت : " جمهوری فدرال آلمان مانند گذشته در بهم پیوستگی آلمان زمینفع است ، ولی سیاستی در این جهت وجود ندارد که چه با منافع عمده خود آن و چه با منافع تمام دیگر کشورهای موجود در اروپا برخورد پیدا نکند " (۱) . در واقع امر هم در اروپای غربی نیروهای هر چه کمتری یافت میشوند که بخواهند بخاطر دعاوی انتقامجویانه جمهوری فدرال آلمان مخاطره جنگ اتمی جهانی را بپذیرند . " دوپلاند آرشیو " با صراحت کم نظیری در این باره که جمعی از نیروهای مانع انجام هدفهای جمهوری فدرال آلمان یعنی بلمیدن جمهوری دموکراتیک آلمان بطور آشکار و مستقیم گردید چنین مینویسد : " سیاست سنتی زور نسبت به اتحاد جماهیر شوروی دیگر غیر ممکن گردید . . . و سیاستی که هدف از آن ایجاد تغییر در وضع ثابت کنونی ارضی و سیاسی باشد با منافع شرکای مادر اتحاد ها هم مغایر میباید " (۲) . از قرار معلوم محافل انتقامجویان خواهان هدفهای پیشین خود در چهارچوب نوعی " تغییر و تحولات بمقیاس سراسر اروپا " هستند . بطور

1- Wolfgang Pfeiler, Op. cit, S. 1068.

2- " " " S. 1068.

مثال ، گنشر وزیر امور خارجه بن درسی امین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد چنین تایید کرد : " ما خواستار چنان حالت صلحی در اروپا هستیم که مرد آلمان در زمینهای او در نتیجه استفاده از حق تعیین سرنوشت آزاد وحدت خود را بخوبیش بازگردانند . . . عزیمت بوحدهت بقوت تاریخی خود باقی است " (۱) .

در باره " پایه علمی " تبلیغات ملتگرایانه ای که نیروهای معینی در جمهوری فدرال آلمان انجام میدهند در " اسناد و مدارک گزارش در باره وضع ملت ، سال ۱۹۷۴ " خود آنها چنین اعلام میکنند : " همانقدر که اشکال سیاسی و پاپیه های اخلاقی سیستم زندگی انسانها یک " ملت " نامیده میشود مختلف است ، همانقدر هم خود مفهوم ملت گوناگون و پرمعنی است . از اینجانب نتیجه میشود که از نقطه نظر علمی - تئوریک تعریف مورد قبول همگان برای مفهوم ملت وجود ندارد " (۲) .

این از یک طرف اعتراف آشکار به ورشکستگی ایدئولوژیک بورژوازی انحصاری در مسئله ملی است و از طرف دیگر هدف از بیان چنین نظریه ای گشودن راه بروی انواع گوناگون تبلیغات عوامفریبانه ملتگرایانه است . بورژوازی هیچوقت نظریه یکپارچه علمی در باره ملت نداشته و داشتن چنین نظریه ای اکنون دیگر هیچوجه ممکن نیست . بطور مثال ، برخی ها میگویند ملت آلمان بمنزله یک واحد یکپارچه ابدی و جاویدان است ، بعضی ها هم عقیده دارند که گویا موجودیت ملت واحد آلمان ناشی از تاریخ مشترک گذشته و " احساس یکپارچگی " است ، گروه سوم هم ویژگیهای اتنیک ، زبان مشترک و " خصوصیات روانی و سرشت آلمانی " را به پیش میکشند .

این نظریات سیاستمداران جمهوری فدرال آلمان چیز تازه ای نیست . در تئوری متضاد ملت با دوش متضاد طبقاتی در مسئله ملی تطابق دارد . یکی مشی ماتریالیستی ، تاریخی اقتصادی دیگری ایدئالیستی و اتنیک و روانی . لنین با تجزیه و تحلیل علمی تئوری اوتوبائوئر " مارکسیست اطریشی " در باره مسئله ملی همان نظریات ایدئالیستی را که امروز رجال با اسم و رسم جمهوری فدرال آلمان در مبارزه با ما از آنها فایده میکنند رد کرد . از آنجا که نمیتوان منکر موجودیت و سیستم متضاد اجتماعی گردید ، برخی از ایدئولوگ های جمهوری فدرال آلمان میکوشند " وحدت ملت " خیالی را با استناد به باصطلاح " وحدت فرهنگ و سرنوشت تمام آلمانها " نجات بخشند . ولی کلمات " وحدت فرهنگ و سرنوشت " از کهنه انبان ایدئولوژیک بائوئر که بانفی خصلت تاریخی ملت آنها همانند مجموعه ساده ای از نشانه ها تعریف میکرد بهاریت گرفته شده است .

لنین بی پایگی نظریات بائوئر را آشکار ساخت . بائوئر میکوشید شکل و قوام و دوام ملت را از شرایط مشخص اجتماعی - اقتصادی و تاریخی جدا سازد . بدین ترتیب او خصلت طبقاتی ملت و دولت ملی را میپوشاند . علاوه بر این زبان و عناصر روانی را خود سرانه عوامل قاطع سرشت ملت اعلام کرد و فرهنگ استثمارگران را با فرهنگ استثمارشوندگان یکسان گرفت . لنین نشان داد که تئوری " پسیکولوژیک " ملت بائوئر مشحون از ملت گرایی است و معنی بدست فراموشی سپردن کامل انترناسیونالیسم میباشد . این تئوری در عمل به اپورتونیسم ملی می انجامد . (۳) .

1 - Bulletin des Presse-und Informationsamtes der Bundesregierung, Nr. 117, Bonn, 25 September 1975, S. 1164.

2 - " Deutschland Archiv " Heft 10/1974, S. 1083.

۳ - رجوع کنید به : لنین ، مجموعه کامل آثار ، (بزبان روسی) جلد ۲۴ ، صفحه ۳۸۷ .

مسئله استناد های ایدئولوژیک های امپریالیستی جمهوری فدرال آلمان و بین آنها در درجه اول تئوریسمین های سوسیال - دموکرات بر این واقعیت که در جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان بزبان آلمانی حرف میزنند و میان اهالی هر دو کشور با اندازه بیشتری از اهالی دیگر کشورهای علائق خانوادگی وجود دارد و اینکه در گذشته اهالی هر دو کشور به یک ملت سرمایه داری آلمانی تعلق داشته اند نیز بدین قرار است . اینها برای بعضی ها کاملاً قانع کننده است . ولی در واقع امر تمام این عوامل هم برای شکل ملت قاطع و حل کننده نیست . زیرا امروز بیکر کسی هم نمیرسد که خلقهای آن کشورهای جهان را که بیک زبان تکلم میکنند و دارای نشانه اتنیک واحدی هستند و گذشته واحدی داشته اند یک ملت حساب کند . دست کم مایه مثال خلقهای جمهوری فدرال آلمان و اتریش ، انگلستان و ایالات متحده آمریکا ، اسپانیا و یک سلسله از کشورهای امریکای لاتین استناد میکنیم .

آن محافلی از جمهوری فدرال آلمان که در نتیجه هدفهای انتقامجویانه خویش در عرصه بین المللی منفرد شده اند اینک از طرف رهبران پکن پشتیبانی میشوند . مائوئیست ها در سیاست لبریز از کینه و کراهت خویش نسبت به اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان هر چه بیشتر به پیش میروند . آنها که مواضع طبقاتی را طرد کرده اند شعارهای " واهی " موجودیت ملت واحد آلمان و " بهم پیوستگی آلمان " را تبلیغ میکنند و بطور مثال آشکارا از دشمنان سرسخت دولت سوسیالیستی آلمان پشتیبانی میکنند . این فعالیت گسترده سیاسی و دیپلماتیک آنها آشکارا بر علیه امنیت و استقلال دولت کائوگوری - دهقانی آلمان است که در عین اینکه بخش جدائی ناپذیر جامعه کشور های سوسیالیستی است دستاورد مهم روند انقلابی جهانی نیز میباشد . ماریانهای را که این تلاشهای عظمت طلبانه و شوینیستی رهبران پکن وارد کرده اند دست کم نمیگیریم . اما طبیعاً است که نه امپریالیست ها و نه مائوئیست ها قادر به متوقف ساختن جریان پیشرفت تاریخ و بازگرداندن آن نیستند . همانطور که گئورگی دی میتروف در برابر ادگانه دژخیمان فاشیست در لیبزیگ در مسئله آتش سوزی رایشتاگ اعلام کرد ، چرخ تاریخ میگرد و به پیش میرود .

اینک مرد کشور ما که بطور استوار گرد حزب مارکسیستی - لنینیستی سوسیالیستی خود متحد شد فاند آماده برگزاری نهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان میگردد . کنگره باگانه نهادن جامعه ما به مرحله ای نوین در راه بزرگ ترقی اجتماعی مشخص میگردد . در طرح برنامه جدید حزب سوسیالیست متحد آلمان گفته میشود : " نظریه دستاورد های تاریخی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان تحت رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان و بنا به نیاز مندیهای تازه اجتماعی ، حزب در مرحله ای که در پیش داریم هدف تشکیل هر چه بیشتر جامعه سوسیالیستی پیشرفته در جمهوری دموکراتیک آلمان را در برابر خود قرار میدهد تا بدین ترتیب شرایط بنیادی برای گذارتن ریجی به کمونیسم را فراهم سازد " (۱) . تردیدی نیست که پیشروی خلق ما در این راه درست به بسط و تکامل مشخصات ویژه ملت سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان ، به شکوفائی کامل آن و به نزدیکی فزاینده آن با دیگر ملتهای سوسیالیستی برادر در جامعه ما خواهد انجامید .

هوا سنج نزدیکی طوفان را نشان میدهد

(امریکا در آستانه سده سوم خود)

گس هال

دبیر اول حزب کمونیست
ایالات متحده امریکا

برگزاری صدمین سالگرد ها موقعیت مناسبی برای توجه بدین نکته است که طبقات گوناگون در باره گذشته خود چه فکر میکنند و آینده را چگونه ببینند. همانطور که فشار جو (آتشفشان) از وضع هوا خبر میدهد این سالگرد ها هم مانند هوا سنج حماسی میزان فشار سیاسی و اقتصادی را که سازنده محیط فرد است نشان میدهند. اگر عقربه رویبالا در حرکت است و راه بجلوروشن است و امید موفقیت هست، جشن های سالگرد گوئی رو به آینه دارند. اما اگر عقربه رو پائین میرود، راه بعدی خطرناک و اقیانوس در رفته بی خبری فرورفته، آنوقت سالگرد به یاد آوری خاطره " گذشته افتخار آمیز " مبدل میشود و موضوع تفسیرهای شکوآمیز روزنامه ها میگردد که " چرا همه چیز چنین بد از آب درآمد؟ " دو بیست سالگی استقلال ایالات متحده امریکا از یوغ استعمار انگلستان کوهی از کتابها، مقاله ها، تفسیرها، فیلم ها و برنامه های رادیو تلویزیونی بوجود آورد. اکثر آنها سخن از تاریخ امریکا میگویند، بدون آنکه از محتوی و مضمون اساسی آن کلمه ای بزیان آورند. این البته تحریف است. ولی علل این تحریف قابل درک است، زیرا وظیفه تاریخ نویسان بورژوازی این است که ماهیت روند تاریخی را از نظر پنهان کنند.

برای کسانی که از امن زدن به آتش مبارزه های کنونی بیضنک اند، نگارش در باره رویداد های انقلابی گذشته دشوار است. چطور آنها میتوانند در چار شفتگی و پیریشانی فکر نشوند، در حالیکه میباید حاکمیت استثمار دویست سال پیش انگلستان را افشاء کنند و در همین حال سیاست تجاوز کارانه امروز امریکا را از نظر دیدارند؟

گفتگودر باره امتصاهای عظیم و دیگر مبارزات تاریخی طبقه کارگر در گذشته بعین نفی این نکته که تاریخ دویست سال گذشته در حقیقت تاریخ مبارزه طبقاتی بوده تقریباً غیر ممکن است. نوشتن در باره تضاد های بنیادی، سرشت نیروهای طبقاتی و قوانین رشد سرمایه داری در دوران گذشته در عین نفی اینکه همان تضاد ها و قوانین امروز هم وجود دارند و تاثیر می بخشند و عواطفی هستند که آینده سرمایه داری امریکا را تعیین خواهند کرد بسیار دشوار است. بهمین سبب تاریخ نویسانی که در موضع دفاع از سرمایه داری قرار دارند ناچارند تاریخ واقعی و اصلی ایالات متحده امریکا را تحریف کرده و پنهان نمایند.

ولی مارکس و انگلس مدت ها است مسئله ای را روشن کرده اند که تاریخ نویسان بورژوازی، بدون مضایقه از صرف وقت و نیرو، میکوشند آنرا پنهان کنند. در مانیفست حزب کمونیست گفته شده است:

" تاریخ تمام جوامعی کفناکنون وجود داشته اند ، تاریخ مبارزه طبقات بوده است " (۱) . باآنکه این اصل در باره نظامهای اجتماعی اولیه و ابتدائی صدق نمیکند ، تاریخ دوپست ساله ایالات متحده امریکارا با دقت تمام روشن و مشخص میسازد . انکار این حقیقت بمعنی پنهان کردن واقعیت و راستی است .

صد سال پیش در نخستین سد موجودیت ایالات متحده امریکا شاخص های دراز مدت هوا سنج سیاسی وعده هوای صاف و آفتابی به سرمایه داری امریکامیداد . اکنون عقربه نزدیک طوفان را نشان میدهد . برخی هامیکوشند بحران کنونی را با اظهار اینکه در سال ۱۸۷۶ هم معضلات خطرناکی برای آند وران وجود داشته ، در پرده ننگیدارند . ما هم حرفی نداریم ، و این درست است که سرمایه داری امریکا آنروزها هم از رنج وزحمت بحرانها در امان نبود ، اما آنها با وضع امروز به هیچوجه قابل مقایسه نیستند . معضلات سال ۱۸۷۶ در نتیجه پیشرفت دوره ای (سیکلیک) پدید آمدند ، در حالیکه بحران عمومی سرمایه داری سرشت و کیفیت دیگری دارد . تنزل ورکود دوره ای پدیدار گردیده و بزودی از بین میرفتند ، بحران عمومی سرمایه داری خصلتی ژرف تر و مهمتر از همه داعی دارد .

جشن های صدمین سالگرد در سال ۱۸۷۶ برای سرمایه داری امریکا وسیله ای برای پیشبینی های شادی بخش و آرزوهای رنگارنگ آینده بوده اینطور و بنظر میرسد که ایالات متحده امریکای برای همیشه ، نه فقط برای میلیونها ماجرلیکه برای طبقات ثروتمند اروپا هم بمنزله " ارض موعود " باقی خواهد ماند . کشور ما خود را برای یک دوران دراز مدت رشد اقتصادی بیسابقه آماده میکرد . سکنه بومی امریکا بیرحمانه نابود میگردد و با از سر زمین های آبا* واجدادی خویش که از لحاظ مواد معدنی غنی و یا مستعد برای کشت و زرع بود راند همیشه . ایالات متحده هنوز با سلاحه بخش بزرگی از سرزمین های مکزیک را که از لحاظ مواد خام غنی بود ب خاک خود ملحق ساخت . با زار کار لبریز از نیروی کار ما همسر وبدون تخصص بود . جنگ داخلی که در سال ۱۸۶۵ به پایان رسید راه پیشروی بجلور از بقایای برده داری و نظام ارباب - رعیتی پاک کرد و میلیونها تن از اتباع سیاه پوست که از بردگی خود رارهانند بودند به صفوف ارتش کارمزدی می پیوستند . بهره کشی بیرحمانه طبقه کارگر ، جریان سرمایه از اروپا* فراوانی مواد خام طبیعی ، همه اینها به ثروتمندی سریع بورژوازی انجامید .

علت اینکه شعاع صدمین سالگرد ایالات متحده امریکا : " با تمام نیرو به پیش ! " بود نیز همین است . سرمایه داری در هیچ جای دنیا از چنین شرایط عینی مساعد برای پیشرفت خود برخوردار نبود و این شرایط بی نظیرویکتنا تصوراتواهی فراوانی درباره سرمایه داری امریکابوجود آوردند . درست بهمین سبب هم وکلای مدافع امروزی سرمایه داری ایالات متحده نمیتوانند بحران کنونی را با استناد به این یا آن عامل عینی نامساعد پرده پوشی کنند . بعکس شرایط عینی تا امروز هم به سرمایه داری ایالات متحده امریکاروی مساعد نشان داده است .

برگزاری جشن های کنونی دوپستین سالگرد ایالات متحده امریکادر شرایط عدم اعتماد ، بحرانها و بیست هائی که از همه طرف سرمایه داری انحصاری امریکارا احاطه کرده اند چه تضاد آشکاری با گذشته دارد ! هوا سنج صدمین سالگرد توسعه طلسمی و نفوذ اقتصادی را در دورانسی نشان میداد که سرمایه داری محور اصلی پیشرفت جهانی بود . ایالات متحده امریکادر راه تبدیل شدن به یک دولت بزرگ بود . آنچه هوا سنج در روزهای جشن دوپستین سالگرد نشان میدهد بازتاب منظره کاملاً متفاوتی است : سرمایه داری بمنزله یکی از دو سیستم اجتماعی - اقتصادی

جهانی در جنگ بحران عمومی که هر چه زودتر میشود بخود می پیچد . این هواسنج نشان میدهد که سرمایه داری جهانی نیروی مخوف گذشته و امکاناتی سابق را برای تعیین جریان رویداد های جهانی از دست داده است . اینک امپریالیسم ناچار به قبول این واقعیت است که آن طبقه یگر ، یعنی طبقه کارگران سیستم اجتماعی .. اقتصادی دیگری یعنی سوسیالیسم عمراکز اصلی جاذبه اقتصادی - سیاسی واید تئولوژیک مبدل شده اند .

به همین سبب که هواسنج از نزدیک شدن طوفان خبر میدهد جشن های دوستمین سالگرد ایالات متحده آمریکا هر چه بیشتر به یاد بود " گذشته افتخار آمیز " تبدیل میشود و موضوع تفسیرهای شکوآمیز روزنامه میگردد که " چرا همه چیز چنین بد از آب درآمد ؟ " . سرمایه داری انحصاری دلیلی برای خوش بینی ، پیشگویی های مسرت بخش و نقشه های خوب و خوش ندارد .

آئین صد مین سالگرد از دیدگاه طبقه کارگر گرایشهای مهم تاریخی را متعکس میکند . از همان هنگام واقعیت های تیرو تار طبقاتی بهره کشی سرمایه داری هر چه دقیق تر روشن تر مجسم میگردد و اختلاف های طبقاتی و مبارزه طبقاتی نمایانگر حد فاصل روشن و مشخصی میان سرمایه داران و کارگران بود . انگلس در سال ۱۸۸۶ نوشت : " . . . بورژوا های ما و شما فکر میکردند که آمریکا بالا ترا تضادها آشنی ناپذیر طبقاتی و مبارزه طبقاتی قرار دارد . این تصوراتی حالا دیگر بر طرف شده است : آخرین بهشت بورژوازی روی کره زمین بسرعت به سرخ . . . مبدل میشود و از تبدیل شدن آن به دو رخ مانند اروپا ، آنرا تنهارشد و پیشرفت سریع پرولتاریای آمریکا کفتازه بال و پیرد آورده میتواند نجات دهد . . . کارگران آمریکا . . . ناگهان با چنان جمعیت سازمان یافته ای با بعرضه نهادند که سراسر طبقه سرمایه داران در چاریم و هراس شدند " (۱) .

طبقه کارگر گرفته رفته یقین حاصل میگردد که فقط سازمان و مبارزه به مصالح آن خد متعینند . امریکائیان سپاه پوست در آئین جشن صد مین سالگرد دیدند که جنگ داخلی که زنجیرهای بردگی را از هم گسیخته بود ، اگر چه گام تاریخی بجلو بود ضرورت مبارزه علیه نژاد پرستی را بر طرف نشاند بردگی ملغی شد ، ولی نژاد پرستی باقی ماند ، در طبقات تحاکمه تغییراتی بوجود آمد ، ولی سرچشمه های نژاد پرستی دست نخورده ماند .

در پیمایم خوشروانه جمعیت رفاقت بین المللی کارگران ، که بنیانگذاران بزرگ مارکسیسم در راس آن قرار داشتند ، به مردم ایالات متحده آمریکا گفته شده است : " اجازه بد هید سخنی در مقام مشورت برای آینده بشما بگوئیم . اینهمه بلا یا نتیجه وضع نابرابری بخشی از اهالی کشور شما است . پس این نابرابری را نابود کنید . آزادی و برابری تمام اتباع خود را بدون محدودیت اعلام دارید . اگر شما به این بخش از اهالی در حالیکه تمام وظائف مربوطه را از آنها می طلبید ، حقوق مدنی ند هید خطر مبارزه دیگری در برابر شما باقی میماند که از نونا گزیر خاک سرزمین شمارا با خون خلق رنگین میکند " (۲) .

تاریخ این را کاملاً تایید کرد : مارکسیسم با تیز بینی و بطور دقیق درک کرد که عقربه هواسنج سیاسی با توجه به معضل نژاد پرستی در ایالات متحده آمریکا چه چیز را نشان میدهد . همانطور که هواسنج در روزهای صد مین سالگرد نشان داد نیمه اول صد سالگی دوم رشد سرمایه داری در آمریکا دوره عظیمترین رشد هاد رتاریخ سرمایه داری جهانی بود . در آمریکا مجتمع نیرو مند

۱ - مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، (بزبان روسی) جلد ۳۶ ، صفحه ۴۱۸-۴۱۷ .
 ۲ - شورای عالی انترناسیونال اول ، ۱۸۶۶-۱۸۶۴ ، کنفرانس لندن ۱۸۶۵ . صورت مجلسها (پروتکل) - مسکو ۱۹۶۱ ، صفحه ۲۳۷ .

صنعتی ایجاد گردید . کشور در رشته علم و فن گاه عظیمی بجلو برداشت .

اینک امپریالیسم امریکا به بزرگترین هشت پائی در تمام تاریخ سرمایه داری جهانی مبدل شده است که یا وینچه اش به تمام گوشه و کنار جهان غیرسوسیالیستی کشیده شده است . این امپریالیسم در عین حال رباخوار سرمایه داری جهانی نیز هست . امپریالیسم امریکا تکیه گاه صنعتی ، نظامی و سیاسی ارتجاع جهانی و پایگاه شرکت های چند ملیتی و مرکز و آتشه ترین نزاع پرستی میباشد . امپریالیسم امریکا چندی پس از جنگ جهانی دوم بیشتر از هر کشور دیگری در سراسر تاریخ مناطق مختلف کره زمین را استثمار میکرد و زیر کنترل داشت . این امر تصور واهی را بوجود آورد که گویا " قرن امریکا " فرارسیده است و امریکا میتواند تمام جهان را مثل لقمه لذیذی ببلعد . چنین پرمدهائی در سخنان قصارجون فوستردالسر ، مترجم و میلیتاریست و وزیر امور خارجه اسبق امریکا هم بازتاب پیدا کرد . او میگفت : " امریکا دست ندارد ، بلکه فقط منافع دارد " . برای پشتیبانی از اندیشه باصطلاح " قرن امریکا " ، اقتصاد امریکا برای همیشه به مسیر خودست به امور نظامی افکنده شد . زندگی اجتماعی خصلت میلیتاریستی بخود گرفت ، " جنگ سرد " در جلوصحنه ظاهر شد . تمام مشی سیاست داخلی به این با آن شکل به تبعیت از سیاست تجار و کارخانه امپریالیستی در آورده شد .

امپریالیسم امریکا بمعنای معینی ادامه دهند سیاست امپریالیسم آلمان فاشیست است که در جنگ شکست خورد . این امپریالیسم مرمک ز سازماندهی تجار و امپریالیستی بر علیه جهان سوسیالیسم و نیروهای آزادی ملی مبدل شده است . امپریالیسم امریکا که بدلائل کافی در موجودیت اتحاد شوروی مانع عمده را بر سر راه تحقق نقشه های خود برای سلطه بر جهان می بیند مبارزه سیاسی ، ایدئولوژیک و نظامی بر ضد اتحاد شوروی سوسیالیستی را وظیفه عمده خود قرار داده است . این امپریالیسم که طبق دستور العمل هیتلریها عمل میکند از یکا بردن شیوه های ضد کمونیستی " دروغ بزرگ " پشتیبانی مینماید .

اما حتی از نقشه هایی هم که با وقت فراوان کشیده شده اغلب نتیجه ای حاصل نمیکرد . این بار هم درست همینطور شد . گردانندگان وال - استریت بدون در نظر گرفتن قوانین پیشرفت اجتماعی و اقتصادی نقشه های توطئه های خود را تهیه کردند . اگر موجود آورندگان افسانه " قرن امریکا " به هواسنج تاریخ نظرمی افکنند آنان بروشنی میدیدند که عقربه در حال نزول است و طوفان نزدیک میشود . اما آنها ترجیح دادند این واقعیت را که دوران ایجاد امپراتوری استعماری مدتهاست سپری شده ، نبینند . آنها نمیخواستند با این حقیقت که نیروی محرکه جدید روند انقلابی جهانی پیدا آمده است سازگار گردند . آنها نمیخواستند باور کنند که اتحاد شوروی یعنی نخستین دولت طبقه کارگر که در عرصه نبرد باید نیانهادده است ، میسر آغاز دوران تازه ای در پیشرفت و تکامل جامعه بشری است . این در ضمن نشانه آغاز پایان امپریالیسم بود . پیدایش تغییرات در تناسب نیروهای جهانی شرایط تازه بین المللی بوجود آورد که ترقی اجتماعی را ممکن میساخت . اتحاد شوروی سپر نیرومندی برای نیروهای گردید که در راه آزادی ملی و گذار انقلابی بسوسیالیسم مبارزه میکردند .

امپریالیسم امریکا قدرت عظیم خود را برای ثروتمند ساختن انحصارهای کشورهای کمزورکار انداخته . ولی از آنجا که این امپریالیسم در عین حال به پایگاه عمده و قدرتمندترین ذخیره استراتژیک تمام جهان سرمایه داری مبدل شده امواج هر شکست و یا عقب نشینی که این جهان با آن روبه رو میگردد بد بسواحل امریکا میرسید و پایه های امپریالیسم امریکارا متزلزل میساخت .

امپریالیسم در جریان تحمیل بحران بدین نکته یقین حاصل میکند که در واقع هم " اودوستی ندارد " . کسادی بازار سرمایه داری تضاد های آنرا تشدید میکند و در نتیجه " پیوند های دوستی " سست میشود و اتحاد جهانی امپریالیستی که ایالات متحده امریکا در سرهم بندی کردن آن با آنهمه جد و جهد رنج و زحمت کشید رویه پراکنندگی و نفاق مینماید .

نویسندگان مقاله های مربوط به دو بیست و یک سالگرد ایالات متحده امریکا میکوشند این واقعیت را بدست فراموشی سپارند که صد ساله اخیر هم دوران اوج وهم سقوط امپریالیسم امریکا بوده است . برنامه " قرن امریکا " بروی خرابه ها افتاده است . از جمله جهانی تجار کاران چند کانون جدا جدا باقی مانده است . محاصره هائی که هدفشان منفرد ساختن جهان سوسیالیسم بود اکثر شکست روبرو شده است . نقشه های سرکوب نیروهای آزادی ملی هم سرنگرفت . امپریالیسم امریکا هنوز هم در کنار زخم بندی شکست های خود در ویتنام ، لائوس ، وکامبوج است ، در موزامبیک ، گینه بیسائو و آنگولا هم با عدم موفقیت روبرو گردید . سازمان ملل متحد دیگر باز چه دست ایالات متحده امریکانست .

نیمه دوم دوین صد ساله تاریخ امپریالیسم با تحمیل بحران عمومی سرمایه داری تطابق میکند . این پدیده عمده ترین و قاطع ترین عامل تعیین کننده تغییر و تحول سرمایه داری امریکا گردیده است .

بحران عمومی سرمایه داری با تنزل تولید و رسیدگی آن روندی است که در چند سمت تحقق مییابد . هم قوانین پیشرفت سرمایه داری وهم تناسب کلی نیروها در جهان در آن بازتاب پیدا میکنند . پدیدایش تغییر و تحول در تناسب نیروها بر جهان امپریالیسم به عنصر قاطع بحران عمومی بدل گردیده است . در گذشته چنین بود که رویداد های تکان دهنده و انفجار آسا آغاز مراحل تازه بحران را خبر میداد . اما نوعی از مراحل یا کیفیت نوینی هم میتواند وجود داشته باشد که آغاز آنها چنین انفجار هائی همراه نیست . گاهی از تاثیر بر جهان ترمیم ها هیچکس مطلع نمیشود مگر زمانیکه ساختمانی که پایه هایش را خورده و تراشیده اند در هم فرو ریزد . عواملی که خلعت مرحله کنونی را تعیین میکنند هم انفجاری وهم تحولی میباشند و تاثیر جمعی این عوامل به آغاز مرحله تازه ای منتهی میگردد .

فروپاشیدگی امپراتوری استعماری پرتغال و بروز مردم هند و چین بر امپریالیسم امریکا از رویداد های با خلعت انفجاری بود . این واقعیت که امپراتوری پرتغال آخرین امپراتوری استعماری بود و بروز ویتنام پیروزی بر نیرومند ترین کشور امپریالیستی ، بدین رویداد ها اهمیت ویژه ای میبخشد . بی ثباتی سیستم سرمایه داری در نقطه مقابل ثبات سوسیالیسم گوئی کیفیت تازه ای کسب میکند . منحنی رشد اقتصادی کشورهای سرمایه داری نقاط ضعف تازه این سیستم را برملا میکند ، آهنگ سریع رشد تولید اینک فقط ویژه کشورهای سوسیالیستی است .

از آنجاکه تضاد های کشورهای سرمایه داری در چهار چوب تناسب تازه نیروها در عرصه جهانی بروز میکند ، کیفیت تازه ای بخود میگیرد .

نیروهای ترقیخواه که بر سر حوادث جهان عمده ترین تاثیر را میبخشند ، میتوانند بشکل تازه ای از این تضاد ها استفاده کنند . ناچیزی ذخیره های اقتصادی ، سیاسی واید نولوژیک که در اختیار امپریالیسم است یکی از ویژگیهای مرحله نوبحران عمومی است .

بحران عمومی سیستم جهانی سرمایه داری بشکل روزافزونی در اوضاع و احوال امریکا تاثیر میبخشد . در مرحله بعدی که در پیش است میزان این تاثیر را هم بیشتر خواهد شد .

هوا سنج اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری هیچوقت به طبقه کارگرو تمام کسانی که با کار و زحمت

لقه‌نایی بدست می‌آورند، نه هوای صاف و آفتابی و نه نسیم روح پروری مزده نداده است. واقعیت زندگی برای آنان همواره بهره‌رکنی، تبعیض نژادی، عدم اعتماد به فردای خویش، بیکاری، گرسنگی و زناغه نشینی بوده است.

انگلس اندکی پس از جشنهای صدمین سالگرد ایالات متحده آمریکا، درباره این جمهوری در آتنوی اقیانوس گفت این کشوری است که " در آنجا انتقال از صفوف طبقه کارگر به صفوف فرمها، بازرگانان و یاسرمایه داران هنوز نسبتاً سیسولت انجام میگیرد. " (۱) اما این انتقال هیچوقت کار ساده ای نبوده است. در بهترین حالات برای عده کمی از مردم میسر بوده و اینک مدتهاست که چنین امری امکان پذیر نیست. سرمایه داری انحصاری این روند انتقال را محکوس کرده است. از صفوف سرمایه داران، قشرهای متوسط و از میان فرمها و بازرگانان بسیاری به صفوف طبقه کارگر عده زیادی هم به صفوف بیکاران می پیوندند.

عده ترین معضلی که مردم و از جمله طبقه کارگر آن روبرو است ستم بیرحمانه سرمایه انحصاری در تمام جوانب زندگی است. این ستم همانند سفت کردن تدریجی گره طناب دار است.

بارشد و تکامل سرمایه داری دولتی - انحصاری بتعداد افراد بخش غیرمولد اهالی همواره افزوده میگردد. تعداد هرچه بیشتری از طفیلی‌ها از ثمررنج کسانی که بکار مفید اشتغال دارند بهره میگیرند و با آسایش خاطر زندگی میکنند. استثمارگران و شروتمندان که از طریق خرید و فروش کهن امرار معاش میکنند خون آسمانی هستند که میان چنین طفیلی‌هایی در ردیف اول قرار دارند. تعداد بسیار زیاد (establishment) های نظامی با بخش افسری روز افزون آنها از همین قماش اند. به صفوف کارمندان دستگاه دولتی یعنی بوروکرات‌ها که دستگاه پلیسی FBI و سیا که هر دو دارای سازمانی نظامی هستند و د همکاران دیگر حکومت پلیسی نیز بطور مستمر افزوده میشود. به عرض و طول دستگاه دولت اضافه میگردد، کادریهای مراکز مبارزه ایدئولوژیک که بودجه آنها از طرف دولت تامین میشود، تکمیل میگردد. رشد بخش غیرمولد که محصول فرعی پیشرفت سرمایه داری دولتی - انحصاری است، تضادها و بحران‌های تازه ای ایجاد میکند. این جریان با افزایش درجه استثمار و حتمتکشان همسراه است.

با گسترش یافتن این بخش بالا بردن هرچه بیشتر میزان مالیاتها ضروری میشود. دولت مجبوره گرفتن قرضه و درخواست مقادیر زیادی وام از بانکها است. این پدیده امکانات تازه ای برای ریاخواران و شروتمندان آنان فراهم می‌آورد. ولی افزایش مداوم بدهی اعتباری بدون بازپرداخت قرضه اساسی ناکزیریه بن بست مالی می‌انجامد. برای برخی از شهرهای بزرگ روز جزا بزودی فرامیرسد و یا حتی باید گفت فرارسیده است. اکثر رجال سیاسی بورژوازی بجای پرداخت بدهی خود به بانکها راه عقیم گذاردن رشه خدمات، بیکار کردن کارگران و کارمندان شهردارها و کاستن از مقدار حقوق ماهانها را در پیش میگیرند. " بحران شهرها " چیز دیگری جز زتاب تعمیق بحران عمومی سرمایه داری و مشکلات تازه ای که در برابر سرمایه داری دولتی - انحصاری پدید می‌آید نیست. اعتباردارندگان مانند کوسه‌های گرسنه حلقه محاصره گرد شهرهای بزرگ را تنگ تری میکنند.

ارگانهای دولتی مجبورند برای گرفتن وام بهمان بازارهای پولی رجوع کنند که شرکتهای خصوصی بدانها مراجعه میکنند. چنین رقابتی باعث بالا رفتن شدید بهره وام‌ها میگردد. در عین حال سرمایه مالی برای تشدید نظارت خود بر اقتصاد و سیاست آمریکا امکانات تازه ای بدست می‌آورد.

هر قدر سرمایه داری دولتی - انحصاری بیشتر پیشرفت میکند بهمان اندازه هم افراد بیشتری قربانی جور و ستم انحصارها میشوند . در این مرحله پیشرفت سرمایه داری امریکای تمام جریانها و شکلهای مبارزه و تمام جنبشها به ایجاد ائتلاف ضد انحصاری می انجامد . اندیشه تشکیل چنین ائتلافی در توده های مردم قوت میگیرد و در تمام جنبشها و اقدامات جمعی عامل تعیین کننده میشود . جنبه ائتلافی توده های مردم را متحد میکند و سرآغاز جنبش گسترده توده ای دموکراتیک میشود . در این راه میتوان توده های انبوه مردم را به جریانهای جلب کرد که بتدریج آنها را بشکست در مبارزه انقلابی و امیدارد . جنبش های توده ای از نظریات ضد ترسرها و واوندیشه های اجتماعی مایه میگیرد . امروز هنوز کاملاً روشن نیست که این جنبشها چگونه و بچه اشکالی در هم می آمیزند ، ولی تعداد هر چه بیشتری از امریکائیان وابسته به قشر های گوناگون اجتماع و سازمانهای آنها به جنبش جلب میشوند . نقش قاطع راد رائتلاف ضد انحصاری در درجه اول طبقه کارگران و ۴ میلیون امریکائیهایی که قربانی ستم نژادی هستند ایفا خواهد کرد . جنبش های گسترده توده ای دارای منطقی درونی خود میباشد . با تشدید و گسترش مبارزه طبقه کارگر هر چه بیشتر مصروف مقدم می پیوند و آماده انجام رسالت تاریخی خود بمنزله پیشتاز میشود . راهها و مقیاس رشد و گسترش جنبش های توده ای تا اندازه زیادی وابسته به میزان و ژرفای شرکت طبقه کارگر در آنهاست .

روند تشکیلی و تبلور ائتلاف ضد انحصاری هسته مرکزی تمام رویداد های آینده است . این مرکزیت که تمام نیروهای مترقی و تمام مخالفان سرمایه داری در اتحاد با گسترده ترین جنبش های خلقی در آینده باید از آن بگذرند .

این پرسش که " چرا همه چیز چنین بد از آب در آمد ؟ " هر چه بیشتر برای امریکائیهام مطرح میشود حتی برای ژرژینی ، حواری هشتاد ساله همکاری طبقاتی و یکی از رهبرها قریص ترین مدافعان سرمایه داری انحصاری حالا اینطور سئوالی پیش آمده است : " آیا ممکن نبود همه چیز شکل دیگری بخود بگیرد ؟ " ، و باغم و اوند و شکایت سر میزند که : " آیا کمونیست ها در ارزیابی خود از سیستم ما محق اند ؟ " . " چرا همه چیز چنین بد از آب در آمد ؟ " سئوالی بهیچ وجه سفسطه آمیز نیست . این سئوال با سئوالهای دیگری نظیر : " چه چیز در انتظار ما است ؟ " و " آیا نواقص گذشته در آینده هم ادامه خواهد یافت ؟ " به اندیشه مردم خطور میکند .

اکثر کسانی که دوست سالگی موجودیت امریکارا تفسیر میکنند با کمال بی میلی به پیشگویی میپردازند آنهاست که بخوف اجازه پیشگویی کردن میدهند یا مظلوم خود را بجای واقعیت میکینند و بابه فال گرفتن و طالع بینی میپردازند .

در مرحله کنونی سیر و تحول سرمایه داری هیچ زمینه ای برای کوچکترین تصور خوش بینانه وجود ندارد . ولی اکثریت آینده نگرها (فوتورولوگ) به سرمایه داری چنان چسبیده اند که قربانیان کشتی طوفان زده به تخته پاره های کشتی در حال غرق - برای نمونه سخنان د . پل از دانشگاه هاروارد را نقل میکنند . او می نویسد اگر ما به این مسئله بیندیشیم که اشکال جامعه پس از چهل یا پنجاه سال چگونه خواهد بود ، " برای ما کاملاً روشن میگردد که نظام " کهنه " صنعتی بگذشته ها میببوند و رویدایش " جامعه نو " آغاز گردیده است . به بیانی کلی ، اگر کارفرمایان ، بیزنسمن ها و پادشاهان چهره های اصلی صد ساله اخیر بودند ، " چهره های تازه " دانشمندان ، ریاضدانها ، اقتصاد دانان و مهندسان تکنیک جدید الکترونی ماشین های حساب میباشند "

بنابراین نظریه تخیلی بل سرمایه داری بدون تغییر میماند ، فقط تعمیم گرفتن پروشفکران معتقل میشود . بحقیقه بل عوامل تعیین کننده " منافع دراز مدت ملی " خواهند بود و نه سود شرکت ها . هدف چنین

"تصورات" آینده نگرانه روشن است و آن بوجود آوردن تصوراتی واهی درباره آینده ایست که درانتظار سرمایه داری میباشد. ولی بهمان نسبت که چشم انداز فردای سرمایه داری تنگ تر میشود پیشگویی کنندگان که دیدشان به افق های تنگ بورژوازی محدود است بیشتر به بن بست دچار میشوند.

پل گودمن، از ادبانی که مایل است باچپ روی خود پزیدهد بیانگریاس و نوید می است که و پیرو آنهایی است که خود را ادیکال قلمداد میکنند، ولی در واقع در مدار ایدئولوژی بورژوازی در حرکت اند.

گودمن می نویسد: "از نوآوری ها، نتیجه هرچه کمتری برای بهبود زندگی حاصل میشود. امروز بجای شادی و سرور این عقیده بسیار رایج شده است که موفقیت های عظیم در تکنیک، جراحی، تکنیک ماشین های حساب، ساختمان موشک و دست یافتن به انرژی اتم فقط به افزایش رنج واندوه انسانها میانجامد. همین علم که میتوانست نسبت تازه حقیقت بوده و فضا را پاکیزه کند، آنرا زهر آلود ساخت، به فریب مغزها و اندیشه ها و ساختن سلاحهای نابود کننده کمک کرد."

این اعتراضی بیجاست. گناه بگردن سیستم اجتماعی - اقتصادی است که از علم و تکنیک در راه شراستفاده میکند. پل و گودمن قادر به دیدن آینده نیستند، چون هر دو آنها اسیر ایدئولوژی بورژوازی اند. پل های "ایستبلیشمنت لیبرال" در چنان واهی شرکت های خیره ای که در تصور خود ساخته اند، شرکت هایی که گویا فقط در فکر "مناقض ملی" اند و نه سود خویش زندگی میکنند. اگر گودمن ها حامله های خود را بر علم به پایان منطقش برسانند باید جامعه بشری را دعوت به "بازگشت به غارنشینی" کنند.

پیش بینی مارکسیست ها که غاری از محدودیت سرمایه داری است با چنین معضلاتی روبرو نیست.

آینده آمریکا بطور عمده و در اساس قوانین پیشرفت اجتماعی - اقتصادی تعیین خواهند کرد. آمریکا به جلوگیری از تاثیر هلاکت با بحران عمومی سرمایه داری و عقب بازگرداندن عقربه آزادی ملی موفق نخواهد شد. آمریکا مجبور است قدرت روز افزون سوسیالیسم جهانی را بحساب آورد. ایالات متحد ضمیمی تواند نسبت به روند انقلاب جهانی بی اعتنا باشد و از آن بدور ماند. سرمایه داری آمریکا در جنبه داخلی هم نمیتواند خود را از مبارزه طبقاتی برهاند. تضاد میان طبقات تشدید خواهد شد.

چشم انداز سرمایه داری در آمریکا باید با توجه به واقعیت جهانی که در آن سرمایه داری در پی گزند از اوضاع و احوال بین المللی جانی برای راحل های آسان باقی نماند. البته این امکان را هم نباید نادیده گرفت که تجا و زکارترین محافل امپریالیسم آمریکا با ریسک بی اعتنائی به ابتدائی ترین موازین عقلی سعی میکنند از راه حمله اتمی سلطه خود را مجدداً برقرار سازند. این اندیشه هر اندازه هم که دیوانه و اریاشد باز در گوشه های تاریک پنتاگون و "فابریک های اندیشه" با بودجه کلان، نیروهای وجود دارد که مکرر در مرکز لزوم تحقق آن سخن میگویند. ولی چنین مشی از نظر مردمی که عقل سلیم دارند نه فقط یک بازی خطرناک بلکه خودکشی است.

راه دیگری که امپریالیسم آمریکا میتواند برگزیند عبارت از این است که بکوشد از طریق هراسانیدن با میلیتاریسم و شاننا تجربیان تاریخ را متوقف سازد. ولی این امر نیازمند افزایش بی حد و حصر هزینه های نظامی است و پایی آمد های هلاکت باری برای اقتصاد همراه است. چنین سیاستی میتواند نتیجه کوتاه مدتی داشته باشد ولی برای آینده ی در تصور باطلی است.

سومین راهی که در مقابل آمریکا است، پذیرش واقعیت های تازه سیاسی و تطبیق اقدامات خود با آنست. این راهی واقع بینانه ولی دردناک برای امپریالیسم است. پیشرفت جامعه بشری برخلاف جهت منافع امپریالیسم است. تحت تاثیر این واقعیت اجتناب ناپذیر روند سازگاری امپریالیسم با واقعیت های تازه عنصر عقب نشینی را هم در بر دارد. امپریالیسم فقط هنگامی عقب می نشیند که چاره دیگری نداشته باشد، یعنی زمانی که آرا و اداریه عقب نشینی میکنند.

اینها هستند راههای دشواری که امپریالیسم امریکادردیستعین سالگرد کشورد ربرابر خود دارد .
 امپریالیسم خود را با شرایط جدید سازگار کرده است ، ولی با اصرار تمام به سیاست کهنه وابسته به تصورات
 واهی " قرن امریکا " چسبیده است . اوگامهایی در جهت سازگار شدن در رشته های بازرگانی و تماس
 های علمی و فرهنگی برداشته است . اما به افزایش قدرت نظامی خود ادامه میدهد یعنی از سیاست
 درگیری نظامی پیروی میکند .

این باثبات میرساند که امپریالیسم امریکابه تاکتیک سازگار شدن که برخی گذشت ها را شامل میگردد
 روی آورده است ، ولی از نقشه های استراتژیک تجاوزکارانه خویش صرف نظر نکرده است .
 در عین حال در رشته مناسبات بین المللی یگانه راه واقع بینانه ای که در عین حال پاسخگوی منافع
 مردم ایالات متحده است ، همزیستی مسالمت آمیز میباشد .
 افسوس که تشا عوامل عینی هیچوقت برای واداشتن طبقه سرمایه دار به گزینش راه واقع بینانه
 کافی نبوده است .

آینده امپریالیسم امریکاراگرایش های عمده پیشرفت جهانی بشرح زیر تعیین میکند :
 — رشد نیروهای گریز از مرکز درون دنیای سرمایه داری و تشدید تضاد های وابسته بدان .
 — تضعیف بازهم بیشتر میدان مغناطیسی ایدئولوژی بورژوازی ، عدم اعتماد توده ها بدان هر
 چه بیشتر میگردد . آنتی امپریالیسم حالادیکر جهان بینی توده های انبوه مردم شده است ، و اکثریت
 بزرگی از مردم بدین جهان بینی پیوسته اند .

— تغییر مستمر تناسب نیروها در جهان که در نتیجه آن کشورهای امپریالیستی هرچه بیشتر توانایی
 این را که شرایط اقتصادی خود و از جمله بهای مواد خام را بدیگران تحمیل کنند از دست میدهند .
 امپریالیسم هیچگاه دیگر نخواهد توانست جهان استعماری تازه ای برای خود بوجود آورد .
 امپریالیسم امریکاتا آخرین حد ممکن به پیشرفت تاریخی خود دست یافت . این واقعیت زمانی
 کاملاً روشن میگردد که ایالات متحده به سالهای سده سوم موجودیت خود گامی نهد . نیروی عمده ای که
 در سریر رویداد های جهان و از جمله امریکاتاثیر خواهد کرد رشد سیستم سوسیالیستی خواهد بود .
 در راهی که سرمایه کلان امریکا این روزها در برابر آن قرار گرفته از لحاظ کیفی با آنچه در گذشته بود
 تفاوت دارد . در گذشته ناچار بود راه توسعه طلبی ویا امکانات گوناگون رشد را برگزیند . در راهی کنونی
 به اشکال مختلف رکود و انحطاط محدود میگردد . آینده سرمایه انحصاری امریکا را قوانین درونی پیشرفت
 سرمایه داری از پیش تعیین کرده است بنابراین تشدید هرچه بیشتر تضاد های اساسی طبقاتی اجتناب
 ناپذیر است .

البته سرمایه داری دولتی — انحصاری با استفاده وسیع از هر مهای کنترل و تنظیم میکوشد زندگی
 ایالات متحده امریکارا هرچه بحکمر د ر چنگ خود نگهدارد . در باره " برنامه ریزی " حرف زیاد زده خواهد
 شد ، ولی سرمایه داری از ماهیت آنارشیستی خود جدائی ناپذیر است . مسابقه انحصار هاد را مبدست
 آوردن حد اکثر سود تشدید میگردد و تقسیم جامعه بدو قطب متضاد حاد تر میشود .

هر حال موقت هرگونه معضلی تضاد های نوی با خود میآورد . چنین " راه حل هائی " به به
 عقب انداختن بحران ها کمک میکند ولی این امر به بهای تشدید ناگزیر آنها در آینده تعام میشود . رشد
 اقتصادی مانند گذشته نااستوار و نامنظم خواهد بود . هیچ دوران دراز مدت ثبات اقتصادی و سیاسی
 پیش بینی نمیشود .

چنین اوضاع احوالی بطور عینی بوجود آورنده جنبش مقاومت گسترده روز افزون مردم است . روند
 تشکل ائتلاف ضد انحصاری ادامه خواهد یافت . بالا رفتن آگاهی طبقاتی روحیه پیکارجوی جنبش کارگران

ساده را قوی‌تر میکند + با تشدید تضادها و استواری جنبش، کارگران ساده طرفدار مبارزه طبقاتی نیروی مسلط در جنبش اتحادیه‌های کارگری میشوند نه کارگران طرفدار همکاری طبقاتی.

مبارزه در راه الغای نژادپرستی نیز شدت بیشتری پیدا میکنند + کارگران سفیدپوست با درک اینکه نژادپرستی سلاحی در دست سرمایه‌داران است و که لبه تیز آن علیه منافع بنیادی تمام زحمتکشان بکار برده میشود آنرا محکوم میکنند + جنبش قربانیان ستم نژادی یعنی سیاه‌پوستان، اهالی پورتوریکو، امریکاییانی که اصلشان آسیای شرقی است و همچنین سرخ‌پوستان امریکا، تاثیر خود را بر اوضاع کلی کشور تشدید میکند + اتحاد میان قربانیان ستم نژادی و طبقه کارگر سفیدپوست محور اصلی تمام جنبشهای مترقی میگردد + تظاهرات دسته‌جمعی و جنبش‌ها هر چه بیشتر جنبه سیاسی پیدا میکنند و از دنباله روی و تبعیت از هر دو حزب قدیمی بورژوازی سرپیچی خواهند نمود + این جریان باعث پیدایش سازمانهای سیاسی جدیدی میگردد که حزب سیاسی تازه متکی به توده‌های مردم از آنجمله است . . .

روند تعمیق و قاطعیت جنبش ادامه خواهد یافت + جریان عینی حوادث مردم را به جستجو و آزمایش راه‌حلهای اساسی‌تری وامیدارد + در چنین شرایطی برنامه حزب کمونیست امریکا را جامع‌انپوه هر چه بیشتری فرا گرفته و از آن خود میدانند + تجربه مبارزه و نتیجه‌گیریهای کمونیست‌ها به رشد آگاهی سوسیالیستی مردم کمک خواهد کرد + بدین ترتیب در رنمای سوسیالیسم بمنزله یگانه راه حل دراز مدت معضلات ایالات متحده امریکا بر پایه محکمی استوار است + جریان عینی رویدادها این دورنما را به ضرورت تاریخی مبدل میسازد + برای تحقق آن سازمان و مبارزه طبقه کارگر و تمام خلق ضرورت دارد +

پیشرفت آینده امریکاد رچهارچوب این اصل لنینی است که " سرمایه داری دولتی - انحصاری کاملترین تداریک مادی سوسیالیسم است، آستانه آنست، آن پله ای از نردبان تاریخی است که میان آن (پله) و پله ای که سوسیالیسم نامیده میشود، هیچ پله پیمانی وجود ندارد " (۱) . لنین کسه بطور صریح درباره آینده سخن میگفت تأیید کرد که حالا فقط سوسیالیسم " از تمام پنجره‌های سرمایه‌داری معاصرمانظر دوخته است، سوسیالیسم بدون واسطه و بطور عملی از ورای هر یک از تدابیر عظیمی که در زمینه این سرمایه داری نوین گاهی بجلوشمار آید نمایان میگردد " (۲) .

معلوم است که سرمایه داری دولتی - انحصاری و سوسیالیسم دو پدید آمده آشتی‌ناپذیراند + اما روند پیشرفت سرمایه داری دولتی - انحصاری بطور عینی زمینه را برای تحولات انقلابی بنیادی آماده میسازد و طبقه کارگر و تمام مردم را به تفکر درباره ضرورت آنها تشویق و تحریک میکند +

بدین ترتیب هواسنج‌ها، باد‌های طوفانزاد گرگونیهای انقلابی را پیش‌بینی میکنند + این چنان پیش‌بینی است که آنرا زنگ‌ترین تاریخ نویسان و آینده‌نگران بورژوازی هم نمیتوانند پنهان کنند +

۱ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۴، صفحه ۱۹۳ .

۲ - همانجا .

در راه تعمیق کاهش تشنج باید مبارزه کرد

پاول آفرسبرگ

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست

چکوسلواکی

دبیر مسئول مجله

کاهش تشنج بین المللی نتیجه مستقیم تغییر تناسب نیروها بمقیاس جهانی بسود سوسیالیسم و بدین مفهوم حاصل پیشرفت اجتماعی جهان است. کنفرانس امنیت و همکاری اروپا سهم مهمی در این روند مثبت داشت. این کنفرانس پایه گسترش کاهش تشنج را استوار کرد و گام اصولی مهمی در راه تثبیت اصول همزیستی مسالمت آمیز و برقراری مناسبات همکاری با حقوق برابر میان کشورهای دارای نظام اجتماعی متفاوت بود. کنفرانس هلمسینکی که در نتیجه ابتکار کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و موافقت کشورهای اروپا و ایالات متحده آمریکا و کانادا تشکیل گردید به بهبود گوی و زبانه بخشی "جنگ سرد" رانانید کرد و امکانات تازه ای برای استواری جدی صلح و امنیت قاره بوجود آورد. بنابراین حاصل این کنفرانس عبارتست از پیروزی خرد و برد تمام کسانی که به صلح و امنیت در سیاره ما ارجح می نهند. این پیروزی عظیم سوسیالیسم در نبرد تاریخش با سرمایه داری است. اینک، پس از کنفرانس هلمسینکی، امکانات واقعی برای پیشروی در راه کاهش تشنج بین المللی و تکمیل آن با مضمون مادی مشخص هرچه بیشتر بوجود آمده است. اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی نسبت به تعهداتی که در نتیجه توافق در کنفرانس بعهد گرفته اند احساس مسئولیت بزرگی میکنند و سندنهائی آنها را واحد یکپارچه و مجموعه موازین و تعهداتی بشمار می آورند که نمیتوان آنها را به "مهم" و "کم اهمیت" تقسیم کرد. طبیعی است که ضمن برداشتن گامهای مشخص در راه تحقق واقعی کاهش تشنج، آنها به مسئله عمده ای که بخاطر آن راه دشوار بسوی هلمسینکی پیموده شد توجه ویژه ای میدول میدارند. آن مسئله عمده پیشگیری از جنگ جهانی، تحکیم امنیت اروپا و کاهش تشنج بین المللی و تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش و خامت نظامی است.

این نکته را باید مورد توجه قرار داد که برخلاف چنین برخوردی، در جهان سرمایه داری هستند کسانی که مایلند از سندن هلمسینکی برخی از مواد درجه دوم را که از لحاظ تاکتیکی برای خود مطلوب تر میدانند بیرون کشیده و "دیپلماسی" را برپا بیاورند و در ضمن اینطور اظهار عقیده کنند که حالا دیگر پس از هلمسینکی گام بعدی در راه کاهش تشنج "مربوط به طرف سوسیالیستی" است. اما هنگامیکه کشورهای سوسیالیستی از خود ابتکارهای سازنده تازه ای در جهت بسط و تکامل همکاری سود مند بحال طرفین و دست آوردن نتیجه های مشخص نشان میدهند که میشد یا آنها به دیدار

نمایندگان کشورهای اروپاد ربلگراد که برای سال ۱۹۷۷ تعیین گردیده شتافت ، چنین ابتکار هائی در واقع بلا جواب میماند .

تبلیغات امپریالیستی در این اواخر میکوشد چنین منظره ای بسازد که گویا کاهش تشنج بطور کلی دیگر تمام نیرو و قدرت خود را از دست داده است . گویا در سر راه کاهش تشنج موانع ایدئولوژیک بر طرف نشدنی پدید آمده است . رویداد های آنگولا هم گویا کاهش تشنج را بسوی بحران کشانده بحرانی چنان عمیق که برخی دست اندر کاران تبلیغات بورژوائی با شتاب فراوان حتی آغـاز از " جنگ سرد دوم " را اعلام داشتند . آنانکه تلاش در مگور سپردن کاهش تشنج و بازگرداندن جهان بحالت و خامت و تشنج دارند تنها از وسائل تبلیغاتی استفاده نمیکنند . آنها منابع مادی بسیار ، مجتمع های جنگی - صنعتی و اهرمهای فشارهای سیاسی در اختیار دارند .

بنابراین ، کاهش تشنج بهیچوجه روندی نیست که دنیا میک آن وسیله شرایط عینی زمان ماز پیش کاملاً تعیین شده باشد . بعکس ، تجربه نشان داد که بدون مبارزه شدید توده های سردم ، بدون کوشش های هدفمند کشورهای و مجامع مترقی امکانات تازه تحکیم صلح همگانی تحقق نمی پذیرند . بدین جهت است که امروز هم با وجود سالم شدن جدی زندگی بین المللی به پیشرفت خود بخود کاهش تشنج نمیتوان اطمینان کرد .

در راه تعمیق کاهش تشنج باید مبارزه کرد .

تحولی که در سیاست جهانی مشاهده میشود دارای کیفیت دیالکتیکی است . هر چه ریشه کاهش تشنج عمیقتر میشود ، مخالفان آنهم میکوشند همانقدر رشد و توسعه کنند . چرا چنین میشود ؟ زیرا امپریالیسم در عین اعتراف به واقعیت های تازه ای که در جهان پدید آمده بهیچوجه بطور قطعی آنها را نپذیرفته است . در این فاکت که کاهش تشنج از نقطه نظر سیاسی بیانگر تغییر توازن قوا بسود سوسیالیسم است ، نه فقط پی موجودیت و پیشرفت آن بلکه پایه های مخالفت با آن از طرف ارتجاع امپریالیستی هم نهفته است .

البته نیروهای مخالف با مشی همزیستی مسالمت آمیز امروز از چنان موقعیتی برخوردار نیستند که بطور ناگهانی گسترش گرایش های سالم در زندگی بین المللی را قطع کنند . اما آنها قادرند پیشرفت آنرا نمانند ، یکی از علل بنیادی باقی ماندن یک سلسله مسائل حل نشده که مانع پیشروی در راه صلح استوار است نیز در همین میباشد .

این مسائل را میتوان بچهار دسته تقسیم کرد . اول آنهاست که در حقیقت امر باید آنها را حل شده بشمار آورد . این مسائل در درجه اول عبارتند از مجموعه گسترده ای از توافق هائی که در سندهای کنفرانس هلسینکی قید شده و همچنین سیستم قرارداد هائی که مناسبات میان جمهوری فدرال آلمان را با یک سلسله از کشورهای سوسیالیستی اروپا عادی کرده اند .

بطور مثال ، اغلب زرمه هائی شنیده میشود که مواد سند هلسینکی گویا ملزم کنند نیستند . کاربرد انجاسی انجامد که میگویند گویا به این مواد نیازی هم نبود ، زیرا از لحاظ مضمون آنها چیزی بالاتر از دستور العمل تورا خوانجیل ندارند (۱) . پیشنهاد میشود که بدان مواد هم چنانکه لازم است ، یعنی مانند آرزوهای خوشی که فاقد هرگونه اهمیت حقوقی بین المللی هستند برخورد شود .

۱ - مفهوم واقعی این قبیل نظریات بویژه هنگامی روشن میشود که گویندگان آنها را در نظر بگیریم ، بطور مثال تزی که درباره " دستور العمل های تورا خوانجیل " آوردیم از آن آخرین زاد رود سلسله هایسبورگ ها اوتون ها بسبورگ مرتجع و واتشه است که در یکی از ارتجاعی ترین نشریات موجود در جهان یعنی روزنامه تلافیجویان شناخته شده آلمان غربی ("Sudeten Deutsche Zeitung") درج گردیده است .

بدین ترتیب وضع لا ینحل مسائلی که گویا حل شده اند پدید میآید .

مسئله مربوط به برلن غربی هم که بنظر حل شده میآید بهمین شکل از نوسئله تراژیکی میشود و خطر آن می رود که در نتیجه تلاشهای جمهوری فدرال آلمان برای تفسیر خود سرانه قرارداد چهار جانبه به سرچشمه برخورد های وخیمی مبدل گردد . درین همواره میکوشند برخلاف آن واقعیت موجودی که بموجب قرارداد ای هم به تأیید رسیده است عمل کنند ، و آن اینکه برلن غربی جزئی از جمهوری فدرال آلمان نیست و نمیتواند بوسیله آن اداره شود . چنین اقدامی ایستروکسیون آشکار علیه امر عادی ساختن مناسبات متقابل میان جمهوری فدرال آلمان و جمهوری دموکراتیک آلمان و همچنین د دیگر کشورهای سوسیالیستی و کاهش تنشج در اروپا بطور کلی است .

مسائل گسترش کاهش تنشج بدیگر مناطق وقاره ها و تبدیل آن به روندی عام و بمقیاس جهانی را باید از مسائل گروه دوم دانست .

حل مسالمت آمیز معضلات خاور نزدیک از وظائف درجه اول مربوط به این گروه مسائل است . برای حل این معضلات فرمول واقع بینانه و عادلانه ای هم پیدا شده است که تخلیه تمام سرزمین های اشغالی از طرف تجار و زکاتران اسرائیلی از ژوئن ۱۹۶۷ به بعد ، قبول حقوق قانونی خلقهای فلسطین و از جمله حق تشکیل دولت مستقل و همچنین قبول حق زمینستواریت برای تمام کشورهای منطقه را شامل میگردد . بر پایه این فرمول کاریایه (پلاتفورم) مشترک کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جهان عرب و دیگر کشورهای در حال رشد بوجود میآید . انفراد بخش فوقانی صهیونیست های اسرائیل که از جمله در جریان مذاکرات در باره قطعنامه مشهور مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز انعکاس یافت هر چه عمیق تر میگردد . صهیونیسم جهانی در چنین شرایطی با اتکا به کمک حامیان خویش شتابزده و مسائل جدیدی برای مقابله ، نه فقط با حل مشکل خاور نزدیک ، بلکه با پیشرفت کاهش تنشج تدارک می بیند و در عین حال میکوشد با عاوی باطل و جعل و تحریف در باره آنتی سمیتیسم ، نقش شوم خویش را بمنزله دشمن صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و سوسیالیسم از انظار رهنمان سازد .

پایان دادن به مناقشات خاور نزدیک نه فقط بمعنی برداشتن گامی بزرگ در راه استواری صلح در این منطقه از کره زمین بلکه گشودن راه برای تحکیم امنیت در دیگر نقاط و از جمله امنیت بمقیاس قاره آسیا است . میدانیم که مبارزه در راه کاهش تنشج در آسیا که ارتباط نزدیک با اندیشه سیستم امنیت جمعی دارد با موانع جدی از طرف رهبری مائوئیستی روبرو است . ولی شرایط لازم برای تحقق این اندیشه و علاقه بدان در کشورهای آسیا بدون وقفه افزایش می یابد ، بطوریکه حل این مسئله با هر دشواری هم روبرو گردد جای برجسته ای در دستور سیاست جهانی پیدا میکند .

برای عادی ساختن اوضاع بین المللی ، اشاعه کاهش تنشج در قاره های امریکای لاتین و آفریقا با در نظر گرفتن شرایط مشخص ویژه در این مناطق و در کشورهای جداگانه نیز بهمین اندازه مهم است . عد متوازن میان پیشرفت در زمینه های سیاسی و افزایش کمی و کیفی تسلیحات گروه سوم معضلا مربوط به کاهش تنشج را تشکیل میدهد . این نکته امروز هر چه آشکار تر میگردد که بدون پیشرفت های ملموس در زمینه محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح سایر دستاوردها ، امر کاهش تنشج تا حد زیادی مفهوم خود را از دست میدهد .

اهمیت مذاکرات شوروی و امریکاد در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک ، ابتکارهای تازه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در سازمان ملل متحد در جهت جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی و علاقه و کوشش آنها برای بدست آوردن پیشرفتهای لازم در مذاکرات وین در باره کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی را بدشواری میتوان بطور کامل ارزیابی کرد .

مانع کار در این است که در کشورهای سرمایه داری هنوز نیروهای هستند که بایلند حساب کتاب بدست آوردن برتریهای یکطرفه را با کاهش تشنج در زمینه های نظامی درآمیزند .
 بالاخره گروه چهارم از شواربها در زمینه کاهش تشنج به همکاری در رشته اقتصاد و ملحقات آن مربوط میگردد . بسط و تکامل روابط اقتصادی طی پنج سال اخیر به حدودی رسیده است که آشکارا نشان میدهد که " جنگ سرد " از چه امکانات عظیم سود مند بحال هر دو طرف در همکاری مانع بعمل میآورد . اما هنوز هم بعلت وجود انواع تبعیض ها و موانعی که بطور مصنوعی ایجاد شده و ناقض اصول برابری حقوق در مناسبات اقتصادی میباشد از تمام امکانات بالقوه استفاده نشده است . در وژولک های سیاسی برخی از محافل امپریالیستی را بمناسبت واگذاری حقوق مساعدترین شرایط بازرگانی به کشورهای سوسیالیستی و تلاش برای آنکه بکمک " برخورد جداگانه " این وسیله سالم کردن مناسبات اقتصادی بین المللی را به صلاح ایجاد انشعاب و تفرقه میان کشورهای سوسیالیستی مبدل سازند نمیتوان از نظر رد و داشت .

خواستار شدن حل سلسله مسائلی که بر شمرده ایم بمعنی خواستار شدن تکمیل سیاست همزیستی مساومت آمیز با مضمون مادی هر چه بیشتر و خواستار شدن قابل لمس ساختن کاهش تشنج است . حقیقت امر این است که تمام جر و بحث های اصلی هم اینک در اطراف همین مسئله در و میزند ، زیرا مخالفان کاهش تشنج همیشه بمخالفت با توافق هایی که حاصل شده برنی خیزند . تا کنیک آنها عبارت از این است که با تعریف و تمجید از این توافق ها در حرف مانع تحقق آنها بعمل گردند . کشورهای سوسیالیستی که از پشتیبانی نیروهای مترقی و تمام افراد واقع بین در کشورهای سرمایه داری برخوردارند ، در این راه مبارزه میکنند که نگذارند سیاست جهانی در مرزهای محکوم ساختن زبانی جنگ متوقف گردد ، بلکه آزاد راه ایجاد ساختارهای تازه در تمام زمینه های روابط بین المللی بجلو ببرد و به دموکراتیزه شدن همه جانبه زندگی بین المللی نائل گردند . تبدیل کاهش تشنج به روندی بازگشت ناپذیر که هدف احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی برادر و تمام احزاب مارکسیستی - لنینیستی است ، یعنی تحقق این هدف نیز فقط در زمینه مذکور امکان پذیر است .

تجدید ساختن مناسبات بین المللی در جهانی که وسیله طبقات تقسیم گردیده .
 بعمل میآید . این امر مسئله تناسب کاهش تشنج با مبارزه طبقاتی و انقلابی را بسیار حاد و شدید میکند . این واقعیت که سیاست همزیستی مساومت آمیز حق خلقها را به حل و فصل امور داخلی خود بطور مستقل و بدون دخالت دیگران بدون چون و چرا تثبیت میکند ، برای درک درست مسئله فوق و حل آن اهمیت بسیار دارد . این حق بدون تردید به خلقهای کشورهای هم که در آنها شدت تناقضات داخلی روند انقلابی را بحرکت در آورده که مواضع استثمارگران امپریالیسم ، استعمار و الیگارش مالی راز بروزر میکنند و زندگی نوآزاد برای زحمتکشان پی ریزی مینماید ، تعلق میگیرد .
 کاهش تشنج بین المللی فقط به مناسبات میان کشورهای دارای سیستم های متضاد اجتماعی مربوط میشود و بهیچوجه بمعنای تضعیف مبارزه طبقاتی است و همچنین چیزی را بد نیال دارد . چنین چیزی را خود خصلت عینی تضاد های آشتی ناپذیر جهان سرمایه داری منتفی میسازد . مبارزه طبقاتی و رهایی بخش ملی کیفیت مناسبات بین المللی را تعیین میکند و همانطور که تجربه سی سال اخیر نشان داده ، را بخود راجع در شرایط " جنگ سرد " وجه در شرایط کاهش تشنج میگذاید . البته کاهش تشنج در روند های زندگی اجتماعی داخلی هر ملت و در تناسب و مبارزه نیروهای طبقاتی و سیاسی تاثیر میکند . اما ویژگیها و وحدت و تفور این تاثیر را باید بروشنی دید . بدون تردید

کاهش تشنج مانورهای نیروهای تجا و زکار امپریالیسم را در شوارمیمازد ، نقشه های آنان را برای صد و آشتکار و خشونت آمیز ضد انقلاب بهم میزند و شرایط مساعد تر خارجی برای پیشرفت مبارزه انقلابی فراهم میآورد ؟ و در عین حال با نفوذ اخلاقی و سیاسی ارتجاع داخلی کمک میکند ، اما کاهش تشنج بیش از این نمیتواند کاری انجام دهد ، زیرا خود کاهش تشنج هم در شرایط و برپایه موجودیت جهانی که به طبقات تقسیم شده جریان مییابد .

تأثیر متقابل بفرنج همزیستی مسالمت آمیز با مبارزه طبقاتی امکان نمیدهد که تمام شکست های امپریالیسم در سالهای اخیر را نتیجه مستقیم چرخش در سیاست جهانی بدانیم . البته با این پدیده هم نباید کم بهاداد که پیشرفت آن در این دوران تا اندازه زیاد تحت تاثیر شرایط کاهش تشنج بوده است . اما بسیاری از ضربه های کاری که بدان وارد گردیده و یک سلسله از ستاوردهای عظیم اجتماعی و سیاسی خلقها در درجه اول مبتنی بر تضاد طبقاتی داخلی و همچنین تغییرات کلی در توازن جهانی نیروها بسود سوسیالیسم بوده است ، از جمله پیروزی تاریخی در ویتنام و سیر پیشرفت رویدادها در یونان و پرتغال و کشورهای دیگر هم این نکته را تأیید میکنند .

درک جمیع جهات ارتباط متقابل دیالکتیکی کاهش تشنج و مبارزه طبقاتی امکان میدهد از کوششهایی که بعمل میآید تا اینطور قلمداد کند که گویا عادی شدن زندگی بین المللی برپایه اصول همزیستی مسالمت آمیز بمعنی استوار ساختن وضع ثابت موجودی است که در جهان پدید آمده ، جلوگیری شود . تبلیغات بورژوازی چنین اندیشه هایی را بعقاس گسترده رواج میدهد و تلاش برای تبدیل کاهش تشنج به سلاح مبارزه بر ضد جنبش های انقلابی و آزاد بیخشن ملی نیز عملاً بازتاب خود را در این اندیشه ها پیدا میکنند . استناد از چپ و راست به کاهش تشنج برای ایدئولوگ های امپریالیسم در کوشش آنها برای معانعت از همبستگی انترناسیونالیستی نیروهای انقلابی جهانی در حکم " دلیل و برهان " است . حتی پشتیبانی از دولت های قانونی که بر علیه ارتجاع داخلی که با مداخله گران خارجی متحد گردیده مبارزه میکنند نقض موازین کاهش تشنج اعلام میگردد . جارجونجالی که در اطراف رویداد های آنگولا برپا شده نمونه درخشان چنین اظہار نظرهایی است . در آنگولا

دولت ملی و نیروهای میهن پرستی که در اطراف آن متحد شده اند ناچارند سلاح در دست از استقلال خود مختاری و یکپارچگی سرزمین خویش بر علیه تجا و نزاد پرستان افریقای جنوبی و گروههای انشعابگر طرفدار امپریالیست ها که مورد پشتیبانی واشنگتن و پکن هستند و بر علیه تلاشهایی که برای پرکردن " خلاء " ای که پس از رفتن استعمارگران پرتغالی بوجود آمده و بر علیه سلطه نواستعماری جدید دفاع کنند . در چنین شرایطی است که امپریالیست ها اعلام میدارند گویا کمکی که اتحاد شوروی ، کوبا و دیگر کشورهای سوسیالیستی در مرحله مبارزه ضد استعماری به میهن پرستان آنگولا کرده اند و هنوز هم بمآن ادامه میدهند ، با اصول کاهش تشنج در تضاد است . اگر بخواهیم در این باره صحبت کنیم که چه چیزی با این اصول مفایست ، در آن صورت سخن باید از سیاست امپریالیسم که تلاش دارد جنبش های انقلابی را خفه کند در میان باشد نه از مبارزه آزادی بخش خلقها .

سرشت امپریالیسم بدون تغییر یا برجاست . گواه بارز این واقعیت ، اگرچه بطور غیر مستقیم ، این است که این روزها بعادت کاهش تشنج درود کترین سنتی موجود از قرن نوزدهم که در خدمت توسعه طلبی امپریالیستی است از جوانی تازه گرفته اند . میدانیم که یکی از آند و اعلام تقسیم جهان به مناطق نفوذ و منافع ویژه این یا آن کشور است . دیگری بعکس از اصل " درهای باز " و رسمیت شناختن آن دفاع میکند . اولی را اغلب کشورهای استعمارگرا و پوی غربی میکوشند تحقق بخشند . دومی بشعار سیاست امریکامدل گردید ، که میکوشید راه را برای سرمایه های خود در متصرفات رقیبان بگشاید .

کسانی که امروز می‌کشند کاهش تشنج را بمنزله نوعی تضمین حفظ وضع اجتماعی - سیاسی موجود جهان بحال ثابت تفسیر کنند در واقع این دعوی را تکرار میکنند که باید منافع ویژه ای برای امپریالیسم قائل گردید و حق سلطه آنرا بر تمام بخش‌های غیر سوسیالیستی کره زمین پذیرفت . اما در عین حال نوع تازه مد شده ای از دگرترین " درهای باز " راهم بشدت تبلیغ میکنند . این بار سخن بر سر درهائی در جهان سوسیالیسم و دعاوی امپریالیسم دایر بر این است که در اینجا آزادی کامل انجام اقدامات ضد سوسیالیستی برای آن تامین گردد .

خواست " آزادی تبلیغ اندیشه و رفت و آمد مردم " بویژه با اصرار زیاد و گاهی بشکل اولتیماتوم به پیش کشید می‌شود . بر همگان روشن است که در شواریهائی موجود در مرحله نهائی هلمسینکی تا حد و زیاد ی بهمین نوع دعاوی بیجا و بیحسابی که نمایندگان کشورهای سرمایه داری هنگام مذاکره مسائل " سب سوم " ، درباره تبادل اخبار و اطلاعات ، همکاری فرهنگی ، گسترش جهانگردی ، روابط میان سازمانهای اجتماعی و تماسهای شخصی ، پیش میکشیدند مربوط بود . بالاخره راه حلهائی قابل قبول طرفین پیدا شد و واقع بینی پیروز گردید .

ببینیم واقع بینی در این زمینه یعنی چه ؟

طبیعی است که گسترش و تعمیق کاهش تشنج بدون گسترش تماسهای فرهنگی و روانی میان خلقها که اهمیت فوق العاده ای برای ایجاد محیط تفاهم متقابل دارد ، غیر قابل تصور است . اما این نکته نیز بهمان اندازه قطعی است که هیچگونه کاهش و خامت اوضاع بین المللی برخوردار " و عقاید را از میان نمیرد و به " همزیستی مساویست آمیزانده ها " نمی انجامد . بنابراین مسئله تلفیق همکاری فرهنگی و تبادل اخبار و اطلاعات میان کشورهای دوسیستم با فرمهای اصولی آنها در رشته ایدئولوژی بوجود میآید . حل واقع بینانه این معضل تنها هنگامی امکان پذیر است که این موضوع در قیاد رک شود که همکاری بین المللی فرهنگی - خبری اطلاعاتی همانند یکی از عناصر مهم کاهش تشنج چه از لحاظ شکل و چه از لحاظ مضمون باید از هرگونه تظاهر و پروژخصومت متقابل پاک گردد . این همکاری ، همانطور که جان کلام و متن مندی که در هلمسینکی بتصویب رسید میطلبد بشکل دیگری غیر از توافق برابر حقوق هر دو طرف در عین توجه و احترام کامل به سازمان اجتماعی ، قوانین و عادات شان نمیتواند پیشرفت کند .

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری که رهبری آنها را بعهده دارند هم درست بهمین شکل با این موضوع برخورد میکنند . بقول رفیق هوساک ماطر فردار " گسترده ترین بهره گیری متقابل از ارزشهای فرهنگی و تبادل اندیشه و اخبار و اطلاعاتی که به تفاهم متقابل جهانی و پیشرفت و تکامل همه جانبه انسانها کمک کند میباشیم . ماطر فردار گسترده ترین رفت و آمد هائی هستیم که به همکاری سازنده ، مفید و موفقیت آمیز و شناخت متقابل یاری رساند " (۱) .

فاکت ها بطرز قانع کننده گواه بر این اند که همین کشورهای سوسیالیستی متکروسازمان در هند فعال کاهش تشنج سیاسی ، در امر گسترش همکاری فرهنگی جهانی هم نیروی اصلی و محرک اند . نمونه چکوسلواکی از این نقطه نظر شاخص و قابل توجه است . در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در سالهای ۷۴-۱۹۷۱ ترجمه ۲۰ اثر نویسندگان بلژیک به چاپ رسیده و منتشر شده است ، در حالیکه در بلژیک طی همین مدت ۲ کتاب نویسندگان چکوسلواکی انتشار یافته است . در چکوسلواکی در سال ۱۹۷۴ ، ۸۵ ترجمه از زبان فرانسه با تیراژ ۲۷ میلیون نسخه انتشار یافته ، در حالیکه در همان دوره در فرانسه تنها سه اثر مترجمه از زبانهای چکی و اسلواکی به چاپ رسیده است . اگر رشته

جهانگردی بین المللی را در نظر بگیریم ، معلوم میشود در اینجا هم تعداد جهانگردان چکوسلواکی که از کشورهای سرمایه داری دیدن کرده اند به نسبت درصد جمعیت ، از شاخص هر کشور سرمایه داری با توجه به جهانگردانی که به چکوسلواکی می آیند ، بیشتر است .

در باره مبارزه ایدئولوژیک در اطراف روند کاهش تشنج که اینک در صف مقدم قرار دارد ، بر خلاف گفته بسیاری از مخالفان مانده اند و نه حتی شدت روزافزون آن با سیاست همزیستی مسالمت آمیز تضادی ندارد . بعکس یکی مستلزم دیگری است . در جهانی که بد وسیستم متضاد تقسیم گردیده از روبرویی سیاسی - نظامی میتوان و باید اصرار کرد . ولی از تضاد بنیادی طبقاتی این دوران ، نمیتوان برکنار ماند . کاهش تشنج فقط بسط و پیشرفت آنرا به اشکال مسالمت آمیزتری سوق میدهد که مبارزه ایدئولوژیک از جمله آنهاست . به مغایرت ایدئولوژی همانند مانعی در راه همزیستی مسالمت آمیز تنها کسانی میتوانند استناد کنند که آگاهانه مایل نیستند مناسبات دیگری غیر از روابط جنگی میان کشورهای با سازمان اجتماعی مختلف را قبول داشته باشند .

در عین حال مبارزه ایدئولوژیک فقط تازمانی خطری برای کاهش تشنج بوجود نمی آورد که بهمان شکل مبارزه اندیشه ها باقی میماند و به تظاهرات و تبلیغات سیاسی که هدفشان بطور مستقیم برهم زدن کوششهای است که در راه تامین صلح و امنیت خلقها انجام میگردد ، مبدل نمیشد .

بدین مناسبت است که نمیتوان به موج تازه آنتی سوسیالیسم و حمله های خشونت آمیز بر علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی که این اواخر در ارگانهای امپریالیستی و مسائل ارتباط جمعی بهیچ وجه توجه نکرد .

این نکته شایان توجه است که تبلیغات ضد کمونیستی بویژه به خدماتی که با میل و علاقه مرتدین و خائنان جامعه سوسیالیستی عرضه میکنند ارجح مینهد ، بطور مثال ، این اواخر از نوشته های لیدران نیروهای ضد انقلابی چکوسلواکی بطور گسترده استفاده میشود . این اشخاص که در مهبین خود کاملاً ورشکست شده اند بکلمه سعی و اهتمام ایدئولوگ های امپریالیستی به پایه " شخصیت ها " و " کارشناسان " در مسائل مربوط بسوسیالیسم ارتقاء داده میشوند . لازم به تذکر نیست که تنها تخصص آنان در واقع تحریف جدی حقایق و آنتی کمونیسم لحام گسیخته است .

این نکته جالب است که حمله های خصومت آمیز تبلیغات بورژوازی بر علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بلافاصله پس از هلسینکی تشدید یافت . آیا این یک تطابق تصادفی زمانی بود ؟ - بهیچوجه . از جمله هدفهای عمده و آشکار " تنقیدی " که روزنامه ها و رادیو و تلویزیون بورژوازی یکصدای آن بر اقتصاد ، سیستم دولتی و سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و تئوری مارکسیستی - لنینیستی می تازند جلوگیری از آن مضمی سیاست جهانی است که کنفرانس کشورهای اروپایی به تحکیم آن کمک کرد . در واقع نیز بد شواری میتوان تصور کرد که قضیه الهام دهنده گان این تظاهرات و تبلیغات همانندگ بسپار جدد آنتی سوسیالیسم هدفهای ساده لوحا ای نظیر این است که گویا همیستری تبلیغاتی آنها میتواند باین شکل زندگی اجتماعی در کشور های جامعه کشورهای سوسیالیستی را تغییر داده و یا منحرف سازد . با اطمنان کامل میتوان گفت که آنتی سوسیالیسم بهیچوجه تنها بر علیه اتحاد شوروی یا کشورهای سوسیالیستی نیست . مجمعی را که این تبلیغات در نظر دارند در رجه اول از اهالی و جوامع خود کشورهای سرمایه داری تشکیل میشود . گردانندگان و شرکت کنندگان تبلیغات کنونی آنتی سوسیالیسم درست در همین جا است که میخواهند نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی و کشور اتحاد شوروی ، نسبت به حزب و کشوری که نقش قاطع در درگساری مسالمت آمیز مناسبات بین المللی و افزایش اعتبار و حیثیت بین المللی

ونفوذ سوسیالیسم اینفاه کرد و می‌کند بی اعتمادی بوجود آورند . بدین ترتیب هدف از آلوده ساختن آگاهی اجتماعی مردم با آنتی سوسیالیسم ، برای آنست که زمینه اجتماعی کاهش تشنج راد رکشورهای سرمایه داری از بین ببرند ، درجه مشترک مبارزه بر ضد ارتجاع و خطر جنگ که امروزه آن کشورهای سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهانی ، نیروهای دموکراتیک و آزاد میخس ملی متحد شده اند تفرقه اندازند و بالاخره توجه زحمتکشان را از بحران همجانبه ای که سیستم سرمایه داری رافرا گرفته و نظیر آن در تمام دوران پس از جنگ سابقه داشته منحرف سازند .

موضعگیری مائوئیست ها نمونه بارز این است که آنتی سوسیالیسم و مخالفت با کاهش تشنج از هم تفکیک ناپذیراند . در یکن ، برخلاف پایتخت برخی از کشورهای سرمایه داری ، اینطور جلوه نمیدهند که آنتی سوسیالیسم گویا مربوط به جنبه مبارزه ایدئولوژیک و مسائل عقلی جنگ و صلح ، مربوط به رشته دیگری سیاست است . در اینجا دسته بندی ضد شوروی آشکارا با اقدامات شدید برای بهمزدن کاهش تشنج و پشتیبانی همجانبه از مخالفان آن در اروپای غربی و امریکا و فشار بر آن رجال بانفوذ دنیای بورژوازی که تلاش دارند واقع بین باشند و رکوششهای سازنده برای تحکیم امنیت همگامی شرکت میکنند ، درهم آمیخته شده است .

روند سازمان دادن به همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظام اجتماعی گوناگون آغاز شده است . تا حال کار زیادی صورت گرفته است . رهائی مناسبات بین المللی از خامتسی خطرناک از مشخصات قاطع سیاست جهانی در سالهای ۷۰ گردید . ولی اظهار اینکه تمام دشواریها پشت سر نهاده شده است بی هنگام است . برای آنکه کاهش تشنج استوار بر راه پیشرفت بر تحرك و بدون وقفه بیفتد هنوز به کوششهای سازنده ، اصرار و ابرام و شکیبائی بسیار و قاطعیت در شرایط بغرنج نیاز است .

در مبارزات کنونی و آینده در راه کاهش تشنج نقش قاطع بعدده خلقهای کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و سیاست خارجی هماهنگ ، هدفمند و پرتحرک د ولتهای آنها است . بصط و تکامل آتی تعرض صلح که در جریان تحقق برنامه صلح مصوب بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید و مورد پشتیبانی دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و تمام افراد مترقی قرار گرفت ، نیروهای دموکراتیک و صلحدوست جهان معاصر را برای تثبیت و تمحیق موفقیت های کاهش تشنج تجهمیز میکند و آنان را بمسیر جنبش همگانی جهانی در راه دگرمازی سیاست بین المللی بر پایه اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای نظام اجتماعی متضاد می افکند .

مائوئیست‌ها در آفریقا خود را افشا می‌کنند

آمارات دانسوکو

اسوپ پاخاد

رویداد های آنگولا روند ناگزیر تاریخی مرز بندی هر چه عمیق تر میان نیروهای دموکراتیک و ترفیخ‌خواه آفریقا با نیروهای ارتجاعی آفریقا و محافظه کاران محلی و محافل نواستعماری را تسریع نمود. این رویدادها نیروی محرکه پرتوانی به جنبش ضد امپریالیستی کشورهای این قاره بخشید. در جریان پیکار در سرزمین آنگولا آفریقاییها روشن و آشکار دیدند که در عرصه بین المللی چه کسی یار و متفق واقعی و چه کسی دشمن سوگند خورده آنهاست. بطلان تصوراتی که نسبت به نیروهای معینی در عرصه بین المللی که خود را بجای مبارزان راه آزادی خلقها و علیه امپریالیسم جا میزنند، شدیداً تسریع شد. اینجاد در درجه اول سخن درباره مائوئیست‌ها است. سیاست آنها در قاره آفریقا و بی‌شک به توجه به رویداد های آنگولا بار دیگر نشان داد که مائوئیسم در راه خیانت به مبارزات انقلابی و رهائی بخش تاجه «د پیش رفته است» از آن هنگام که در اواسط سالهای شصت پکن « اصول پنجگانه » سیاست چین در آفریقا را مبنی بر پشتیبانی از مبارزه ضد امپریالیستی و جنبش کشورهای غیر متعهد، حمایت از تمایل و کوشش خلقهای آفریقا برای وحدت و مجاهدت آنان برای حل اختلافهای بین کشورهای از طریق مسالمت آمیز اعلام نمود و قول داد که در عین حال حق حاکمیت دول این قاره را محترم بشمرد، بیش از ده سال سپری شده است. اینک زمان آن فرار رسیده است که هشیاران بی‌بینیم تحقق این اصول در واقع چه شکل بوده است. واقعیات غیر قابل انکار گواه آنست که رهبری مائوئیستی از همان آغاز بسط نفوذ خود آفریقا را یکی از حلقه های سیاست بین المللی خود میدانست که هدف آن زیر نفوذ پکن در آوردن مناطق معینی از جهان و برخی از قاره ها بطور کامل بود. مائوئیست‌ها در آفریقا استراتژی ایجاد نقاط اتکاء را بکار بستند و در نهایت اول توجه خود را به کشورهای بزرگ زائیر، تانزانیا، زامبیا و برخی کشورهای دیگر معطوف داشتند. نفوذ در این کشورها و دیگر کشورهای آفریقائی طبق معمول زیر پرده اظهارات عوامفریبانه درباره پشتیبانی همه جانبه از جنبش‌های بخش تحقق مییافت. این را که چنین « پشتیبانی » در واقع امر چسه معنی و مفهومی داشت اقدامات مائوئیست‌ها در همان سالهای ۶۰ در کنگوی بلژیک سابق نشان دادند. زبان‌هایی را که پکن به نیروهای رهائی بخش این کشور آفریقائی مصیبت زده وارد آورد به دشواری میتوان تعیین کرد. پس از قتل تراژیک پاتریس لومومبا مائوئیست‌ها موفق شدند عده ای از طرفداران وی را بر اه و روش افراطی بکشانند. پکن با اشاعه و ترویج عدم اعتماد نسبت به کشورهای سوسیالیستی و متهم کردن اتحاد شوروی به تسلیم بی قید و شرط در برابر امپریالیسم میکوشید جنبش پیروان لومومبا را زیر نظرارت خود قرار دهد. تأثیرات سوء مائوئیسم بعد ها عمده ترین عامل شکست جنبشی گردید که زمانی بسیار نیرومند بود. پکن در تمام این مدت بموازات تلاشهای برای جلب عناصر میهن پرست آفریقائی بسوی خود،

تاکتیک متحد شدن با گروهها و سازمانهای ضد خلقی محلی را بکار می‌بست . پکن مدت مدیدی در راهی بسی از " اتحاد ملی جنوب باختری افریقا " (س.و.آ.و) حمایت میکرد و در عین حال از پشتیبانی " سازمان ملی جنوب باختری " (س.و.آ.پو) امتناع می‌ورزید . با وجود اینکه بعد ها رهبری چین ناگزیر شد (س.و.آ.پو) را بر سمیت بشناسد ولی اقدامات خرابکارانه مائوئیستها در جنبش‌های بخش‌های بی‌قطع نمیشد .

پکن در جمهوری افریقای جنوبی به مشتی خائنین ملی که مورد توجه خاص محافل امپریالیستی هستند متکی شد . منظور ما کنگره پان افریقای است که علیه کنگره ملی افریقا رهبر جنبش ملی رهائی بخش عمده این کشور اقدام میکند . اکنون متجاوزان دسسال است که مائوئیستها به ضد کمونیستها و مرتدین گرد آمده در کنگره پان افریقا کمک سیاسی و کمکهای مالی سرشاری میکنند . هم آنها نفاق افکنان با اصطلاح کیتسه انقلابی موزامبیک (کومو) را مورد پشتیبانی قرار دادند و آنرا بر ضد میهن پرستان (فرلی مو) برانگیختند . قول و قرارهای پکن در مورد پشتیبانی از جنبش‌های کشورهای غیر متعهد که تقریباً همه کشورهای افریقای شرقی و غربی را در بر می‌گیرد در آن شرکت دارند حرفه‌های پوچ و میان‌تهی از آب درآمد . مائوئیست‌ها با بارش و گسترش این جنبش‌ها بر مبنای اصیل ضد امپریالیستی آن مخالفت و تلاش آنها تنها در آنجسبت است که کشورهای افریقای رابسه حیطة نفوذ خود در آورند .

مائوئیست‌ها خود را مانند نیروی مخالف با وحدت ضد امپریالیستی خلقهای افریقا نشان دادند . مائوئیست‌ها در این قاره سیاست انشعاب و تفرقه را اعمال میکنند و میکوشند جبهه کشورهای مترقی در این قاره را متلاشی سازند . افریقای نیرومند مترقی برای پکن که همه تلاشش در راه هدفهای سیطره جویانه خویش است مطلوب نیست . مائوئیست‌ها با برانگیختن اغتشاشات داخلی در کشورهای افریقا استفاده از تضاد های قبیله ای بعنوان گوناگون روحیات و جنبشهای محلی تجزیه طلب را تشویق میکنند . پشتیبانی آنان از تجزیه طلبان " بیافرا " و نیجریه یکی از برجسته ترین نمونه های چنین روشی است .

علاوه بر اینها پکن علیرغم اطمینان های پر آب و تاب در مورد آشتی ناپذیری خود نسبت به نژاد پرستی در افریقا مانند منادی " جنگ نژادی " ، " میان جهان سوم " و " جهان سفید پوستان " عمل کرد . مائوئیست‌ها آشکارا نقش مروجین ارتجاعی ترین و خرافی ترین اندیشه ها را بعهده گرفتند . رهبری چینی ضمن حمله به انترناسیونالیسم و مواضع طبقاتی ضد امپریالیستی این هدف را تعقیب میکند که ایدئولوژی ارتجاعی ملت‌گرایی ، نژاد پرستی و شوینیسم را در کشورهای افریقای رسوخ دهد . همکاری های روزافزون مائوئیست‌ها با نژاد پرستان افریقای جنوبی در زمینه این اقدامات آنها دیکر آنقدرها هم شگفت آور نظر نمی‌رسد . این نیز تصادفی نیست که همین پکن اکنون نیات توسعه طلبانه پرتوری را تشویق و ترغیب میکند و به اصطلاح از سیاست " تشنج زدائی " رژیم فورستر (۱) پشتیبانی مینماید . موضعگیری مائوئیست‌ها نسبت به آن " سیاست " در واقع همان است که محافل امپریالیستی اتخاذ کرده اند .

افریقای ترقیخواه دموکراتیک بنابه تجربه خود درک کرده است که اتحاد مائوئیست‌ها با امپریالیست‌ها در عمل بجهه معنی است . مثلاً اگر فقط به نوشته های مطبوعات بورژوازی و مائوئیستی در مورد رویداد های آنگولا هم نظری افکنده شود حتی خواننده کم اطلاع هم به آسانی به " اتفاق کلام " شگفت انگیز میان این اظهارات و ارزیابیهای میبرد . هم این وهم آن لاینقطع از " مداخله شوروی " و " استعمار شوروی " دمیزنند و به اتخاذ روش خشونت آمیز علیه اتحاد شوروی دعوت میکنند و برای تشنج زدائی " فاتحه " می‌خوانند .

پکن نیز مانند امپریالیست‌ها برای اتحاد با رژیمهای محافظه کار افریقا اهمیت بسزائی قائل است . یا

۱ - رجوع شود به " آزاد " ، " تشنج زدائی " به شیوه فورستر مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۲ ، ۱۹۷۶ .

این عمل مائوئیست ها آگاهانه و باخونسردی برای آن نیروها و سازمانهای مخالفی که تا چندین وقت پیش از آنها را مبارزه با رژیمهای حاکم تشویق میکرد، خطر مرگباری ایجاد کرده اند. طبق اخبار برخی از ارگانهای مطبوعاتی مائوئیست درون اظهار داشته است که پشتیبانی از چنین نیروهای "اشتباه" بوده است و برای چین "بسیارگران" تمام شده است. مثلا مائوئیست ها حتی از آموزش طلبی از محافل معینی در قبال پشتیبانی خود از طرفداران لومومبا فروگذار نکرده اند و خاطرات "حسن نیت" خود و استحکام مناسبات خویش با رژیمهای رسمی، حتی به انحلال سازمانهایی که تا دیروز مثلا در کامرون، نیجریه و برخی کشورهای دیگر از آنها حمایت میکردند رضایت دادند. همه این اقدامات گواه بسی پر نسبی کامل سیاستمداران چین است که پیرو نظریات شوینستی هرگاه تکی بپیشروان می دهند.

اکنون در محافل امپریالیستی و مائوئیستی گرایش آشکاری به واگذاری "محیط و بهترین شرایط مساعد متقابل" بیکدیگر در تحقق اقدامات مشترک تبلیغاتی و سیاسی مشاهده میگردد. تبلیغات شورزوانی ویژه قاره افریقا مائوئیسم را تیره میکند و بعد از توصیف آن میرد از دیدن ترتیب به پکن در تلاش هایش جهت تحکیم مواضع خویش در این قاره خد ماتزادی میکند. مائوئیست ها نیز متقابلا دین خود را ادا میکنند. پکن ضمن تلاش برای معتقد ساختن کشورهای افریقایی به لزوم محدود ساختن روابط اقتصاد و هرگونه روابط دیگر با اتحاد شوروی، در عین حال برای رشد و گسترش همه جانبه روابط میان "بازار مشترک" و افریقا که دارای ماهیتی نواستعماری است تبلیغ مینماید. اتحاد مائوئیسم و امپریالیسم در آن گولاه برجسته دیگری بر این است که پکن از اقدامات ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی که علیه نیروهای ترقیخواه در بسیاری از مناطق جهان به توطئه و تحریک می پردازند بطور منظم و بیگانه پشتیبانی میکند. در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست افریقای جنوبی خاطر نشان شده است که "مائوئیسم خود را مانند سیاست خطرناک ضد کمونیستی، ضد شوروی و طرفدار امپریالیسم فاش و رسوا میکند". این نکته را تاجرب بسیاری از کشورهای در حال رشد مانند شیلی، بنگلادش و غیره تأیید کرد.

پایه اتحاد مائوئیستی - امپریالیستی کین توی نسبت به اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است که ارتجاع امپریالیستی و چپ گرایان وجود آنها را مانع عمده در راه تحقق سیاست خود در افریقا و دیگر مناطق جهان میدانند. با توجه باین موضوع لبه تیز فعالیت خرابکارانه مائوئیست ها متوجه اتحاد نیروهای سوسیالیسم و آزادی ملی است.

سالهاست که پکن مصرانه میکوشد خلق ای افریقا را از متفقین مطمئن و قابل اعتماد آنها در درجه اول از اتحاد شوروی دور سازد. مائوئیست ها برای نقشه های دامن زدن به تبلیغات ضد شوروی اهمیت خاصی قائلند. مجموعه نظریات مبتذل "ابر قدرت"، کشورهای "فقیر و ضعیف" و غیره به این هدف ها خدمت میکند. محافل تبلیغاتی پکن با تبلیغ اندیشه مشحون از ملت گرایی و نژاد پرستی "وحدت کشورهای فقیر" در چهارچوب "جهان سوم" که مائوئیست ها چین سوسیالیستی در حال رشد را هم جزو آن بشمار می آورند، اتحاد شوروی را "دشمن درجه اول" اعلام مینمایند، زیرا بحقیده مائوئیست ها گویا امپریالیسم حالا خطر جدی بشمار نمیرود.

زمانه داران مائوئیست پکن از ابزار هرگونه دروغ و تهمت و افترا نسبت به اتحاد شوروی دریغ ندارند باید گفت تسیاتو کوان خوار و زیر امر خارجه چین در مجلس ضیافتی که به افتخار دیدار هیئت نمایندگی زئیراز جمهوری توده ای چین، در پکن ترتیب داده شده بود طی نطق خود که مشحون از اتهامات خشن و نسا هنجار ضد شوروی بود گوی سبقت را در این زمینه از همگان ربود. تسیاتو کوان خواصمن سخنان خود پیرامون حوادث آن گولابه "میزان" معمولی اتهامات و ناسزاگویی های پکن نسبت به اتحاد شوروی عمد افزود، زیرا پکن تلاش دارد بدینوسیله مطلب عمده یعنی بحران سیاست مائوئیستی در افریقا را که در سراسر قاره ما

ود درجه اول بمناسبت مواضع جمهوری توده ای چین در آنگولا مورد انتقاد است ، استتار نماید . رهبری مائوئیستی که خط مشی خرابکارانه خود را با سیاست امپریالیستها و نژاد پرستان افریقای جنوبی هماهنگ ساخت و نقش " قیم " سازمانهای پوشالی " ف . ان . ال . آ . و " و " اونیا " و سران این د سازمان ، هلدن ربرتو و ساویم بی را بعهده گرفته است خود را مانند دشمن خلقهای افریقا کاملاً مفتضح ساخت .

طرفداری مائوئیست ها از غذا ارترین دشمنان استقلال آنگولا در حقیقت بمنزله نقطه اوج خود رسوائی سراسر سیستم شیوه های است که پکن در مبارزه علیه نیروهای انقلابی اصیل جنبشهای رهاشی بخش بکار میرسد . تاریخ این خیانت از آغاز سالهای شصت شروع میشود . رهبری جمهوری توده ای چین از همان موقع نسبت به پیشاهنگ خلق آنگولا - جنبش خلق بخاطر آزادی آنگولا (م . پ . ال . آ .) موضوع خصمانه افتاد نمود . " دولت باصطلاح انقلابی آنگولا در خارج از کشور " بریاست هلدن ربرتو مورد حسن نظر خاص پکن قرار گرفت . در عین حال مائوئیست ها تلاش میکردند " م . پ . ال . آ " را از داخل متلاشی کنند . آنها از مذاکرات مذبحخانه و انحلال طلبانه دبیر پیشین امور سازمانی این جنبش در اکروزا که بعد هابه ربرتو گردید پشتیبانی میکردند . بدیگر سخن نقش خیانتکارانه کنونی مائوئیست ها در آنگولا قانونمندانه بر زمینه مشی گذشته آنها رشد و نمو کرده است .

هلدن ربرتو خود ستایانه اعلام نمود : " همه سرایان من بوسیله چینی ها آموزش دیده اند " . علاوه بر اینها چینی ها بدون قید و شرط بمن کمک میکنند . " تا به امروز هم بر بیان نظامی ایالات متحده امریکا و جمهوری توده ای چین گروه خائنین ملی را تعمیم میدهند و عملیات آنان را علیه تمام آنچه نیک و پسندید است و بر ضد هدفهای میهن پرستانه در جنبش رهاشی بخش این کشور هدایت میکنند . کمیته مرکزی حزب افریقای استقلال سنگال پانزدهم نوامبر سال ۱۹۷۵ طی اعلامیه ای نگرانی عمیق خود را بمناسبت اقدامات اتحاد مائوئیست ها و آسیا در آنگولا ابراز داشت و این توطئه ضد ملی را تنگ آوری شمار آورد .

د سبب های مائوئیست ها در آنگولا طوفانی واقعی از خشم و تنفر در قاره ما برانگیخت . متفرد ترین رهبران رژیمهای انقلابی - دموکراتیک افریقا مواضع رهبری چین را مورد انتقاد شدید قرار دادند . اهالی آنگولا نیز رهبری چین را عمیقاً محکوم میکنند . آگوستینونو رئیس جمهوری آنگولا ضمن انتقاد موضع پکن اظهار داشت چین در جنبه دشمنان دولت قانونی جمهوری قرار گرفت . شناسائی بین المللی گسترده جمهوری توده ای آنگولا و همتراز همه از طرف اکثریت قریب باتفاق کشورهای عضو " سازمان وحدت افریقا " و درآمدن آن بحضویت این سازمان گواهانست که پکن در مسئله آنگولا تا چه اندازه منفرد شده است .

کنفرانس بین المللی فوق العاده همبستگی با مبارزه خلق آنگولا که در آغاز فوریه سال ۱۹۷۶ در لوآندا تشکیل یافت و شخصیت های اجتماعی و سیاسی برجسته بسیاری از کشورهای و پیوسته کشورهای افریقای در آن شرکت داشتند روحیه و نظر کلی محافل اجتماعی مترقی جهان را نسبت به سیاست خرابکارانه پکن ابراز داشت . شرکت کنندگان در این کنفرانس ما نور مائوئیست ها را شدیداً محکوم کردند و آنها را مانند اقداماتی که با منافع جنبش رهاشی بخش ملی عمیقاً مغایر است افشاء نمودند . کنفرانس لوآندا در ریائیه اصلی خود مائوئیست های پکن را که در مواضع دشمنان خلق آنگولا قرار گرفته و به " اتحاد غیرعادی " سازمان نژاد پرستان افریقای جنوبی ، میلیتاریسم ایالات متحده امریکا و دست نشاندهگان آنها پیوسته اند ، محکوم نمود .

برای پکن ترویج و اشاعه اندیشه ها پیش در افریقا روز بروز دشوارتر میشود . ج . نیبره رئیس جمهوری تا نزانیا طی مصاحبه مطبوعاتی در ژوئیه سال ۱۹۷۵ این امکان را که از روابط اقتصادی با چین برای تاثیر در زندگی معنوی و سیاسی کشور استفاده شود اکیدار نمود . درکنگو ، تانزانیا و جمهوری گینه

به کارشناسان نظامی چین اخطار شده است که فعالیت تبلیغاتی در ارتش قدغن است . جریان تنگتر شدن میدان فعالیت ونفوذ پکن تشدید میگردد . اتهامات و حملات مائوئیست ها علیه اتحاد شوروی و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اینک در قاره ما با پاسخ های دندان شکن وموشروبرومیشود . در قاره ما هم بسیاری از محافل حاکمه کشورها وهم محافل اجتماعی افریقا این اقدامات را محکوم میکنند . این موضوع را بویژه با توجه به نمونه آنگولا بخوبی میتوان مشاهده کرد . سکوت ره رئیس جمهوری گینه خاطر نشان نمود که پیروزی سیاسی و دیپلماسی " م . پ . ال . آ . " به برکت کمکهای قاطع وموشر مادی ، نظامی و دیپلماسی ای که قبل از زهمه از جانب اتحاد شوروی و کوبا بمردم آنگولا رسانده شد امکان پذیر گردید . تمام محافل اجتماعی ترقیخواه افریقا ضمن توافق با این ارزیابی اهمیت پشتیبانی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی برای مبارزه رهائی بخش هم تاکید میکنند . لهود و ناسیمنتو نخست وزیر جمهوری توده ای آنگولا میگوید من حتی يك کشور هم در افریقا سراغ ندم که در مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم ازیشتیانی اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی برخوردار نشده باشد . در کشورهای منطقه ما نیز مانند همه جا آگاهی باینکه کزایش عمد ه زندگی بین المللی عبارت از استحکام مستمر تاثیر متقابل نیروهای انقلابی عمد ه جهان است روز بروز بیشتر میشود . رهبری مائوئیستی دیرزمانی است با مارکسیسم - لنینیسم قطع ارتباط کرده است و سیاست تفرقه افکنی و خرابکاریهای ایدئولوژیک به جنبش کمونیستی جهانی زبانهای سنگینی وارد ساخته است . پکن اکنون باردیگر خود را " افشا " میکند و حوادث اخیر هم میدآنست : جهانیان همه دیدند که پکن نه تنها منافع سوسیالیسم و طبقه کارگر بین المللی ، بلکه نسبت به منافع جنبش رهائی بخش ملی هم خیانت کرده و با امپریالیسم و نژادپرستان دیک جبهه قرار گرفته است .

راه پیروزی بر ارتجاع

ساتی یا جاسوویان

عضو رهبری حزب کمونیست
اندونزی

بیش از ده سال است که در اندونزی خودکامگی سیاسی حکمرواست. بسیاری از دستاوردهای انقلاب ملی که به بهای قربانیان زیادی بدست آمده بود پایمال رژیم نظامی شده است. امپریالیسم و متحدین محلی آن یعنی مالکان و کمپرادورها موفق شدند مواضع خود را در اقتصاد و زندگی اجتماعی کشور احیا کنند. گرایش به تبدیل اندونزی به کشور نواستعماری آشکارا نمایان است. در نتیجه سیاست "درهای باز" که از طرف محافل حاکمه اعمال میگردد سرمایه گذاری شرکت های چند ملیتی در اقتصاد اندونزی، تنها در ظرف سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۲ به بیش از دو میلیارد دلار رسید (۱). قاعده قانونی بی اندازه لیبرال سرمایه گذاری بدین شرکت ها امکان میدهد بلامانع ثروت های طبیعی مازاد را غارت کنند و سرمایه را در جهت مردم رابه خود اختصاص دهند. هیئت حاکمه با گشودن درها بروی کمیانی های چند ملیتی وابستگی اندونزی به اقتصاد سرمایه داری جهانی را تشدید میکند و بدین ترتیب آنرا به گرداب دشوارترین بحران ها میکشاند. بهای اشیاء ضروری اولیه در کشور بسرعت بالا میرود، تورم و بیکاری بشدت افزایش یافته است (در زمان حاضر در اندونزی ۶ میلیون کاملاً بیکارند و ۱۵ میلیون نفر هم نیمه بیکار وجود دارد) و موج ورشکستگی صاحبان کارخانه های محلی و بازرگانان رایجی پس از دیگری در بر میگردد. بحران خوار بار هم بر اینها افزود میگردد. کسری عظیم برنج و شکر مورد نیاز را باید با وارد کردن آنها از خارج جبران نمود (۲). نیمی از جمعیت ۸ میلیونی جزیره جاوه در گرسنگی مزم بمرمیرند. بدهی دولت به کشورهای امپریالیستی افزایش مییابد. اگر میزان این بدهی به کسرسووسی که در سال ۱۹۶۶ از طرف این دولت ها تشکیل گردید ۲۰۰ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۵ بدهی تقریباً به ۵۰۰ میلیارد دلار رسید. کشور ما تنها بابت ربح این قروض هر ساله ۲۷۵ میلیون دلار بدین کشورها باید پرداخت کند!

- ۱ - انحصار داران خارجی بطور عمده در رشته هایی که سرمایه زیادی نیازمند است (مانند صنایع استخراج معادن و صنایع تهیه چوب) فعالیت میکنند. در صنایع سبک، تولید در رشته های کارهای حرفه ای و صنایع دستی سرمایه های داخلی بکار انداخته میشوند.
- ۲ - طبق آمار رسمی تنها در سال مالی ۷۵-۱۹۷۴ اندونزی یک میلیون و نیم تن برنج و ۲۰۰ هزار تن قند به بهای ۴۷۵ و ۴۰۰ دلار برای هر تن برنج و قند وارد کرده است. میزان کود وارداتی در همین مدت ۱۳ میلیون تن بوده است. وابستگی اقتصاد کشور ما به بازار سرمایه داری جهانی در شرایط کنونی بالا بودن بی اندازه قیمت کالا های وارداتی بویژه اثرات منفی خواهد داشت.

تشدید روزافزون بیداد وستم پلیسی از مشخصات عمده اوضاع سیاسی داخلی است . دولت در سال ۱۹۷۵ قانونی را گذراند که بموجب آن فعالیت احزاب محدود تر میگردد . اینجا ، البته سخن بر سر سازمان گنگار که يك سازمان طرفدار دولت است نمی باشد . رژیم به سرمانه میکوشد آندسته از احزاب بورژوازی را هم که بدانها اجازه فعالیت آشکار داده شده به حالت دست و پا بزنند و سازمانهای گوشه نگرمان خویش مبدل کند ، این احزاب اینک طبق قانونی که بتصویب رسیده است مکلف اند مقررات رسمی را رهنمود خود قرار دهند .

دولت نسبت بزندانیان سیاسی بویژه با خشونت رفتار میکند . بیش از ۱۰۰ هزار نفر از افراد میهن پرست و مبارزان بر علیه امپریالیسم بدون درسی و پیگرد زندانها و اردوگاههای کار اجباری بسر میبرند . آنداد رواقع به مرگ تدریجی و عذاب آوری محکوم اند . به تعداد زندانیان سیاسی افزوده میگردد . شکنجه و تضییق و فشار شدت می یابد .

رژیم نظامی در تمام فعالیت های ارتجاعی خویش که متکی بزور سرنیزه است از پشتیبانی امپریالیسم برخوردار است . این وضع را در رشته سیاست خارجی نیز آشکارا میتوان مشاهده کرد . در پی حصول و قرارهای عوامفریبانه محافل حاکمه در اثر بر وفاداری به مشی عدم تعهد سیاستی که در ماهیت امر سیاست طرفداری از امپریالیست ها است نهفته است . بر کسی پوشیده نیست که پرزیدنت سوهارتو پیر از آنکه خلقهای ویتنام ، لائوس و کامبوج به پیروزی تاریخی بر امپریالیسم یانکی و عمال آن نایل گردیدند ، بشتاب خود را به ایالات متحده امریکا رساند و خواستار کمک نظامی بیشتری گردید و حضور نظامی امریکا در جنوب شرقی آسیا را لازم شمرد . بعد ها ، پیر از اعلام " دکترین جدید اقیانوس آرام " پرزیدنت فور بویژه آشکار شد که در این قضیه چه " تفاهم مقابل " عمیقی میان جاگارتا و واشنگتن وجود دارد .

مشی سیاست خارجی رژیم نظامی در منطقه ما با تغییرات مثبتی که در اینجا آغاز گردیده ، مانع از هم پاشیدگی کامل سئاتو ، آغاز بیرون بردن واحد های نظامی امریکا از تایلند و رشد همه گیر احوال و روحیه ضد امپریالیستی ، عمیقاً در تضاد است . ولی این رژیم ضد خلقی در واقع برخلاف جبرزمان رفتار میکند . تجاوزانند و نزی بر علیه تیمور شرقی بهترین دلیل در اثبات این مدعا است .

جاگارتا رسمی و دولتی از آغاز استعمارزدائی در این سرزمین متعلق به پرتغال نسبت به جبهه میهن پرست فرتیلین (Fretilin) که از طرف مردم پشتیبانی میشد ، موضعی آشکوارا دشمنانه اتخاذ کرد و از ورنمای برقراری حکومت مترقی و ضد امپریالیستی در آنجا فوق العاده نگران شده بود . چنین چشم اندازی بهمان اندازه با واکنش محافل امپریالیستی روبرو میگردد . مشکل بتوان این واقعیت را که تجاوز ۷۲ ساله در سال ۱۹۷۵ دوازده ساعت پیراز دیدار رسمی سوهارتو و فور انجام گرفت ، تصادفی بشمار آورد .

تجاوزانند و نزی به تیمور شرقی پایمال کردن آشکار حق مردم آنجا در تعیین سرنوشت خویش و استقلال آنهاست . این تجاوز را افکار عمومی جهان با قاطعیت محکوم کرد . محافل حاکمه اند و نزی با اشغال بخشی از سرزمین های این کشور و تشکیل يك حکومت دست نشانده در ریابخت آن دیلی دست به جنایت تازه ای بر علیه ملت خویش زدند ، ملتی که آزاد یخواهی و مخالفت با امپریالیسم از خصائل ذاتی آنست . اما آنها موفق به درهم شکستن نیروی مقاومت میهن پرستان تیمور شرقی نشدند .

کمونیست های اند و نزی این تجاوز را بشدت محکوم میکنند و خواستار محترم شمردن حقوق مردم تیمور شرقی در تعیین سرنوشت و استقلال خویش اند . آنان برای اینکه رژیم قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را (دسامبر ۱۹۷۵) درباره خروج بلا درنگ تمام نیروهای اند و نزی از این سرزمین بموقع اجرا گذارد بمبارزه خود ادامه میدهند و در این راه احیای حیثیت و اعتبار اند و نزی ، در عرصه بین المللی

ره نمود آنانست . ماد رعین حال بدین نکتہ وقوف کامل داریم کہ احیای کامل حیثیت واعتباراند ونز در عرصہ بین المللی تنها ہنگامی میسر است کہ مہین ما از قید و بند های نواستعماری آزاد گرد .
 بیداری های ارتجاع ، خرابی روز افزون اوضاع اقتصادی ومشی طرفداری از امپریالیسم کہ قشر فوقانی نظامیان حاکم بر امور کشور دنبال میکنند عللاً اصلی ناراضی فزاینده مردم وتشدید فعالیت نیروہائی است کہ بارژیم مخالفند .

بعقیدہ حزب کمونیست اند ونزی اینکہ در کشور وضع تازه ای پدید میآید کہ در نخستین سال های بحکومت رسیدن ژنرال ہانمیتوانست بوجود آید . در آن دوران در گرما گرم اقدامات دیوانہوار ضد کمونیستی با قلمداد کردن خود بمنزلہ " رہانندگان مہین از یوغ کمونیسم " ہنوز بہ فریب سادہ لوحان و پنهان کردن ماہیت ضد خلقی حاکمیت خویش در زیر این عبارت موفق میشدند . ولی خود زندگی نقاب از روی افراد مرتجع برگرفت .

نیروہای مخالف رژیم در این اواخر فعالیت خود را تشدید کردہ اند . بسیاری از مجامع وسازماہہای اجتماعی خواستار بہبود شرایط زندگی اند ورشودہ خواری وکلاہبرداری را کہ دامنسہ گسترده ای یافته محکوم میکنند (۱) ، آنها بہ فرمانروائی انحصارہای امپریالیستی خارجی اعتراض نمودہ و در ستگاہ حاکمہ را نکوہش میکنند وخواستار احیای دموکراسی در کشور اند . نیروہای اپوزیسیون طبقات وقشرہای مختلف جامعہ را در بر میگیرد کہ کارگران ، دہقانان ، جوانان ، دانشجویسان ودانش آموزان ، روشنفکران ، مردم دیندار وحتی بخشی از نظامیان از جملہ آنانند (۲) .

در سند تازه حزب ماتحت عنوان " در راہ دموکراسی ، عدالت اجتماعی ورفاہ مردم " خصوصیات اساسی اوضاع کنونی تشریح گردیدہ وآرایش نیروہای طبقاتی کہ اینک پدید آمدہ نشان دادہ شدہ است . در این سند پیدایش " چنان تغییراتی کہ بسود وحدت ودموکراسی است " قید گردیدہ است . در نتیجہ عمیقتر شدن فاصلہ وتضاد فزاینده میان طبقات وقشرہای اجتماعی روز بروز روشن تر میشود کہ در واقع امر چہ کسانی پشتیان رژیم وجہ کسانی از مخالفان آنند . صفوف گروہ اول ہرچہ کوچک ومحدود تر وآن گروہ دوم گسترده واستوارتر میشود . پایہ طبقاتی حکومت موجود ہرچہ متزلزل تر میگردد . درست است کہ این رژیم نظامی ہنوز با چنان نیروی مخالفی کہ قادر بر سرنگون ساختن آن باشد روبرو نیست . نیروہای مہین پرست ودموکرات تازه قدر راست میکنند ، ہنوز متفرق وپراکنده اند ، بدگمانی های متقابل میان آنها ہنوز بر طرف تشدہ است وحتی نشانہائی از دشمنی باقی است . اما کمونیست ہا بر این عقیدہ اند کہ زمان آن فرارسیدہ است کہ تمام مہین پرستان ودموکراتہا این را درک کنند کہ دشمنان اند ونزی یعنی امپریالیسم ورژیم نظامی کہ حکومت را در دست دارد در تفرقہ وپراکندگی نیروہا مخالف دینفع اند .

حزب مامیگوید : بدگمانی ودشمنی دیگر است ، وقت آنست کہ مہین پرستان برعلیہ دشمنی کہ اگرچہ ہنوز نیرومند است اما در سراشیب ضعف وانحطاط افتادہ متحد گردند . راہ پیروزی در ایجاد

۱ - رشودہ خواری میان اطرافیان رئیس جمہوری وکسانی کہ با محافل حاکمہ وشرکتہای دولتی وکمپانی های مختلف مربوط اند نیز رواج دارد . یکی از کارمندان بلند پایہ اند ونزی گفت : " ما میدانیم کہ رشودہ خواری باعث سقوط دولتہای دیگری در آسیا شدہ است ، ولی ما قادر بہ جلوگیری از آن نیستیم " رجوع کنید بہ :

"International Herald Tribune" 3 January 1976

۲ - در بارہ مظاهرناراضی از رژیم در طبقات وقشرہای گوناگون اہالی رجوع کنید بہ مقالہ س . سوویمان (ساختار حکومت ومسئلہ اتحادہا " مسائل صلح وسوسیالیسم " شمارہ ۱ سال ۱۹۷۶ .

جبهه وجود تملی است که کارگران ، دهقانان ، جوانان ، کارمندان ، روشنفکران ، مبارزگان و بورژوازی ملی ، مذهبیون ، سرپازان و افسران میهن پرست را در خود متحد گرداند . وحدت تمام نیروهای میهن پرست از آنرو ضرورت مبرمیدل شده که بطوریکه دید میشود هیچ نیروی وجود ندارد که بتواند بتنهاش بر حکومت ارتجاعی غلبه کند . این موضوع در سند تازه حزب ما هم آمده است .

حزب کمونیست اندونزی در حال حاضر در شرایط کار غیرعادی عمیق بسر میبرد . این حزب با التیام بخشیدن به صدمات سنگینی که از ضربه های ارتجاع بدان وارد گردید و یارهای یافتن از نفوذ مائوئیست ها که در شکست و تارومار شدن حزب ما گناه عظیمی بعهده دارند ، تازه بپا خاسته و نیرو میگیرد . اگر چه حزب کمونیست اندونزی هنوز بقدر کافی نیرومند نیست ، در مبارزه رهایی بخش نقش پیشتاز ایفا میکند . این کمونیستها هستند که با قاطعیت هر چه بیشتر و با ورپیکریا حکومت کنونی و امپریالیسم مبارزه میکنند . دشمن نیز سنگین ترین ضربه های خود را در سمتوجه کمونیست ها میکند .

ولی فشار ارتجاع قادر به درهم شکستن انقلابیون نیست . تشدید فعالیت جنبشهای توده ای در رساله های اخیر امید های تازه ای ب ما میبخشد . سابقه کارگردانان هئتانان نیروی محرکه عمده انقلاب ما و عبارت دیگر جبهه وحدت تملی خواهند شد . این طبقات که از لحاظ تعداد پر شمارترین طبقات جامعه اندونزی است بیش از سایر طبقات و قشرهای اهالی مورد استثمار قرار میگیرد .

حزب ما معلوم و مشخص کردن دقیق اصولی را که بر پایه آنها میتوان وحدت را بوجود آورد ضروری میدانند . اولاً بدین سبب که جبهه باید مظهر همکاری و اوطلبانه میهن پرستان وابسته به جریانهای گوناگون سیاسی واید تئولوژیکی که بر سر هدهد فها و واطائف مبارزه مشترک بتوافق رسیده اند باشد . از این رو استقلال سازمانی واید تئولوژیکی شرکت کنندگان در آن شرط لازم تشکیل چنین جبهه ایست . ثانیاً وریکه در سند تازه حزب کمونیست اندونزی تاکید گردید مسئله رهبری جبهه را نباید شرط شرکت در آن قرار داد . مسئله رهبری باید در جریان خود مبارزه با دشمن حل گردد . آنچه بحزب ما مربوط میشود این است که رسالت خود را بمنزله فعالترین و پربا تکا رترین شرکت کنندگان این جبهه بانجام خواهد رسانند .

معلوم است که در اوضاع بسیار دشواری که هرگونه نیروی میهن پرست مخالف رژیم و هر سازمان مترقی یا هر اندیشه مترقی بی رحمانه مورد تعقیب قرار میگیرد ، جبهه مجبور خواهد بود در شرایط غیرعادی فعالیت کند و این هم البته مانع جدی بر سر راه فعالیت آن خواهد بود . بهمین جهت مسئولیت ویژه ای بعهده آنان است ، آنها باید از خود مهارت فراوان سازماندهی نشان دهند و استعداد فراوان برای تطبیق درست تئوری انقلابی بشرایط مبارزه ای که در اوضاع فوق العاده دشوار و خطرناکی جریان دارد ، داشته باشند . آنها باید نرمش ، اصولیت ، دلاوری و احتیاط را با هم تلفیق کنند . شتابزدگی و تمایل به " پیروزی شدن سریع " باعث ازدست دادن هشیاری میگرد و خطر افتادن بدام تحریکات دشمن و مغلوب شدن را دارد . موضعگیری پاسیف " در انتظار " انقلاب ماندن هم موجب ازدست دادن ابتکار و گذشتن از نقش پیشتاز میگرد و بنوبه خود شکست در پی دارد .

برای جلب توده های مردم باید شعاری داد که واقعا بیانگر آرمان و آرزوهای مستمندیه ترین طبقات و قشرهای جامعه باشد . بهمین دلیل است که ما با چنین احساس مسئولیتی به تهیه برنامه مبارزه ای که بتواند نیروهای میهن پرست و دموکرات را متحد سازد برخوردار میکنیم .

تصویب سند " در راه دموکراسی ، عدالت اجتماعی و رفاه مردم " از طرف حزب ما هم در واقع گام جدید مهمی در همین سمت است . آنچه مربوط به مبارزه در راه احیای دموکراسی در اندونزی است (و این عمده ترین مسئله در شرایط کنونی است) حزب کمونیست اندونزی میکوشد همه نیروهای میهن

پرست را بخاطر تحقق خواسته‌های زیرین متحد سازد :

— تشکیل حکومت ملی د موکراتیکی که مدافع منافع کارگران ، دهقانان ، پیشه‌وران ، بخششی از کارمندان د ولت و موسسات ملی ، جوانان و دیگر قشرهای د موکرات باشد ؛

— نابود ساختن د یکتا توری و خود کامگی نیروهای مسلح ، د موکراتیزه کردن د دستگاه د ولتسی ازگانهای د ادگستری و پلیس ؛

— پایان بخشیدن ب جریان محاکمه‌های ننگین بر علیه رجال د موکرات ، آزاد کردن همه زندانیان سیاسی و از میان بردن اردوگاه‌های کار اجباری ؛

— الفای حقوق فوق العاده نیروی اجرائیه ، انحلال سازمان امنیت و دیگر ارگانهای مغایر قانون اساسی ؛

احیای آزادیهای سیاسی از جمله آزادی بیان ، آزادی فعالیت احزاب ، اجتماعات ، تظاهرات و اعتصاب ؛

— اجرای قوانین مترقی مربوط به انتخابات د تمام ارگانهای د ولتی ؛

— خواستار شدن آزادی سازمانهای کارگری یعنی اتحادیه‌ها و تشکله‌ها و اتحادیه‌ها د هقانان د اتحادیه‌های دهقانی ؛

— الفای قانون ننگین غدغن بودن سوسیالیسم علمی و سوکارنوئیسم (١) ؛

— تأمین آزادیهای د موکراتیک برای دانشگاهها و دیگر آموزشگاههای عالی کشور .

برنامه‌های که از طرف حزب کمونیست اند ونزی تهیه و تدوین شد ، محافل میهن پرست را به تشدید و گسترش مبارزه د راه بهبود وضع زندگی دهقانان ، انجام اصلاحات ارضی ، تشدید رشد و تکامل بخش د ولتی د رشته‌های عمده اقتصاد ، برقراری کنترل موثر بر سرمایه خارجی و اتخاذ سیاست خارجی فعال ضد امپریالیستی و مستقل فرامیخواند .

کمونیست‌های یقین دارند که تحقق تمام این خواسته‌ها یگانه راه خروج از بحرانی است که رژیم نظامی کشور ما را بدان کشانده است .

ما به تجربه خود میدانیم که رژیم نظامی با تمام نیروماتع استواری و وحدت ملی میهن پرستان میگرد و میکوشد بار دیگر حزب ما را زیر ضربه قرار دهد . بهمین علت است که کمونیست‌ها تحکیم صفوف حزب ، ارتباط با توده‌ها و تشدید کارهای سیاسی واید فو لویژیک را با پیروی مستمرا ز اصل همکاری متقابل با احزاب برادر د چهارچوب جنبش جهانی کمونیستی و همکاری با تمام جنبش ضد امپریالیستی تا این د رجه ضروری میدانند .

ما یقین داریم نیروئی که بتواند مانع از این شود که مردم اند ونزی کشور خود را به کشوری مستقل صلحد و ست ، د موکراتیک و مترقی مبدل کنند که آیند خود را د سوسیالیسم می بینند ، وجود ندارد .

١ — سوکارنوئیسم . د راند ونزی سیستم نظریات مرحوم پرزیدنت سوکارنو را که خصلت ضد امپریالیستی و میهن پرستانه دارد ، سوکارنوئیسم می نامند .

يك تغيير شكل ديگر آنتی مارکسیسم

اتورین هولد

عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان
رئیس دانشکده علوم اجتماعی وابسته به
کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان

افزایش مداوم تاثیر مارکسیسم - لنینیسیم در جهان یکی از عمده ترین مشخصات دوران ما است. با تشدید تاثیر سوسیالیسم موجود، تعمیق بحران عمومی سرمایه داری و از جمله بحران ایدئولوژی بورژوازی نیازتوده های مردم به تئوری که بتواند رهنمود مطمئنی در شرایط بخرنج پیشرفت اجتماع معاصر باشد افزایش می یابد. در این شرایط حملات گروه های ارتجاعی به تعالیم مارکسیستی - لنینیستی آشکارا شدت یافته است.

کوشش برای رد تعالیم جاودانی مارکس - انگلس - لنین و تحریف آن تا سرحد یاوه سرانی بدون وقفه ادامه دارد. اما این درحقیقت رنج و زحمتی شبیه رنج سینیف است. نسل های متعددی از مدافعان بورژوازی در جریان چنین کوششهایی باشکست و ناکامی روبرو شدند. بارها چنین تصور کردند که "ورشکستگی مارکسیسم" که پیشگویی کرده بودند به حقیقت پیوسته است و خواستار آنها برآورده شده است. ولی فاکت ها چیز دیگری را نشان میدادند: هر بار از نو یاوه وی اساس بودن پرچانگی آنها در باره "ورشکستگی" که در انتظارش بودند آشکار میشد.

طبعاً نسل های تازه منتقدین مارکس هر بار میکوشند از ورشکستگی منتقدین خویش درس بگیرند، اما هوش و ابتکاری که آنها در انتخاب اشکال گوناگون و شیوه های حمله به مارکسیسم - لنینیسم بخرج میدهند و منکران نمیتوان شد، به هیچ وجه این حمله ها را موفقیت آمیزتر نمیکنند.

در فعالیت منتقدین مارکسیسم میتوان دو جریان را از هم متمايز کرد. از یک سو آنها از روبرو حمله میکنند، "به جنگ" با اصطلاح بی پرده و رک و راست تن در میدهند تا بطور قطع و برای همیشه "مارکسیسم را رد کنند"، همان مارکسیسمی را که ده ها بار "مرده" اعلام کردند. اما از سوی دیگر آنها بی میل نیستند در ضمن از تاکتیک پرنرمش تری نظیر تاکتیک "اسب ترویان" هم استفاده کنند (۱). ما میخواهیم درباره خصلت و مضمون براهین و دلائل تازه ضد مارکسیست ها در شرایط تشدید بحران تمام سیستم سرمایه داری برخی از نظریات خود را بیان کنیم.

۱ - مثلاً، فن نل برونینگ نماینده تعالیم اجتماعی کاتولیک اعلام میدارد که "ما همه روی شانه های مارکس ایستاده ایم".

دوره تناوب اقتصاد واید ثولوژی بورژوازی

تغییر و تحول در تنقید بورژوازی مارکسیسم از بسیاری جهات وابسته به وضع اقتصاد سرمایه داری است . در واقع هم در دوران پیش از آغاز بحران اقتصادی ، بویژه در سالهای ۶۰ ، هنگامیکه رشد نیروهای تولیدی تسریع گردید ، میان اید ثولوگ های مختلف بورژوازی و از جمله " متخصصان نظریات مارکس " این عقیده مسلط بود که سرمایه داری گویا بطور قطع و یقین " کیفیت سرمایه داری را از دست داده " و " به جامعه مرفه و وفور نعمت " به " جامعه صنعتی " و نظایر اینها مبدل شده است . مدافعان انحصارها اثبات میکردند که در کشورهای سرمایه داری در نتیجه تغییرات کیفی در اقتصاد گسترش دامنه فعالیت های اقتصادی دولت و انقلاب علمی و فنی در دوران آسایش و رفاه و رشد اقتصادی فرامیرسد ، زمانی که به دست مزد کارگران و سود سرمایه داران افزوده میگردد و معضلات بنیادی اجتماعی حل و فصل میگردد .

خلاصه تنقید عبارت از این بود که ثابت کنند ، اولاد رها هیت جامعه سرمایه داری تغییرات بنیادی بوجود آمده و ثانیاً تا زمانیکه مارکسیسم - لنینیسم از اصول جامعه قرن نوزدهم دست برندارد پیرویه های تازه را نمیتواند " درک کند " تا نتیجه های لازم را بگیرد .

اید ثولوگ های بورژوازی می گفتند مارکس تغییراتی را که در جهان معاصر و از جمله در سرمایه داری بوجود آمده و ثانیاً تا زمانیکه مارکسیسم - لنینیسم از اصول جامعه قرن نوزدهم دست برندارد پیرویه های تازه را نمیتواند " درک کند " تا نتیجه های لازم را بگیرد .

اید ثولوگ های بورژوازی می گفتند مارکس تغییراتی را که در جهان معاصر و از جمله در سرمایه داری بوجود آمده و ثانیاً تا زمانیکه مارکسیسم - لنینیسم از اصول جامعه قرن نوزدهم دست برندارد پیرویه های تازه را نمیتواند " درک کند " تا نتیجه های لازم را بگیرد .

اید ثولوگ های بورژوازی می گفتند مارکس تغییراتی را که در جهان معاصر و از جمله در سرمایه داری بوجود آمده و ثانیاً تا زمانیکه مارکسیسم - لنینیسم از اصول جامعه قرن نوزدهم دست برندارد پیرویه های تازه را نمیتواند " درک کند " تا نتیجه های لازم را بگیرد .

اید ثولوگ های بورژوازی می گفتند مارکس تغییراتی را که در جهان معاصر و از جمله در سرمایه داری بوجود آمده و ثانیاً تا زمانیکه مارکسیسم - لنینیسم از اصول جامعه قرن نوزدهم دست برندارد پیرویه های تازه را نمیتواند " درک کند " تا نتیجه های لازم را بگیرد .

1 - Iring Fetscher, Nachwort zu Karl Marx und Friedrich Engels: Manifest der Kommunistischen Partei- Grundsätze des Kommunismus, Stuttgart 1969, S.84.

2 - Hermann Weber, Einleitung zu " Das Kommunistische Manifest " von Karl Marx und Friedrich Engels, Hannover 1966, S. 30.

3 - Kurt Pentzlin, Marxisten überwinden Marx, Düsseldorf- Wien 1969, S.108/109. Natirlich gab es unter den Kritikern des Marxismus auch Ideologen vom Schlage eines John K. Galbraith, der heute bekanntlich eingesteht: " Marx durchschaute einen Großteil der kapitalistischen Entwicklungstendenz... " um sich sofort wie - der davon abzuwenden und diese Aussage mit der Behauptung zu widerlegen. Marx konnte "damals noch nicht wissen, was sich daraus ergeben würde" (John K. Galbraith, Wirtschaft für Staat und Gesellschaft, München-Zürich 1974. S. 46.

قابلیت تحرك تمام جنبه های زندگی اجتماعی که از خصائل نمونه وارنظام بورژوازی است نوشته اند . در آنجا از جمله چنین گفته میشود : " بورژوازی بدون ایجاد درگونی و تحول دائمی در وسائل تولید و بنا بر این بدون اینکه در مناسبات تولیدی و لذا در مجموعه کل مناسبات اجتماعی درگونی بنیادی بوجود آورد نمیتواند بموجودیت خود ادامه دهد . بعکس نخستین شرط موجودیت تمام طبقات صنعتی پیشین حفظ شیوه کهن تولید بدون هیچ تغییری بوده است " (۱) .

کارل مارکس بعد ها همیشه از همه در " سرمایه " ماهیت تجدید تولید گسترده در سرمایه داری را نشانگر کرد و این ویژگی سرمایه داری را بوسیله آن روشن ساخت . چنین تحریکی در مراحل کنونی پیشرفت سرمایه داری هم میتواند خود را نمایان سازد . اما باید دید این دینامیسم از چه نوع است ؟ لنین در اثر " امپریالیسم ، بمنزله آخرین مرحله سرمایه داری " نوشت : " اشتباه میبود اگر فکر میکردیم که ۱۰۰۰ گرایش بسوی انحطاط و پوسیدگی مانع رشد سریع سرمایه داری میگردد . اما این رشد نه تنها بطور کلی نابرابرتر میشود ، بلکه نابرابری همچنین در انحطاط کشورهای که از لحاظ سرمایه نیرومند تر از همه اند نیز بروز میکند " (۲) .

در آغاز سالهای ۷۰ در ایدئولوژی بورژوازی گرایش ویژه ای پدید آمد . طراحان بورژوازی برای زمان آینده گوئی با تکرار جریان دوره تناوبی اقتصادی در رشته ایدئولوژی و کشیده شدن بدنیال آن جریان ، از نقطه ای که در نتیجه شرایط مساعد خوش بینی آور نسبت به تمرخش بودن و توانائی سرمایه داری برای تحولات مثبت پدید آمده بود به پائین در غلتیدند و در حالیکه هر چه بیشتر به دشنام و نفرین متوسل میشدند به باطلاق نمیدی فرورفتند . از سروصدا های مربوط به " از بین بردن " مارکسیسم و توانائی سرمایه داری برای مهابرتن بحران اثری هم باقی نماند و این تغییر شکل (متامورفوز) طبیعی و قابل درکی است .

درست همین در روز ایدئولوگ های بورژوازی جابروجنجال بپا کرده بودند که بالاخره وسائل و اهرمهایی برای هدایت مطمئن اوضاع و پیشرفت اقتصادی در اختیار دارند . و میگفتند چیزی ساده تر از تحقق اعتدالی اقتصاد " طبق سفارش " نیست . اما ما همین یکی پس از دیگری سپری شدند و وعده ها انجام نشده باقی ماندند . علاوه بر این ، حالا شنیده میشود که جمهوری فدرال آلمان " سال پیش بینی های نادرست اقتصادی " را میگذراند . یکی از کارشناسانی که برای دولت جمهوری فدرال آلمان بطور منظم گزارش های مربوط به وضع اقتصادی را تهیه میکند گفت : " اگرچه تعداد درست درآمدن پیش بینی های ما بیشتر از شناس آوردن در بلیط های بخت آزمای است ، اما این تعداد اینقدر راهم زیاد نیست " . بعبارت دیگر حالا تقریباً دیگر هیچکس جرات نمیکند این نکته را بطور چسبی نفی کند که تئوریهای سابق رشد اقتصادی که توانائی سرمایه داری را برای غلبه بر پیشرفت تناوبی تایید میکردند نادرست بوده اند . بطوریکه " دی تسایت " روزنامه آلمان غربی مینویسد : " امروز ۱۰۰۰۰ دعوت کارشناسان متخصص در ایجاد شرایط مساعد بیمورد است . زیرا بجای افسونگران مورد نیاز نیست پرده فقط شعبده بازان بازاری بیرون می آیند که علیرغم خواندن ورد های مکرر و مکرر خرید خرگوش هم از کلاه سیلند نمیتوانند بیرون بیاورند " (۳) .

۱ - مارکس - انگلس ، مجموعه آثار ، (بزبان روسی) ، جلد ۴ ، صفحه ۴۲۷ .

۲ - لنین - مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۲۷ ، صفحه ۴۲۲ .

مانور منحرف کننده

شایان توجه است که هدف افغان سرمایه داری و ضد کمونیست‌ها در چنین شرایطی بمنظور اجرای يك مانور منحرف کننده چیز غیر منتظره‌ای اختراع کرده‌اند؛ حالا آنها میگویند کوبا " سوسیالیسم هم بحران ویژه خود را میگذراند " . درکنگره حزب سوسیال دموکرات آلمان که اواخر سال ۱۹۷۵ در مانهايم برگزار گردید درست اینطور گفته شد " اقتصاد جهان اینک دوران تنزل خود را میگذراند و چنین تنزلی در ده ساله‌های اخیر نظیر نداشته است . این تنزل با استثنای کشورهای صادرکننده نفت در تمام کشور های صنعتی و کشورهای در حال رشد و در ضمن در تمام کشورهای کمونیستی هم بچشم میخورد تمام سیستم های اجتماعی و دولتی موجود را بحران اقتصادی جهانی فراگرفته است " (۱) .

مساعی سیاستمداران و ایدئولوگ های امپریالیست ها و سوسیال دموکرات های راست ، امروز در این جهت است که بحران سرمایه داری را تقریباً بحران تمام جامعه بشری و بحران سراسر جهان که هم سیستم سرمایه داری و هم سیستم سوسیالیستی را فراگرفته قلمداد کنند . آنها به روسیه ای شده میگویند چنین تصویری بوجد آوردند که گویا بحران نتیجه بحران مقدروا - کتاب ناپذیر تمدن بطور کلی است نه زائیده شیوه تولید سرمایه داری . بنظر ما این دلیل و برهان نسبتاً نو ایدئولوژی پرروازی در مبارزه بر علیه مارکسیسم - لنینیسم شایان دقت خاصی است .

بدیهی است که کشورهای سوسیالیستی از طریق کانال ها و رشته های بسیار زیادی با اقتصاد سرمایه داری جهانی ارتباط دارند . بخش قابل توجهی از بازار گانی خارجی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای غیر سوسیالیستی است . همین جهت اگر گفته شود که بحران اقتصاد سرمایه داری به پیچوجه در پیشرفت اقتصاد جامعه کشورهای سوسیالیستی تاثیر نمیگذارد درست میبود . احزاب کمونیست کشورهای شورای تعاون اقتصادی در این اواخر تمهید به بررسی این مسئله پرداختند و برای دفاع از اقتصاد سوسیالیستی تدابیر لازم را که در برنامه های جدید پنجساله انعکاس یافته اتخاذ کردند . ولی این راهم نمیتوان از نظر ورداشت که در نیمه اول سالهای ۷۰ جامعه کشورهای سوسیالیستی آهنگ رشد اقتصاد را نسبت به کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا تسریع کرد (۲) . به تذکر چند فاکت قناعت میکنیم :

در یلنوم دسامبر (سال ۱۹۷۵) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تایید شد که :

" اگر مقیاس افزایش مطلق تولید اجتماعی را در تمام رشته ها در نظر بگیریم ، آنوقت برنامه پنجساله نهم بهترین برنامه پنجساله در تاریخ شوروی خواهد بود " (۳) . آهنگ های رشد صنایع در جمهوری دموکراتیک آلمان طی سالهای اخیر بدون وقفه تسریع گردیده است . آهنگ رشد (به نسبت درصد) سال ۱۹۷۱ - ۵۶ ، ۱۹۷۲ - ۶۳ ، ۱۹۷۳ - ۶۸ ، ۱۹۷۴ - ۷۳ ،

از مقایسه سرعت رشد در کشورهای شورای تعاون اقتصادی و جامعه اقتصادی اروپا جدول زیر بدست میآید :

1 - SPD. Parteitag. Mannheim-Rosengarten, 11.-15.11.1975. S. 13.

- ۲ - آهنگ رشد طبیعی محصولات صنعتی یا درآمد ملی در هر کشور در سالهای مختلف متفاوت است . مثلاً جمهوری دموکراتیک آلمان در سالهای اول برنامه پنجساله ۷۰ - ۱۹۷۱ توجه اصلی خود را برای برطرف کردن عدم متناوب معینی و ویژه رشد سریع صنایع عمده معطوف میداشت .
- ۳ - روزنامه " پرودا " ۶ دسامبر ۱۹۷۵ .

رشد متوسط سالانه (بهمیزان درصد)

سالها	محصولات صنعتی		درآمد ملی	
	کشورهای جامعه اقتصادی اروپا	کشورهای شورای تعاون اقتصادی	کشورهای جامعه اقتصادی اروپا	کشورهای شورای تعاون اقتصادی
۱۹۶۵-۱۹۶۱	۵٫۳	۸٫۳	۴٫۷	۶٫۱
۱۹۷۰-۱۹۶۶	۴٫۸	۸٫۴	۴٫۵	۷٫۳
۱۹۷۴-۱۹۷۱	۳٫۴	۸٫۱	۳٫۶	۶٫۶
۱۹۷۴ *	۰٫۵	۸٫۵	۱٫۷	۶٫۴

* نسبت به سال ۱۹۷۳

برنامه‌های اقتصادی شورای تعاون اقتصادی در برنامه جدید پنجساله (۱۹۷۶-۱۹۸۰) هم رشد بسیار زیاد و مستمر اقتصاد را پیش‌بینی می‌کند. در عین حال حتی کمترین شاخص‌های برنامه‌های جدید هم از آنچه از نقطه نظر اقتصاد دانان بورژوازی برای رشد اقتصادی کشورهای سرمایه داری در دوره‌ای که پس از این بحران آغاز می‌گردد، بهترین شاخص ممکنه است بیشتر می‌باشد. تغییر افکار و نظریات مدافعان بورژوازی در این زمینه هم چشم‌پوشد. نمایندگان آنها طی سالهای متعددی از این حکم بمنزله دلیل ورود آن استفاده می‌کردند که گویا سوسیالیسم اگر چه می‌تواند به رشد کمی اقتصادی نایل آید، قادر نیست از لحاظ کیفی و شمر بخشی هم به نتایجی مطابق با آن‌ها برسد. در تاریخ ساختمان سوسیالیستی در واقع هم مراحل بود که رشد کمی در دوره اول اهمیت قرار داشت. اما در حال حاضر کشورهای جامعه کشور های سوسیالیستی از مشی شمر بخشی تولید اجتماعی باشد شویگیری کامل پیروی می‌کنند. اما ایدئولوگهای امپریالیستی میکوشند این سیاست را بمنزله نوعی بحران اقتصاد سوسیالیستی تفسیر کنند. ولی اگر در این مورد معین صحبت از بحران بجای باشد روشن است که فقط از بحران دلائل و راه‌های ضد کمونیستی آنها میتوان سخن گفت.

مهمترین پدیده در پیشرفت اقتصادی جهان سوسیالیسم در سالهای اخیر ارتباط متقابل ارگانیک سیاست اقتصادی و اجتماعی در سطح تازه‌ای بود. در تمام کشورهای جامعه سوسیالیستی گسترده‌ترین برنامه اجتماعی - اقتصادی که در تاریخ این کشورها نظیر نداشته مرحله اجراء آمده است. بطور مثال در اتحاد جماهیر شوروی درآمد واقعی به حساب سرانه طی برنامه پنجساله اخیر تقریباً چهارم افزایش یافته است. حتی در آن کشورهای سوسیالیستی که بهای برخی از کالاها را بالا برده اند، ایمن افزایش قیمت‌ها هم آهنگ با تداوم دیگری که رشد درآمد واقعی زحمتکشان را تا این می‌کرد تحقق یافته است. رفاه اجتماعی و سطح زندگی زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی در سالهای اخیر بطور کلی افزایش یافته است.

تمام کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۷۶ به انجام برنامه‌های جدید پنجساله آغاز می‌کنند. در این برنامه‌ها تقریباً همان آهنگ رشدی در رشته‌های تعیین کننده اقتصادی پیش‌بینی شده است که در سالهای پیش در نظر گرفته شده بود. از جمله در اتحاد شوروی طی سالهای ۱۹۸۰-۱۹۷۶ درآمد ملی ۲۴ تا ۲۸ درصد و درآمد واقعی از ۳۰ تا ۳۲ درصد افزایش خواهد یافت. در جمهوری دهنرئاتیک آلمان درآمد ملی هر ساله تقریباً بین ۵ تا ۶ درصد و درآمد واقعی زحمتکشان بین ۴ تا ۵ درصد

افزایش مییابد . این ثبات‌یگیری رشد اقتصادی تمام کوششهای ایدئولوگ‌های بورژوازی را برای اینکه بحران کنونی سرمایه داری را بمنزله بحرانی که گویا سوسیالیسم موجود را هم در بر گرفته نقش بر آب میکند . رفیق ا . هونگر ، دبیر اول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان تاکید کرد که : " ما با کمک مسردم و بیخاطر رفاه مردم در ساختن جامعه پیشرفته سوسیالیستی در کشورمان بیزمان زیادی به پیشرفته ایم موفقیت‌های آن سیاست‌ها که ماد را اجرای وظائف اصلی خود اتخاذ کردیم در ثبات روزافزون و اتوریته سه فزاینده کشور کارگران و دهقانان ما ، در نیرومندی اقتصادی ما و در ترقی آشکاری که در زمینه بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی مردم بدست آورده ایم بازتاب پیدا میکند " (۱) .

چندی پیش سازمان همکاری اقتصادی و پیشرفت محاسبه ای بعمل آورد که طبق آن سال ۱۹۷۶ برای کشورهای سرمایه داری صنعتی سال رشد و اعتلا خواهد بود . طبق محاسبات پیش‌بینی شده محصول سرانه ملی در کشورهای اروپای غربی در حدود دو درصد افزایش خواهد یافت . کمی در ساره منطق ایدئولوگ‌های بورژوازی بیندیشیم : بنظر آنها ، دو درصد رشد برای سرمایه داری اعتلا است ، اما پنج تا شش درصد رشد برای سوسیالیسم بحران است . منطق شگرفی است .

حقوق باکی بود

ما که امروزان تاثیر تجزیه و تحلیل خود از سرمایه داری کنونی سخن می‌گوئیم روی این نکته تکیه میکنیم که این تجزیه و تحلیل بر پایه تئوری لنینی امپریالیسم است که خود عبارت از تکامل خلاق واقعی تئوری سرمایه مارکس می باشد .

احزاب کمونیستی و مارکسیست - لنینیست های بسیاری از کشورهای در آغاز نیمه دوم قرن بیستم کاپی تئوریک عظیمی برای پژوهش روند های کنونی در جهان سرمایه انجام دادند . هم کمونیست های کشورهای سوسیالیستی و هم کمونیست های کشورهای سرمایه داری در این کار سهم خود را ادا کردند . جلسات مشاوره بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری سالهای ۱۹۵۷ ، ۱۹۶۰ ، ۱۹۶۹ اهمیت فراوانی داشتند . سیستم سرمایه داری دولتی - انحصاری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و اثبات شد که اگر چه پیشرفت امپریالیسم در دوران پس از جنگ با تسریع آهنگ رشد معین اقتصادی مشخص میگردد که خود وابسته به انقلاب علمی و فنی است ، ولی این جریان ارتشديد تضاد های بنیادی سرمایه داری جلوگیری نکرد .

مارکسیست هانشان دادند که ساختار دولتی - انحصاری که بوجود آمده نه فقط تضاد های موجود را تشدید میکند ، بلکه تضاد های جدیدی نیز بوجود می آورد . این ساختار میتواند بحران ادواری را تا اندازه ای متعادل کند ولی نمیتواند آنرا از بین ببرد . جلسه مشاوره بین المللی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ باین نتیجه رسید که جهان امپریالیستی در آستانه مرحله ای از بحران ها و تزلزل های اجتماعی قرار گرفته است که تمام رشته های زندگی اجتماعی را در بر خواهد گرفت . در اواسط سالهای هفتاد برای هر ناظر جدی آشکار شد که تجزیه و تحلیل مارکسیستی - لنینیستی کاملاً درست بود .

یک ارزیابی اساسی همه جانبه بحران کنونی اقتصاد سرمایه داری به کوششهای بیشتری از طرف مارکسیست ها نیازمند است . اما در این مورد بخصوص به يك نکته توجه میکنیم . بحران کنونی سرمایه داری از چهار چوب يك بحران تولید اضافی ادواری فراتر میرود و با تعمیق بحران عمومی تمام جامعه سرمایه داری بشدت ارتباط دارد . دامنه و رقبا و جریان آن تا حد و قاطعی مشروط به تاثیر این بحران است . همانطور

که این بحران هم درست بنویس خود بر بحران عمومی سرمایه داری ناشی نمی باشد . درست به همین علت گذار از مرحله بحرانی حاد به مرحله رونق که بنابه پیش بینی اقتصاد دانان بورژوازی همه در انتظار آن هستند نمیتواند به سرمایه داری اطمینانی راکه ویژه سالهای ۵۰ و ۶۰ بود بازگرداند .

بهر حال بررسی هایی که بعمل آمده نشان میدهد که شاخص های رشد اقتصاد در سالهای آینده در سطح پائین باقی خواهد ماند . بیکاری بمقیاس گسترده و بحران استعمارنوم باقی میماند و بحران های ساختاری بطور مستر ادامه خواهد یافت .

بنابراین جهان امپریالیستی در آستانه یک دوران بسیار خرنج قرار دارد که نتیجه بی ثباتی حاد و پدید آمده های بحرانی گوناگون موقتی و دائمی است . این کاملاً طبیعی است که تمام این عوامل به تشدید هر چه بیشتر مناقشات طبقاتی و اعتلای تازه مبارزه طبقاتی منجر خواهد شد .

این موضوع را اکثریت سیاستمداران و ایدئولوگ های امپریالیستی و سوسیال دموکرات های راستگرا به این یا آن شکل احساس میکنند و خود را در عین حال برای شرایط جدید مبارزه آماده میکنند . بطور مثال ز . برژنسکی ضد کمونیست مشهور و روسیاست شناس امریکائی میگوید که در جامعه بورژوازی " گذار از اندیشه های مترقی به افکار مربوط به انحطاط " در جریان است ، این عقیده قوت میگیرد که " تغییر وضع بد و نامساعد است ، جهان به آخرین حد امکانات خود دست یافت ، ذخایر شر و تبه های طبیعی محدود است و آینده تیره و تاریک نظر میرسد " (۱) . اپلر از رجال حزب سوسیال دموکرات آلمان مینویسد " همه چیزها از آنچه ما تصور میکنیم سخت و دشوارتر است . ما در همه جا با بن بست روبرو میشویم " (۲) در دنبال این سخنان هم میگوید : " . . . در این سالها تغییرات شدیدی بوجود خواهد پیوست که ما هنوز قادر به تعیین ژرفای آن نیستیم " (۳) .

بحران کنونی بمعنی ورشکستگی کامل تئوری های اجتماعی دوران پس از جنگ است ، خواه ایمن تئوریها از آن ایدئولوگ های امپریالیسم یا سوسیال دموکرات های راستگرا باشد .

اندیشه اجتماعی - اقتصادی معاصر بورژوازی باید بینی عمیق توأم است . امید های مربوط به امکان بر طرف ساختن تضاد های آشفتنی ناپذیر میان کار و سرمایه همانقدر راهی و بیبوده بود که امید هائیکسی که به برآمدن از عهد به بحران بسته بودند . صحت تجزیه و تحلیل خلاق مارکسیستی - لنینیستی دوران معاصر اثبات رسید .

مارکسیسم - لنینیسم متقدین خود را بگور خواهد سپرد

ایدئولوگ های بورژوازی که میکوشند بحران را بمنزله پدیده ای جهانی که دامنگیر سوسیالیسم هم شده قلمداد کنند تنها آرزوی آنهاست که هدف از آنها تخطئه مشی واحد ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی است و دلائل تازه ای هستند که هدف از آنها تخطئه مشی واحد ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی است که اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی از آن پیروی میکنند . وحدت جامعه کشورها سوسیالیستی آنها را بر ابرام می افکند . روزنامه آلمان غربی " اکسترادینست " نوشت که محافل حاکمه کشورهای امپریالیستی " بمناسبت اینکه ممکن است مسابقه اقتصادی و اجتماعی - سیاسی رایج آن سیستم دیگری یعنی به سیستم اجتماعی سوسیالیستی بیازند احساس بیم و هراس میکنند (۴) .

1 - " Europa-Archiv " , Bonn, Folge 23/1974, S. 778.

2 - Erhard Eppler, Ende oder Wende. Stuttgart, 1975. S. 25.

3 - " Frankfurter Rundschau " 1. Februar 1975. S. 7.

4 - " Extradienst " , Westberlin. 15 Juli 1975.

در نیمه اول سالهای هفتاد احزاب کمونیستی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی يك برنامه استراتژیک واحد برای ساختمان و تکمیل جامعه سوسیالیستی پیشرفته تهیه کردند و تحقق آنرا در مرکز فعالیت عملی خود قرار دادند . رفیق پرزف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در نامه این کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان درباره اهمیت این امر چنین خاطر نشان ساخت :

" رفقاء ما همه درک میکنیم تعیین دورنماهای تکامل جامعه سوسیالیستی در هر مرحله تاریخی نویسن تاچه اندازه مهم است . از این نقطه نظر تعیین مشی لازم برای ایجاد سوسیالیسم پیشرفته که بازخمت دسته جمعی احزاب براد بر اساس تجارب مشترک انجام یافت و در حال حاضر در اکثریت کشورهای سوسیالیستی با مراعات ویژگیهای هر يك از این کشورها تحقق می پذیرد ، اهمیت عظیمی داشت " (١) .

این مشی همچنین از نقطه نظر بیکاراید تولوژیک و تئوریک میان ما رکیسم - لنینسم و ایدئولوژی بورژوازی معاصر ادمیت بزرگی دارد . این مشی تاثیر پراتیک ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی را بر تکامل اجتماعی جهان تشدید میکند . ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته پیش از هر چیز رونق و تحقق ماهیت اجتماعی سوسیالیسم است . البته برای اجرای این امریک رشد اقتصادی ثابت و بسیار زیاد ضرور است . اما این رشد فقط بمنزله پایه ای برای اجرای هدفهای سوسیالیسم است ؛ که آن تائین هرچه بیشتر و بهتر نیازمند یهای مادی و معنوی - فرهنگی و تکامل همه جانبه شخصیت سوسیالیستی است . این در عمل بدان معنی است که در شرایط سوسیالیسم پیشرفته مسئله ارتباط ارگانیک رشد اقتصادی ، و بهبود شرایط کار زندگی با تکامل بیشتر دموکراسی سوسیالیستی اهمیت تعیین کننده و قاطع پیدا میکند .

در همان سالهای ٦٠ در کشورهای سوسیالیستی شرایط ضروری برای پیوند ارگانیک سیاست اقتصادی - اجتماعی و رشد اقتصادی باروند تکوین طرز زندگی سوسیالیستی ایجاد گردید . در نتیجه این تطابق منافع فردی و اجتماعی در سطح تازه ای پیشرفت میکند و برای هر يك از زخم کشان قابل لمس است . در حال حاضر در اثر وجود جامعه سوسیالیستی ، کشورها و نیروهای سازنده عظیم نوینی آزاد میگردد روشن است که اینها همه بهیچوجه با اندیشه های آنتی کمونیستی و " مدل های " سیاستمداران و ایدئولوگهای امپریالیستی و سوسیال دموکراتهای راست تطابق نمیکند . آنها با هم با تب و تاب میگوشتند

برای اثبات اینکه مشی متخذه از طرف کنگره ٢٥ حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان و کنگره های سایر احزاب براد رشکست خورده و با محکوم به شکست است ، دستاویزی پیدا کرده و بدان اتکا کنند . ولی این امیدها بیفایده است . زیرا وحدت ارگانیک سیاست اجتماعی - اقتصادی بلکه در عین حال هم نتیجه وهم يك شرط ضرور برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم و عنصر مهم سیستم سوسیالیسم پیشرفته است پایه مطمئنی برای تکامل بیشتر سوسیالیسم به پیش است . کمونیست ها بخوبی میدانند که تحقق پیگیریک مشی مشترک مستلزم جد و جبهه فراوان و حل مسائل بخرنج بیشتری است .

در ارتباط با این مسئله خاطر نشان کردن این نکته حائز اهمیت است که احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی يك استراتژی متحد که بر اساس قانونمندی عام ساختمان جامعه نهایی گذاری شده و بطور خلاق با شرایط ویژه در هر يك از این کشورها بکار برده میشود تعقیب میکنند . بطوریکه میدانیم در اتحاد شوروی که در آن جامعه سوسیالیستی پیشرفته انون ساخته شده و با هم تکمیل میشود بنیاد مادی - تکنیکی جامعه کمونیستی بوجود میآید . در سایر کشورهای سوسیالیستی استقرار سیستم سوسیالیسم پیشرفته نزدیکترین هدف تکامل اجتماعی است . با الهام از هدف مشترک ، کشورهای سوسیالیستی وظائف شخصی ترقی اجتماعی را که در بسیاری جهات با هم منطبق است فرمولبندی میکنند . مثلا وظیفه پیوند

ا رگانیک سیاست اقتصاد ی - اجتماعی که در چهارچوب آن بالابردن تولید به مثابه راه عمده تکامل اقتصاد ی و تکوین طرز زندگی سوسیالیستی بشیوه نوین در درجه اول اهمیت قرار گرفته است از طرف همه احزاب عملا یکسان فرمولبندی شده است . و بالاخره زمان در نظر گرفته شده برای انجام این وظائف هم در یک سلسله از کشورهای یکسان است .

کاربرائیک بخاطر ساختمان و تکمیل جامعه سوسیالیستی پیشرفته ادعاهای مارکس شناسان بورژوازی را در اینباره مارکسیسم - لنینیسم امروزی تصورات کهنه شده را رهنمود خود قرار داده و برخورد جامد به مسائل کنونی از مشخصات آنست رد میکند . برعکس ، احزاب کمونیستی کشورهای برادرکار خلاق ثوریک بزرگی را از پیش می برند که ضمانت پیروزی های عملی ما است .

اگر کمونیست ها به هنگام ساختمان جامعه سوسیالیستی و کمونیستی فقط به تکرار دفاع از احکام مارکسیستی که زمانی مطرح گردید اکتفا میکردند نتیجه ای عاید شان نمیشد . در آغاز سالهای ۶۰ در اغلب کشورهای سوسیالیستی پایه های سوسیالیسم مستقر گردید و مناسباً تولیدی سوسیالیستی پیروزشد و مسئله هدف استراتژیک آینده ، مسئله محتوی و پیشرفت تاریخی سوسیالیسم به مثابه اولین مرحله فراماسیون اجتماعی کمونیستی و مسئله ارتباط متقابل دیالکتیکی میان سوسیالیسم و کمونیسم مطرح گردید که باید با آنها پاسخ داده میشد . این پاسخ تئوری جامعه سوسیالیستی پیشرفته بود . امروز میتوانیم بگوئیم که این تئوری در جهات عمده خود مطرح و تدوین شده و با زهم تکمیل خواهد شد . این تئوری با در نظر گرفتن وضع کنونی تکامل خلاق با زهم بیشتر مارکسیسم - لنینیسم است که شرایط رشد نوین سوسیالیسم و ویژگیهای بیکار علیه امپریالیسم را در نظر میگیرد .

احزاب کمونیستی توجه عمده خود را به بررسی ثوریک مسائل انقلاب علمی - فنی ، ارتقا بازدهی تولید اجتماعی ، تکمیل برنامه ریزی و رهبری اقتصاد و نیز پیش بینی روند اجتماعی - اقتصادی متمرکز میکنند . در پژوهش مسائل همبوندی سوسیالیستی اقتصادی مسائل پیشرفت کنونی جهان گامهای مهمی برداشته شده است . تئوری مارکسیستی جواب به مسائل نوین را می یابد و راه حل این مسائل را در جهت منافع طبقه کاردرو تمام زحمتکشان نشان میدهد . امکانات ریزیزونیست ها ، رفیست ها و سایر ایدئولوگهای بورژوازی برای آوردن " مدل های سوسیالیسم " همانند معادلی در قبال سوسیالیسم علمی بطرز بسیار محذود شده است .

همانطور که گفته شد یکی از ترزهای مهم منتقدین مارکسیسم عبارت از این است که آنها ادعا میکنند که کمونیست ها گویا به جامعه و سوسیالیسم ازدیدگاه دانش های قرن نوزدهم توجه میکنند . ارزش این ادعا ها را ما دیدیم . ولی می خواهیم بیکار دیگر خاطر نشان سازیم که ، آری ، مارکسیست - لنینیست ها بدین افتخار میکنند که احکام بنیادی مارکس - انگلس ولنین در پیرائیک اجتماعی - تاریخی تایید شده است . خلاقیت ، صحت و ارزش آن حفظ شده است . کسانی که از واقعیت موجود قطع ارتباط میکنند ، نمیتوانند این فاکت را نادیده بگیرند که سوسیالیسم در هیچ کشوری نمیتوانست بدون دیکتاتوری پرولتاریا ، بدون نقش رهبری کننده طبقه کاردرو حزب آن ، بدون انتقال وسائل عمده تولید به مالکیت اجتماعی پیروز گردند . بهمین سبب امروز هم ، یعنی در پایان قرن بیستم فقط تئوری جامعه سوسیالیستی که بر این احکام بنیان گذارده شده است با اعتقاد راسخ ما میتواند پیروزی را تا همین کند .

بدین طریق تحقق شریخش بینش اجتماعی مشترک احزاب کمونیست جامعه کشورهای سوسیالیستی شکست عظیم مخالفان آنتی کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم است .

بدانگونه که تاریخ و زمان حاضر نشان میدهند ، نه سازگاری و نه استعداد و ابتکار تاکتیکی منتقدین مارکسیسم آنها را به هدف خود نزدیک نکرده است . مارکسیسم - لنینیسم که بوسیله احزاب کمونیستی و کارگری بطور مستمر غنی میشود و به مسائل حیاتی پیشرفت جهان پاسخ میدهد ، ستاره ها و پیچیدار انقلابی قرن ما است .

شرایط قاطع سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی

سباستیان گونزالیس

عضو رهبری حزب کمونیست
شیلی

مبارزه توده‌ای عامل قاطع احیای دموکراسی و بازافت دستاورد های انقلابی در شیلی است. حزب کمونیست شیلی در نخستین سندی که چند روز پسر از شورش فاشیستی منتشر ساخت این مطالب را امتد کرگردید. ما در همان موقع اعلام کردیم " زحمتکشان و توده‌های مردم جراحات این ضربه را التیام خواهند بخشید و بدون هیچگونه تردیدی از نو سرنوشت میهن خود را بدست خواهند گرفت. مانند همیشه ما کوشش خود را برای سازماندهی، وحدت و مبارزه توده‌ها و بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنان بکار خواهیم برد" (۱). حزب در جریان ازبمانه‌های خود این اندیشه را خاطر نشان میکند که بدون توجه دقیق و مداوم نسبت به کار با توده‌ها که شرط عمده و تعیین کننده پیروزی است تاکتیک صحیح نمیتواند وجود داشته باشد. اگر دیکتاتور بدون شرکت فعال توده‌ها از حکومت برکنار شود، توده‌های خلق از ثمرات پیروزی محروم خواهند شد.

شیلی در شرایط پیگرد و فشار خونین دامنه‌داری که در تاریخ کشور ما به سابقه است بمرمیبرد، در شرایطی که جنبش خلق مجبوره عقب نشینی است و بسیاری از حلقه‌های سازمانی آن از هم گسیخته شده‌اند. در چنین وضع دشواری از یک سو و خطر گرایش به سازشکاری و از سوی دیگر در غلظتیدن گروه‌های کوچکی بر اکثریت مردم است. چنین پدیده‌هایی برای جنبش انقلابی بی‌آمدهای دراز مدت خطرناکی در بردارد و بدین مناسبت وظیفه از بین بردن این گرایشها و رعایت اکید اصول لنینی برای مایه‌زده از وظایف روز است. لنین نوشته است: " کمک به رشد سیاسی و سازمان دادن سیاسی طبقه کارگر وظیفه اساسی و عمدتاً است. هر کس که این وظیفه را در درجه دوم قرار میدهد و تمام وظایف جزئی و شویوه‌های گوناگون مبارزه را تابع آن نمیکند، او براه خطا گامی نهاده و به جنبش زبان جدی وارد میسازد. اولاً آن کسانی این وظیفه را در درجه دوم قرار میدهند که انقلابیون را دعوت به مبارزه با دولت بوسیله نیروهای گروه‌های توطئه‌گری میکنند که از جنبش کارگری جدا شده‌اند، ثانیاً کسانی که مضمون و دامنه تبلیغات سیاسی و سازماندهی را محدود میکنند و کسانی که " دعوت کارگران به سیاست را فقط در موارد استثنائی زندگی آنها و به هنگام مراسم رسمی بجا و امکان پذیر میدهند و با اهتمام و وظیفه زبانی مبارزه سیاسی علیه حکومت مطلقه را با مطالبه گذشتنهای گوناگون از حکومت مطلقه معاوضه میکنند و به این مطلب کمتر توجه دارند که مطالبه این گذشتنهای جداگانه را به مرحله مبارزه منظم و پیگیر

و انحراف ناپذیر حزب انقلابی طبقه کارگر علیه حکومت مطلقه ارتقا دهند * (۱) .

نخستین شرط تشدید اقدامات توده ای عبارت از تعیین خط مشی انقلابی بر پایه ارزیابی درست تناسب نیروهاست . این امر امکان میدهد که وظائف دوره کنونی انقلاب دقیق و مشخص گردد ، تضاد عمده معلوم شود و در نتیجه هم دشمنان عمده ، هم متحدین احتمالی طبقه کارگر که در روند انقلابی به اتحاد میگردند و هم قشرهایی را که میتوان خنثی کرد مشخص نمود . چنین خط مشی بحکم محتوی انقلابی خود به خط مشی توده ها مبدل میگردد و آنها را با ایمان به اینکه راه برگزیده شده راه پیروزی است بفرصه بیکار هدایت میکند . این مسائل که مسائل بنیادی در مبارزه بخاطر ایجاد جبهه فاشیستی است از طرف حزب مابعد اتفاق دیگر نیروهای وحدت ملی طرح و انتشار یافت . بلافاصله مبارزه ایدئولوژیک بخاطر وحدت طبقه کارگر و دیگر نیروهای انقلابی بر پایه خط مشی که بیان اشاره شد به پیش کشیده شد . مابعد انتقاد درباره مواضع خود ، با دلایل متقن و یا توضیحات لازم پاسخ میدادیم ولی مهم این است که تأیید محقق بودن خود را در عمل و در مبارزه شکیافتیم .

خط مشی ضد فاشیستی قابل تطبیق با شرایط شیلی مبدآن استنتاجاتی است که در کنفرانس احزاب کمونیست امریکای لاتین درهوانا نایدست آمده است . در اسناد این کنفرانس گفته میشود :

" واضح است که خلقهای امریکای لاتین اگر طبقات و قشرهایی را که با امپریالیسم متحد هستند از حاکمیت سیاسی برکنار نکنند نمیتوانند به هیچگونه ترقی واقعی دست یابند . بدون از بین بردن اسارت امپریالیستی در هر یک از این کشورها بدون پایان دادن به سلطه کورپوراسیون های چندملتی دست یافتن به تحولات عمیق اقتصادی و اجتماعی در کشورهای امریکای لاتین امکان پذیر نیست تا

چه رسد به تحقق یافتن سوسیالیسم " (۲) .

در شرایط سیاسی که در نتیجه کودتای فاشیستی پدید آمده ، تضاد عمده جامعه شیلی همچنان تضاد میان خلق شیلی از یکسو و امپریالیسم بانکی و متفقین آن یعنی الیگارشی انحصاری و ملاکین محلی از سوی دیگر است . در دوران قبل از پیروزی دولت وحدت ملی آنها سلطه خود را با مشکلاتی نسبتاً موقتاً تری اعمال میکردند . در حال حاضر این نیروها از فاشیسم مانند یگانه وسیله برای حفظ حاکمیت خود و احیا و گسترش امتیازهایی که طی سه سال موجودیت دولت انقلابی از دست داده بودند ، استفاده میکنند . بنابراین جبهه ضد فاشیسم شکلی از اشکال جبهه ضد امپریالیستی و ضد الیگارشی است . در جریان تدوین این خط مشی انقلابی نه تنها استفاده از تجارب گذشته بلکه همچنین رشد و توسعه آنها حائز اهمیت است .

حفظ سازمانهای توده ای که توسط خلق شیلی بهیای سالیان دراز مبارزه ایجاد گردیده و شرکت انقلابیون در آنها یعنی تأمین ارتباط با توده ها از وظایف درجه اول حزب طی دو سال دوران دیکتاتوری فاشیستی بوده است . قبل از هر چیز سخن بر سر سازمانهای اتحادیه ای طبقه کارگر و تمامزحمتکشان و همچنین کمیته های خانها ، کانون های مادران ، سازمانهای دانشجویی ، مراکز فرهنگی ، سازمانهای ورزشی و دیگر مراکز سازمانهاست . حزب ما خاطرنشان کرده است که :

" جبهه ضد فاشیسم بطور عمده از پائین ، در سازمانهای توده ای در آنجا که توده های مردم کار میکنند تحصیل میکنند و تفریح میکنند ایجاد خواهد شد .

۱ - لنین ، مجموعه آثار ، جلد ۴ ، ص ۳۷۴ .

2 - La America Latina en la lucha
 contra el imperialismo por la independencia nacional, la
 democracia, el bienestar popular, la paz y el socialismo.
 Junio de 1975.

در سنت در همین جا است که انقلابیون باید برای متحد ساختن اکثریت و کمیتدان در برآوردن آرزوهایش که تحقق آنها در آخرین تحلیل بستگی به آن دارد که چه دولتی کشور را رهبری میکند، فعالیت کنند. مقدّمترین وظیفه هر مبارز ضد فاشیست آنستکه در سازمانهای توده ای شرکت کند. فاشیسم تلاش میکند از هرگونه تجلی استقلال عمل از جانب سازمانهای اجتماعی خلق شیلی جلوگیری کند. . . . بدینجهت ماضد فاشیست ها موظف هستیم قبل از هر چیز در حفظ و توسعه سازمانهای پرشماری که در جریان مبارزات طولانی توده های خلق در دفاع از منافع خود ایجاد گردیده اند بکوشیم. — ترک این سازمانها بخاطر مشکلاتی که در یکتاتوری ایجاد کرده بمنزله گذشت در برابر فاشیسم و آب به آسباب آن ریختن و امکان دادن به آنستکه همدستان پست فاشیسم در راه این سازمانها قرار گیرند و مردم از سلاح خود یعنی تشکل محروم شوند و زندگی کشورتابع خود کامگی اقلیت گردد. (۱) .

این سمگتگیری که به اتفاق متحدین ما و دیگر نیروهای دموکراتیک اتخاذ شده ثمرات خود را به بار آورده است. اکثریت سازمانهای توده ای همچنان به فعالیت خود ادامه میدهند. البته وضع آنها با بدوران حکومت وحدت ملی قابل قیاس نیست: هر روز برای آنها مشکلات جدی تازه ای پدید میآورد. نظم و ترتیب دموکراتیک از بین برده شده است. در بسیاری از این سازمانها مجربترین رهبران برکنار شده و بجای آنها دست نشاندهان خونتاگمارده شده اند. اما هیچ چیز نمیتواند مانع آن باشد که این سازمانها مانند گذشته بیانگر منافع خلق باشند و در قسمت های مختلف به مبارزات گسترده و کاملاً شدیدی دست بزنند. در برخی موارد گماشتگان خونتا منفرد شده اند و موارد دیگر ناگزیر گردیده اند به قبول خواسته های مستقیم زحمتکشان تن در دهند.

آنچه که در جنبش اتحادیه ها جریان دارد بدون شک از مسائل بسیار مهم بوده و هنوز هم هست. در دو وین سال موجودیت حکومت دیکتاتوری زحمتکشان موفق شدن حق برگزاری اول ماه مه را مانند جشن طبقاتی خود دوباره بدست آورند: تلاش برای سازمان دادن جشن رسمی در این روز کاملاً عقیم ماند، زحمتکشان نمایشات بسیار و صدها جلسه تشکیل دادند و خونتا همینکه فهمید نقشه مزورانه او یا شکست مواجه شده است بلافاصله آنها را قذف کرد.

۴۴ فدراسیون ملی اتحادیه ها که اکثریت عظیم زحمتکشان را دربرمیگیرند قوانین کارپیشنهاد شده از طرف خونتا و بیوزنه قانون کاری را که رژیم دیکتاتوری نتوانسته بود بصورت اولیه آنرا تحمیل کند، آشکارا رد کردند. در جریان بحث و مذاکرات لوایح این قوانین برای خونتا کاملاً روشن شد که زحمتکشان عزم راسخ دارند از اصل سازمان واحد اتحادیه ای در مقابل چند سازمانی که فاشیست ها پیشنهاد میکنند دفاع نمایند. صرف نظر از اینکه متن سند تحمیلی چگونه باشد، اقدام اکثریت قاطع زحمتکشان بدفاع از وحدت اتحادیه ای را باید بمتابه پیروزی مهم طبقه کارگر ارزیابی نمود.

در عین حال مبارزه بخاطر برآوردن شدن خواسته های اقتصادی یعنی افزایش دستمزدها و از دست دادن اشتغال بکار تشدید میشود. اغلب پیشه وران کوچک و متوسط در این مبارزات شرکت میکنند. در موارد بسیاری خود کارگران " بدون رهبران " بطور مستجمعی مسئولیت را بعهده خود میگیرند و فعالین را از پیگرد حفظ میکنند و یا تدابیری اتخاذ میکنند تا از این پیگردها مصون باشند. فاشیست ها مجبور شدند به گذشته های که بطور معمول بسیار ناچیز است تن در دهند. مسئله عمده بدون تردید افزایش و تشدید فعالیت توده ها و احیای ایمان آنها به نیروی خود است. ارگانهای وحدت ملی و حزب دموکرات مسیحی که مسئول امور اتحادیه ها هستند، کار پایه ای (پلاتفرمی) برای مبارزه ملی تهیه کرده اند

که هم‌مضمّن خواسته‌های اقتصادی و هم خواسته‌های سیاسی است . امواج مبارزات خلق سدی را که فاشیست‌ها در راه این مبارزات کشیده اند در هم فرو میریزد و این امر حائز اهمیت سیاسی بزرگی است . استحکام و استواری پیوند با توده‌های خلق شرط مسلم تدارک برای " پیکار نهائی " رژیم دیکتاتوری است . مابطور خستگی ناپذیر و با صبر و حوصله مصرانه کوشش خواهیم کرد تا زحمتکشان این دوران دشوار را از سر یگد رانند و طبقه‌کار گرسخوف خود را احیاء و متحد سازند ، سطح آگاهی سیاسی خود را بالا ببرند و بدین ترتیب برای پیکارهای قاطع آینده بهترین مواضع را برای خود تامین کنند .

نیروهای انقلابی در شرایط اعمال زور و پیگرد های بیرحمانه و عقب نشینی اجباری عمل میکنند . همه اوضاع و شرایط مساعد برای انقلاب در کشور ما هنوز وجود ندارد ولی چنین اوضاع و شرایطی در حال تکوین است . سخن بر سر تابناخت و ذخیره نیروها یعنی در زمانی است که " . . . کار مداوم و طولانی برای پرورش و سازماندهی توده‌های پرولتاریا اهمیت درجه اول کسب میکند . . . کار طولانی برای آمادگی و تجهیز . . . کار جدی تر ، با توجه به وظائف عالیتر و مشخص تر . . . " (۱) .

ما وظیفه دفاع از دستاوردهای طبقه‌کار گرو خلق را در ریفرنج ترین دوران تاریخ آن بعهده گرفته ایم . کاری که تا کنون انجام شده عاری از خطا و بی دقتی نیست . اما حزب در پروسه مبارزه می‌آموزد خطاها را تصحیح میکند و شیوه‌های فعالیت خود را تکامل می‌بخشد . از همان آغاز کار مبارزه با روحیات یاس و نومیدی ناشی از شکست و مظاهر گوناگون نیهیلیسم در درجه اول اهمیت بود تا بتوان کار جمعی و توده‌ای را بد درجه عالیتری ارتقاء داد .

دشمن از تمام وسایل برای بی اعتبار کردن دولت و جد تملی استفاده میکند ، اتهام و افترا را با مشکلات واقعی که این دولت با آنها روبرو بود مخلوط میکند . ماضن پاسخ به اتهامات از سلاح انتقاد و انتقاد از خود آشکارا استفاده میکنیم زیرا این شیوه به توده‌ها کمک میکند تا گذر شده را بهتر ارزیابی کنند و برای آینده تجربه اندوزی کنند . پیروزی در پیکار باید تئوریک امکان میدهد که سطح آگاهی طبقه‌کار گرو کمزور پیگرد فاشیسم است ارتقاء یابد و مبارزه با خطا و ایجاد دولت طراز نوین مساعد نخواهد کرد . هم اکنون نتایج این کار در فعالیت کارگران مشاهده میشود و در رفتار نمایندگان قشرهای متوسط هم این نتایج بچشم می‌خورد . بدون تردید اقدامات خود فاشیست‌ها و سیاست آنها که به فاجعه ملی انجامیده است به این مطالب کمک میکند . مقایسه به توده‌های مردم کمک میکند تا خود نتیجه بگیرند . تحریک احساسات ملتگرایی از خصوصیات فاشیسم است و بدیهی است که شیله از این قاعده مستثنی نیست . رژیم دیکتاتوری شیله بنحویکسانی هم از شوینیسیم عظمت طلبانه و هم " ملت گرایی بیک خلق کوچک " استفاده میکند . در این جریان هم مسئله " احراز نفوذ برتر در آمریکا لاتین " و هم این مطلب که " کشور کوچکی مورد حمله و وابر قدرت قرار گرفته " با توجه به هدفی که تعقیب میکند ، مطرح میشود . رژیم از ایدئولوژی ملتگرایی قبل از هر چیز بمنظور تابع ساختن خرده بورژوازی استفاده میکند و میکوشد جوانان را بقصد کساند و اطاعت از فرماندهی فاشیسم در نیروهای مسلح را تامین سازد .

حزب ما در مواضع میهن پرستی پرولتری قرار دارد که با انترناسیونالیسم پیگیر پیوند ناگسستنی دارد . حزب ما شوینیسیم را با قاطعیت افشاء میکند و در عین حال از ارزشهای ملی مترقی دفاع مینماید . مبارزه‌ای که در این زمینه بین طبقه‌کار گرو فاشیسم در جریان است نخستین نتایج شمرخش خود را ببار آورده است . مثلا کیمسای کاتولیک با بیان احساسات توده‌ها ، به مخالفت با شوینیسیم و " مدح و ثنای فوق العاده میهن تاد درجه تبدیل آن به بت " ، علیه تلاش فاشیست‌ها برای متهم ساختن مخالفین فعال دیکتاتوری به ققدان میهن پرستی علیه " ملتگرایی تجا و زرگر که میکوشد با تحقیر

میهن د یگران برتری میهن خود را بکرمی نشانند " و سرانجام بمخالفت با توضیح ایدئولوژی " بیگانه " از طرف فاشیسم برخاست (۱) .

پیروزی اندیشه های میهن پرستی اصیل و انترناسیونالیسم پیگیر عاری از هرگونه نیهیلیسم ملتگرایانه برای گسترش و پیشرفت جنبه ضد فاشیسم دارای اهمیت عظیمی است .
حزب در باره مسائل دموکراسی هم کار توضیحی وسیعی میان توده ها انجام میدهد . فاشیسم بمثابه نفی کامل دموکراسی است ، ولی نمیتواند و نخواهد توانست سنن دموکراتیک را که قبل از هر چیز به برکت مبارزه طبقه کارگر و توده های خلق موجود است از زمین ببرد . ما از این سنتها دفاع میکنیم و در عین حال علیه تحریف مواضع مارکسیستها در مسئله دموکراسی مبارزه مینمائیم . لنین خاطر نشان نمود که : " سرمایه داری عموماً و امپریالیسم بالاخص دموکراسی را به پندارواهی تبدیل میکنند و در عین حال سرمایه داری تعالیات و گرایشهای دموکراتیک را در توده های آفرینند ، موسسات دموکراتیک ایجاد میکند و تضاد آشتی ناپذیر میان امپریالیسم که دموکراسی را نفی میکند و توده های خلق را که به دموکراسی تمایل دارند ، تشدید مینماید . سرمایه داری و امپریالیسم را نمیتوان حتی با " ایدئال ترین " تحولات دموکراتیک و از گون کردن ، این عمل تنها با انقلاب اقتصادی امکان پذیر است ، ولی پرولتاریائی که در مبارزه در راه دموکراسی کار آزموده نشده قادر به انجام انقلاب اقتصادی نیست " (۲) .

ما میکوشیم که تمام خلق به اهمیت آنچه که در میهن ما گذشت پی ببرد ، در دوران ما تنها پیروی بسوی سوسیالیسم میتواند دموکراسی را تضمین کند . درک این مطلب طبقه کارگر را به نیروی عمده مبارزه در راه دموکراسی تبدیل مینماید . فاشیسم چنین گرایش را فقط تقویت میکند . بدین ترتیب اتحاد طبقه کارگر با قشرهای میانه که بحکم موقعیت اجتماعی خود بطور عینی به دموکراسی علاقمندند استحکام می یابد .

اگر در جنبش انقلابی برخورد منفی به هرگونه حقی رواج یابد ، پدیدایش چنین جریانی غیرممکن است ، ولی اگر مبارزه در راه دموکراسی را با مبارزه در راه رهائی توده ها از انواع پشیداوربها که مانع به انجام رساندن مبارزه ضد فاشیستی از طریق نابودی کامل تکیه گاههای اجتماعی فاشیسم است درهم نیامیزیم ، این پیرویه کامل نخواهد بود . ماهیت این تدقیق عبارت از این است که در مفهوم دموکراسی مضمون انقلابی - دموکراتیکی گنجانده میشود که هنوز دموکراسی پرولتاریائی نیست ولی در این سمت رشد میکند .

مبارزه با بنیاد های ایدئولوژیک فاشیسم شرط لازم احیای جنبش توده ای بود . ما با بیان تدقیق و قاطع نظریات خود در برابر قشرهای انبوه مردم در عین حال تلاشهای فاشیستها را برای تشبیهت همیشگی و یاد راز مدت انزجار و پراکندگی که عناصر ارتجاعی میان مردم اشاعه میدهند عقیم میگردانیم . ی حزب ماضوریت پدیدایش وحدت ضد فاشیستی " از پائین " را که بیگانه ضامن قابلیت زیست و استوار آنتست بارد یگرتا باید میکند ، ولی ما کمونیستها این مطلب را هم در نظر داریم که ایدئولوژی احزاب گوناگون و از آن جمله احزاب بورژوائی اثرات خود را در توده ها باقی گذارده است . این مطلب در مورد طبقه کارگر و بطریق اولی در باره قشرهای میانه صدق میکند . علاوه بر این در شیلی هم مانند دیگر کشورهای که نظام بورژوا - دموکراتیک در آنها مدت نسبتاً مدیدی وجود داشته احزاب سنتی بوجود آمده اند که نفوذ آنها در میان توده های ریشه های عمیق دارد .

1 - Evangelio y Paz. " Mensaje " No 243, 1975.

لزوم تقدم م کارميان تود هها که از طرف ما پيشنها ميشود بمعنای کم بهاداد ن به کوششها و توافق " از بالا " در راه کاميابی سياست وحدت نيست . وحدت ضد فاشيستی بايد روی پایه وزمينهای که خود مردم بوجود آورده اند رشد و تکامل يابد . اين پایه عبارت از اتحاد کمونيستها و سوسياليستها يعنی نمايندگان عمده طبقه کارگر و استحکام وحدت ملی است که آکامترين قشرهای خلق را در بر ميريد . کوششهای ما در سمت بالا بر دن کیفیت اين وحدت است . در ضمن ما به اين مطلب توجه داريم که نارساتی رهبری واحدی که از طرف سوسياليستها و کمونيستها و نيز متحد بين ما و از جمله حزب تود ه ای مانند حزب رادیکال اعمان ميگريد یکی از علل عمده شکست ما بوده است .

مهمترين شرط استحکام کيفی اتحاد وحدت طبقه کارگر بر پایه مواضع اصولی است . اين وظيفه در جبه اول ما بشمار ميرود . ماسعی ميکنيم نشان بد هيم که انقلابيون خرد ه بورژوازی که خسود را طرفدار مارکسيسم - لينييسم معرف ميکنند هر قدر به مواضع پرولتاری نزدیک شوند همانقدر رسيم بهبشتری در پروسه انقلابی ادا ميکنند و بر عکس زمانیکه به مواضع انقلابی گری که زمينه مساعدی نمتنها برای " چپ گرائی " بلکه همچنين برای سازشکاری است ميخزند به اين پروسه زيان ميرسانند و آنرا تضعيف ميکنند . بد پنج جهت حزب طبقه کارگر که هدفش وحدت عمل پرولتاریا و خرد ه بورژوازی رادیکال است نميتواند و نبايد استقلال خود را از دست بد هد و از قیاس و سنجش افکار و عقايد و تعيين و تحدید يابی مواضع صرف نظر کند . تنها بد بين ترتيب ميتوان چنان جبهه انقلابی بوجود آورد که در آینده در آن شکا و تفرقه ايجاد نشود و عملت اختلاف نظرهاي درونی شرکت کنندگان در آن و با جعلت خطا در گزينش هدف از هم نياشد و قادر به رهبری اتحاد ضد فاشيستی باشد .

استحکام کيفی وحدت ملی مسئله فوق العاده مهمی است . ولی در ميان حزب ما خاطر نشان شده است که وضع موجود ما را به پيشروی و ادامه کاری در راه تشريک مساعی و وحدت با ديگر قشرهای مردم هم که از دولت وحدت ملی پشتيبانی نميکوند ولی امروز ايجاد گری رژيم ديکتاتوری رنج ميبرند موظف ميکنند " (۱) .

از اين نقطه نظر توفيق در وحدت با تود ه های مسيحيان - کاتوليك که پيرامون حزب دموکرات مسیحی مجتمع شده اند در شرايط شیلی اهمیت ویژه ای کسب ميکنند . حزب ما مسئله ضرورت بررسی پيشنها و وحدت را آشکارا در برابر حزب دموکرات مسیحی مطرح ساخته و ياد آور شده است که کمانيکه ميخواهند همچنان پراکنده و تفرقه ميان خلق را حفظ کنند مسئوليت سنگيني بمعهد ه خواهند داشت . اکثریت رهبری اين حزب تا حال از وحدت احتراز ميچويد . اين رهبران مدافع منافع برخی از قشرها بورژوازی هستند . در آغاز ميکوشيدند در حاکميت با فاشيسم که پيروزی آن را تسهيل کرده بودند شريک شوند . ولی امروزه رابين انديشه اند که يك رژيم بورژوازی تحت رهبری خود بجای خونتاسرکار آورند . در هيچيك از اين موارد منافع تود ه های کاتوليك در نظر گرفته نشده و نميشود . فاشيسم در شیلی با شقاوتی " پيگير " عمل ميکنند . اين رژيم فعاليت تيروههای اصلاح طلب را نميتواند تحمل کند و نه در راه همکاری با نيروهای دموکراتيك ، حتی نمايندگان برخی از اقشار بورژوازی تلاش ميکند و نه برای آن آماده گی دارد . فاشيسم شیلی فقط ميکوشد تمام قشرهای جامعه را به تبعيت سرمايه بزرگ داخلی و خارجی در آورد . هدف رژيم آنستکه حزب دموکرات مسیحی را کما کتون عملا غير قانونی است متلاشی سازد . برای رسيدن به اين هدف از تطميع و ارتشا* و تشويق و فشار استفاده ميکنند . اگر پاره ای از رهبران اين حزب به اين موضوع توجهی ندارند در عوض ديگران و بخصوص تود ه های حزب دموکرات مسیحی بد انچه ميگردد واقف اند . در حدود همين مسائل است که مذاکره و

1- Al Partido y al Pueblo de Chile. Diciembre de 1974. Edición Glandestina.

تشریک مساعی و توافق بوسرمسائل مشخص آغاز میگردد . چشم انداز وحدت هم با منافع حیاتی کارگران و روستائیان تهییدست که از حزب دموکرات مسیحی پشتیبانی میکنند و هم با منافع قشرهای میانه که پایگاه متوده ای این حزب را تشکیل میدهند مطابقت میکند . پیوستن حزب دموکرات مسیحی به جبهه ضد فاشیسم میتواند اتحاد طبقه کارگری اقشرهای مبارز را به درجه بالاتری ارتقا دهد و علییه تزلزل بورژوازی که نسبت به فاشیسم در اپوزیسیون قرار دارد و علییه خطر راه بورژوائی خروج از بحران تضمینی بوجود میآورد که هر قدر وحدت این جبهه استوارتر باشد این تضمین هم اطمینان بخش تر خواهد بود .

گرایشهای عمده زندگی اجتماعی شیلی گواه بر امکان پذیر بودن چنین وحدتی است . پیگیری و اتهامات فاشیست علیه کلیسا های کاتولیک بعلمت آنکه اکثریت آنها نقض حقوق انسانها و حقوق اجتماعا را محکوم میکنند ضرورت و مبرم بودن چنین وحدتی را آشکارتر میسازد .

ایجاد تناسب نیروی مساعد از لحاظ نظامی برای پیشرفت روند انقلابی - دموکراتیک جهت رسیدن به هدفهای جبهه ضد فاشیسم صرفنظر از اینکه چه شکل و شیوه مبارزه راهگشای پیروزی باشد دارای اهمیت قاطعی است . در سهای شکست مانسان میدهد که راه انقلاب صرفنظر از اینکه وابسته به شرایط هر کشور شیوه های مسالمت آمیز و یا غیر مسالمت آمیز را بکار خواهد برد ، موظف است که حتما این مسئله را حل کند . حزب مانارسانی های مربوط به حل این مسئله را بابت رانتقادی تجزیه و تحلیل کرد و اینکه در اصلاح آنها میکوشد . سلطه فاشیست ها این امکان را افزایش میدهد که ارتجاع که با مقاومت مردم روبرو شده است علیه جنبش فزاینده خلق که خواستار برکناری آن از حاکمیت است به جنگ داخلی دست بزند . ما این وضع را در نظر میگیریم و چنین امکانی را نمیکنیم و نمیتوانیم نفی کنیم ولی با افکاری که پیشرفت رویدادها را در این جهت مقدر و محتوم میدانند مبارزه میکنیم ، زیرا از این اندیشه برای اثبات نظریه تروریستی مبارزه انقلابی استفاده میکنند .

سمت عمده پروسه انقلابی از لحاظ دیالکتیکی یکی است . هر دو امکان خواه مسالمت آمیز و خواه غیر مسالمت آمیز ، در حال حاضر وظیفه واحدی را به پیش میکشند و آن عبارتست از آماده ساختن مصرانه و پرحوصله توده ها بمنظور ایجاد تناسب نیروهای سیاسی مساعد برای انقلاب است . در عین حال ما باید در پی ایجاد شرایط لازم تبدیل تناسب مساهد نیروهای سیاسی به تناسب نیروهای نظامی مطابق با آن باشیم ، و این وظیفه را با استفاده از اشکال لازم ، بمثابه بخشی از وظیفه کار در میان توده هاییدانیم . این بدان معنی است که توده ها جنبه طبقاتی بودن دولت و ادارات آن و ضرورت نوسازی بنیادی آنرا باید عمیقاً دریابند . علاوه بر این کار توده ای میان ارتشیان را باید گسترش داد و به جلب آنها مبارزه برای ازمیان بردن سلطه فاشیست ها در نیروهای مسلح و در سراسر کشور ، کمک کرد . بدیهی است که وظائف و مسئولیت حزب انقلابی در این زمینه به اینجا ختم نمیشود ولی این یکی از جوانب مهم کار است و میتواند به جنبه قاطع تبدیل شود .

اکثریت عظیم ارتشیان ازمیان توده های خلق برخاسته اند . هر قدر رفورتم بدستی و مؤه استفاده بیشتر باشد بهمان میزان انزجار و خشم توده های مردم بیشتر است و میان افراد نیروهای مسلح بازتاب شدیدتری مییابد . عوام فریبی و پیگرد های وحشیانه در داخل نیروهای مسلح همیشه نتایج مطلوب و موثر را برای خونتابار نمی آورد ، بلکه راه را برای بروز عزم و اراده ارتشیان که روحیات دموکراتیک و ضد فاشیستی دارند عمیقاً گسترده ای باز میکند و آنها را مبارزه همگانی خلق نقش خود را ایفا خواهند کرد . مبارزات امروز ما راه افشای عوام فریبیهای خونتابه گشودن راه برای بروز این عزم و اراده کمک میکند .

فدالیت پنهانی و کار در میان توده ها در شرایط پیشرفت و استواری خط مشی وحدت ضد فاشیستی

با هم پیوند ناگسستنی دارند و در صورتیکه بنحود رستی سازمان داده شود یکدیگر را تکمیل و استوار میسازند . وظائف کار در میان خود هه فقط بشرطی میتوانند با موفقیت انجام شوند که سازمان پنهانی حزب و دیگر نیروهای سیاسی انقلابی استحکام یابند . تنها سازمان پنهانی قادر است خصلت خونخوار آشکارا بر ملا* و رسوا کند ، با اید تلوویزی جهانی گستران مبارزه کند و امکان رهبری ، سازمان دهمی و اتحاد تظاهرات را تواقداً ما تبسیار زیاد مردم را تامین سازد .

حزب ما تا قبل از کودتای فاشیستی طی پانزده سال فعالیت علنی داشت . تقریباً ۸۰٪ اعضای این حزب تجربه کار پنهانی در شرایط تضییق و پیگرد شدیدند دارند . بخش بزرگی از اعضای حزب راهمه میشناختند .

حزب بلافاصله پس از کودتای در جریان مبارزه در شرایط تازه با مشکلات جدی مواجه شد . با اینکه در جریان مبارزه ضربات سنگینی بر حزب وارد آمد این دشواریها با طو ر عمده بر طرف شد . در حال حاضر با در نظر گرفته شدن شرایط تازه وظایف استحکام ساختار حزب و انتشار هفته نامه ارگان مرکزی حزب و روزنامه سازمان جوانان آن انجام شده است . هر یک از این نشریات در هزاران نسخه منتشر میشوند . پیوند های محکم با توده ها محافظ شده است . کار تبلیغاتی با استفاده از وسائل گوناگونی که اغلب از لحاظ فنی ابتدائی است ولی امکان جلب صد ها و هزاران تن از مردم را میسر میسازد ، گسترش یافته است .

حزب بدون خود ستائی توانست اعلام کند که امروز هم مانند گذشته فاشیستها در تلاشهای خود برای نابود کردن آن با ناگامی روبرو هستند : " حزب کمونیست و سازمان جوانان آن محو نشدنی هستند زیرا با اینگر عمیق ترین منافع حیاتی طبقه کارگر و خلق شیلی میباشد " (۱) .

اشکال ویژه کار در شرایط پنهانی بر پایه خصوصیات ویژه ای که حزب توده ای در دوران فعالیت علنی بدست آورده است ، یعنی بر پایه پیوند عمیق آن با طبقه کارگر و یگر قشرهای خلق معین میگردد . ماهه این امر واقفیم که احتمال وارد شدن ضربات تازه ای بر ما وجود دارد . ولی فعالیت حزب بدون تردید در هر شرایطی ادامه و گسترش خواهد یافت . جلب کارهای جدید بویژه جوانان به همسه سازمانهای حزبی استخدام رهبری انقلابی توده ها را تامین میکند .

با وجود اینکه در لحظات معینی ارتباط پنهانی با دیگر سازمانها و از آنجمله با حزب سوسیالیست و وحدت ملی در نتیجه تشدید تضییق و فشار فاشیستی مختل میگردد ، در حال حاضر این پیوند هر چه استوارتر میشود .

کار سازمانی با مسائل سیاسی و اید تلوویزیك بیشتر از مسائل فنی پیوند دارد . در این زمینه هم علیه گرایشهای زیانباری که در آخرین تحلیل در جهت تضعیف یا تخریب حزب کمونیست ، حزب سوسیالیست و وحدت ملی است مبارزه میشود . پاره ای از لیدرهای بورژوازی با پیشنهاد میکنند از آنها دنبال ناله روی کنیم تا از تشدید تضییق و فشار بر کاریمانیم و نمایندگان قشرهای بورژوازی را " نترسانیم " . رجسال دیگری که اینک نمایندگان جریانهای خرده بورژوازی هستند ، اندیشه ایجاد کمیته های با اصطلاح مقاومت را بعنوان سازمانهای یگنواخت پائینی پیشنهاد میکنند که " بهترین " عناصر بدون توجه به تعلق حزبی آنها و همچنین غیر حزبی ها بر پایه برخورد شخصی باید در آنها شرکت جویند . آنها شعارهای " مقاومت " و " وحدت " را که برای مردم گرامی هستند به پیش میکشند . اما در واقع فعالیت آنها در رسمت خرابکاری در وحدت درونی حزب و در نتیجه علیه وحدت و مقاومت بطور کلی است . این کمیته ها که هیچ مرکزی را بر رسمیت نخواهند شناخت به آسانی میتوانند طعمه خرابکاران و مقصد هجویان

1- Al Partido y al Pueblo de Chile, Diciembre de 1974. Edición Clandestina.

گردند .

ما هر دو این پیشنهاد ها را رد کردیم و با متحدین خود درباره ایجاد کمیته‌های ضد فاشیستی برپایه مسئولیت حزبی به توافق رسیدیم . این سازمانهای بنیادی یکنواخت تمام نیروهائی را که به اتحاد می پیوندند در بر میگیرند و ما میدانیم که در اتحاد فوق الذکر استقلال کامل موضع طبقه کارگر حفظ میشود .

ما میکوشیم تجربیات مبارزه جنبش انقلابی بین المللی را فراگیریم و آنها را با انطباق به شرایط ویژه خود بکار بندیم . رهبری حزب ما هرگونه مشورت را مانند یکی از شکلهای همبستگی با خلق ما تلقی میکند . فاشیستها از تجربیات پلیس آمریکا ، برزیل ، اوروگوئه و پلیس کشورهای دیگر استفاده میکنند و اگر ما تجربیات مبارزات قهرمانانه کمونیستها و ضد فاشیستهای دیگر کشورهای را فرا نمیگرفتیم جنایتی بشمار می آمد . نمایندگان محافظان خود به بورژوازی مدعی هستند (با چنین اظهاراتی آشنا هستیم) که در شیلی گویا مقاومت ضد فاشیستی وجود ندارد زیرا اقدامات مسلحانه در صد برنامه گنجانده نمیشود . در شیلی هم چنین صدهائی بگوش میرسند .

در چنین ارزیابیهای بدون شک آرزوهای نیکی برای گسترش سریع و نیرومند مبارزه ای که به سرنگونی رژیم دیکتاتوری منجر شود وجود دارد . اگر سخن بر سر آرزو است ما هم آرزو داریم ولی وظیفه خود میدانیم که عد متوافق صریح خود را با چنین نظری بیان کنیم . گمانیکه صادقانه طرفدار چنین نظری هستند موثر بودن اقدامات را با اهمیت عملی آنها اشتباه میکنند . آنها با اهمیت کار مضمرانه برای پرورش ، سازماندهی و بالابردن سطح آگاهی توده ها کامیاب میشوند . آنها اهمیت این واقفیت را درک نمیکنند که جنبش مقاومت در شیلی اقدامات تئوریک را بکار نگرفته است و این نه نقص و نارسائی بلکه از افتخارات جنبش است که کاملاً معترف است که اعمال قهریدون شرکت توده ها نتیجه عملی برای انقلاب ندارد بلکه برعکس بدشمن کمک میکند .

ما انقلابیون در برزمانیست به این مطلب آگاهیم که گزینه طبقاتی مرتجعین برای ارزیابی درستی سیاست و عملی انقلابی معیار بدی نیست . این اظهارات روزنامه " مرکوریو " بلندگوی عمد مرتجعین شیلی گواه این امر است : " با وجود کامیابی در عملی که به آن اشاره شد (منظور قتل یکی از رهبران جنبش انقلابی چپ است) توجه به این مطلب ضروری است که دشمن عمد حزب کمونیست است که ساختار سازمانهای پائینی آن در سراسر کشور دستخورد و باقی مانده است . این حزب برای فلج کردن فعالیت دستگاه اداری شیوه‌های دیگری بکار میبرد . حزب کمونیست به کار در دانشگاهها میان کارکنان فرهنگی ، در اتحادیه‌های کارگری ادامه میدهد ، به محافل کبیسائی نفوذ میکند ، به فعالیتهای تبلیغاتی بین المللی علیه کشور ما متکی است ، به ایجاد جبهه واحد کمک میکند و اصولاً از صرف وقت و نیرو دور راه رسیدن به هدفهای تلافیحویانه خود فروگذار نمیکند " (۱) .

اگر طرز بیان بشیرمانه و اتهامات این اظهار نظر را بد ورافکنیم وحشت بجای فاشیسم در برابر مقاومت توده‌ها که کمونیستها و متحدین ما در راه گسترش آن میکوشیم باقی میماند . ارتجاع زمینه عمد شکست خود را در این می بیند .

در صفحه سوم جلد چهارمین شماره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره آوریل ۱۹۷۶ چند پلاکات از پلاکات های حزب توده ایران گراور شده است. عنوان پلاکات ها چنین است: " طبقه کارگر نیروی قاطع است " ، " صداقت " " مبارزان استوار راه آزادی " و " وحدت ضامن پیروزی است " . شرحی نیز در همین شماره مجله درباره پلاکات های حزب توده ایران بجا برسیده است که ما ترجمه آنها را ز نظر خوانندگان میگذرانیم .

پلاکات های سیاسی در شرایط کار مخفی

حزب توده ایران که در شرایط بسیار سخت کار مخفی فعالیت میکند ، در راه وحدت و یکپارچگی توده ها با خطر مبارزه در راه شعارهای مشخص و برای منفرد ساختن نیروهای ارتجاعی و طرفدار امپریالیسم در کشور ما کوشش فراوانی بذول میدارد و سعی میکند نظر توده ها را به سمتگیری خود در مسائل سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ایران جلب نماید و سطح آگاهی زحمتکشان را بالا ببرد ، حزب توده ایران با در نظر گرفتن میزان سواد و سطح آگاهی سیاسی زحمتکشان در فعالیت های تبلیغاتی خود برای تبلیغ و تهییج بصری اهمیت ویژه ای قائل است ، که استفاده از پلاکات های سیاسی یکی از انواع برجسته آنست . ترسیم کنندگان این پلاکات ها بطور کلی اعضای حزب اند . هنگام انتخاب موضوع برای پلاکات ها فکراتنهاده درجه اول روی مسائلی متمرکز میگردد که مرتبط با مصالح و منافع توده های انبوه مردم است .

چنانکه میدانیم سلطه پلیس سیاسی یا ساواک از مشخصات اصلی سیاست ضد دموکراتیک محافل حاکمه ایران است . این سازمان با استفاده از جرم شکنجه ، قتل های مرموز و بگراقتادات غیر انسانی در کشور تخم سوء ظن و بیم و هراس می پاشد تا بدینوسیله مردم را وارد ارسکوت نماید . شعاری که به نشانه اعتراض بر علیه اقدامات ساواک در کوچه ها طنین می افکند چنین بود: " من اگر بر خیزم ، تو اگر بر خیزی ، همه برمی خیزند ! من اگر بنشینم ، تو اگر بنشینی ، چه کسی بر خیزد ! " . این شعار موضوع یکی از پلاکات ها است . موضوع اعتراض بر علیه بیداد و ستمگری در پلاکات دیگری زیر عنوان " ایران ، چنانکه در واقع هست ! " نیز چشم میخورد .

محافل حاکمه بر علیه نیروهای مترقی و در درجه اول بر علیه حزب مابعد ترور و وحشیانه ای دست زده اند . هزاران تن از افراد آزاد یخواه بزندان افکنده شده اند ، کمونیست ها در شرایط بخصوص دشوار بسمیر میبرند . پرویز حکمت جو عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در ژوئن سال ۱۹۷۴ بطرز فجیعی بقتل رسید . روی پلاکاتی که به این مناسبت انتشار یافته بخشی از سخنانی را که وی در آخرین دفاع خود در دادگاه نظامی بیان داشته نوشته شده است: " عشق آتشین من بوطنم ، به خلقم ، به رفقایم به تمام آنهاستیکه در راه پیروزی افراد شرافتمند ورنجبرد رتلاش میباشند و عشق من به زحمتکشان میهنم و سراسر جهان . . . عشق و احترام بکسانی است که در راه صلح بین کلبه ملل جهان برخاسته اند ، و این عشق بزرگ بسعادتمردم است که با اصطلاح صوفیان در مقام فنا نیم نشانده است " . در راه فوریه همانسال دو میهن پرست دیگر ، یکی شاعر مشهور گل سرخی و دومی دانشیان کارگردان

نیز تیرباران شدند . تنها گناه آن ، چنانکه در دادگاه نظامی با آنها اعلام گردید این بود که مارکسیست بودند . گلسرخى و دانشیان عضو حزب توده ایران نبودند . ولی منطق مبارزه در راه آزادى مردم از امپریالیسم و ارتجاع و بخاطر آزادى و ترقى آنان را بجهان بنى مارکسیستى - لنینیستى رهنمون گردید .

در پلاکاتی که پیر از تیرباران شدن آنها انتشار یافت این سخنان گلسرخى در دعوت جدی به وحدت و یکپارچگی آورده شده است :

باید که دوست بداریم یاران

باید که چون خزریخروشیم

فریادهای ما اگر چه رسانیت

باید یکی شود

اینان هراسشان زیگانگی ماست . . .

تجربه کارمخفی نشان میدهد که پلاکات هائی که منعکس کنند مبارزه فدائیکاران کومنیست ها و دیگر میهن پرستان است در نسل جوان تاثیر بزرگی دارد و در گزینش راههای مبارزه یاری میکند . در نتیجه پیشرفت سرمایه داری در شهر و ده طبقه کارگرایران سرعت رشد میکند . طبق آمار رسمی تعداد کارگران به بیش از سه میلیون نفر میرسد . وحدت صفوف طبقه کارگر برای آنکه به عامل موثری در زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور مبدل گردد ضروری است . پلاکات " طبقه کارگر نیروی قاطع است " به این مسئله اختصاص داده شده است .

ح . صفری

مسابقه تسلیحاتی در کشورهای سرمایه داری

م . پورتنوی

مدرسه جامعه دانشکده اقتصاد
جهانی و مناسبات بین المللی
آکادمی علوم شوروی

افکندن اقتصاد کشور در مسیر تولیدات نظامی که یکی از مشخصات ویژه سرمایه داری معاصر است در شرایط کنونی کاهش و خامت بین المللی کیفیت ناهنجاری بخود میگیرد . انحصارهای نظامی - صنعتی و محافظ ارتجاعی علیرغم روند کاهش تشنج بشدت بمسابقه تسلیحاتی و افزایش بودجه های نظامی ادامه میدهند .

هزینه های مستقیم نظامی ناتو در سال ۱۹۷۴ ، ۱۳۱٫۶ میلیارد دلار بود که نسبت به سال ۱۹۴۹ تقریباً هفت برابر شده است . بودجه های نظامی کشورهای سرمایه داری بطور مستمر افزایش میابد و این بویژه از مشخصات بودجه آمریکا است . برای بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا در سال مالی ۱۹۷۵ مبلغی بمیزان ۸۵٫۸ میلیارد دلار در نظر گرفته شده بود . اما پنتاگون برای سال ۱۹۷۶ ۱۰۴٫۷ میلیارد دلار تقاضا کرد . بنابراین محاسبات خود پنتاگون بودجه نظامی در سال مالی ۱۹۸۰ به ۱۴۸ میلیارد دلار خواهد رسید . تصور می رود که طی پنج سال از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ در ایالات متحده آمریکا حداقل ۶۳۶ میلیارد دلار بمصرف هدفهای نظامی برسد .

بودجه نظامی جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۷۵ به حد رکورد یعنی ۳۵٫۵ میلیارد مارک بالغ گردید . مبلغ کلی هزینه های پیش بینی شده در طرح بودجه نظامی فرانسه برای سال ۱۹۷۶ به ۵۰ میلیارد فرانک میرسد که ۱۴٫۲٪ بیش از سال ۱۹۷۵ است . بودجه نظامی انگلستان در سال مالی ۱۹۷۵/۷۶ بمیزان ۴٫۵۵ میلیارد لیره استرلینگ برآورد گردیده که برابر با ۵٫۷۵٪ محصو کل سالانه است . هزینه های ژاپن طبق برنامه پنج ساله چهارم بمنظور تامین نیروهای باصطلاح دفاع از خود که در سال ۱۹۷۶ بمیان میرسد بمبلغی که حد رکورد برای تمام سالهای پس از جنگ است یعنی بمیزان ۲۰۰ ۶۸۲ ۵ میلیون یمن میرسد که تقریباً دو بار بیشتر از پنج ساله گذشته خواهد بود .

در سال ۱۹۷۴ میزان هزینه های نظامی نسبت به کل بودجه در ایالات متحده آمریکا به شواز ۳ درصد ، در فرانسه ۱٫۷۴ ، در جمهوری فدرال آلمان ۲٫۱۶ و در انگلستان ۲۰٫۱ درصد بوده است .

نیاز تولید اختسلیحاتی به سرمایه گذاری بسمازیاد تا شیرزبان بخش هزینه های نظامی در اقتصاد کشور را شدید تر میکند . بهای تکنیک نظامی نمتنها در نتیجه بخرنج تر شدن تکنولوژی تولید ، بلکه بعلا افزایش کلی قیمت ها بسرعت روبزونی است . در ورتسلسل زیان بخشی پدید می آید . هزینه های نظامی باعث بالا رفتن قیمت ها میشود و از این پدیده اخیرینویس خود بمنظور افزایش بودجه نظامی

استفاده میشود . طی ده سال گذشته مخارج ایالات متحده امریکا برای ۵۱ سیستم جدید تسلیحات از ۹۴ میلیارد دلار (صورت حساب اولیه) به ۱۳۳ میلیارد دلار بالغ گردیده است . در نتیجه مسابقه تسلیحاتی بمقیاس عظیمی ذخیره نیروی کار بسپار میبرد . بطور مثال مجموع افرادی که در سال مالی ۱۹۷۵ در ایالات متحده امریکا در خدمت نیروهای مسلح بودند تقریباً ۵۰ میلیون نفر بود که ۵۲٪ از مجموع نیروی کار کشور را تشکیل میدهند . تعداد افراد زیر پرچم در ارتش جمهوری فدرال آلمان در سال ۱۹۷۵ : ۶۷۵ هزار نفر بود و بیش از ۲۰۰ هزار نفر هم به تولید اسلحه اشتغال داشتند . این دو رقم در مجموع تقریباً ۴٪ مجموع کل نیروی کار کشور است . پژوهش های علمی بمنظور استفاده های نظامی و جنگی مقدار فوق العاده زیادی کار و سرمایه را مصرف میکنند . طبق گزارش بنیاد علمی ملی ایالات متحده امریکا هزینه های ویژه پژوهش های علمی و آزمایشی و طرح ریزی در سال مالی ۱۹۷۴ تقریباً به ۳۲ میلیارد دلار بالغ گردید که ۱۷ میلیارد دلار آن سرمایه گذاری دولت فدرال (از جمله ۸٫۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری وزارت دفاع) ، تشکیل میداد . علاوه بر سرمایه گذاری های مستقیم وزارت دفاع ، بخش بزرگی از بودجه ای هم که دیگر سازمان های دولتی به پژوهش های علمی و آزمایشی و طرح ریزی اختصاص میدهند بمصرف انجام پژوهش های نظامی میرسد .

در فرانسه فقط هزینه های مستقیم پژوهش های علمی وزارت دفاع تقریباً ۱۰٪ مجموع کل بودجه نظامی است . این قبیل هزینه ها برای سال ۱۹۷۵ ، یعنی ۴۳۴۰ میلیون فرانک جدید پیش بینی شده بود . ژاپن در سال مالی ۱۹۷۵ / ۷۶ (که از اول آوریل آغاز میگردد) بودجه ای بمبلغ ۱۶۳ میلیاردین (یعنی ۳۳٫۵ درصد بیش از سال مالی گذشته) برای مخارج در رشته پژوهش های علمی و آزمایشی و طرح ریزی در نظر گرفته است . سرمایه گذاری در این رشته در جمهوری فدرال آلمان هم گرایش به افزایش مستمر دارد و از نتایج آن بمنظورهای نظامی بهره برداری میشود . طی پنج سال (از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴) هزینه وزارت دفاع در این زمینه ها به بیش از ۶۰ میلیارد مارک رسید .

بهمین ترتیب بخش بزرگی از متخصص ترین دانشمندان و مهندسان به کار پژوهش در رشته های نظامی جلب شده اند . در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۳ از ارتش نیم میلیون نفری مهندسان و کارمندان علمی که در رشته پژوهش های علمی و آزمایشی و طرح ریزی بکار اشتغال دارند ، از هر دو نفر یکی روی طرح نظامی کار میکرد . سفارش های نظامی به استحکام با زهم بیشتر مواضع مجتمع نظامی - صنعتی ، تمرکز تولید و سرمایه در دست بزرگترین شرکتها و افزایش قدرت مالی آنها کمک میکنند . " زد و بند قرن " یعنی سفارش های چهار کشور اروپائی عضو ناتو برای خرید هواپیما های جدید بجای شکاری های " F-۱۰۵ " و " ستار فایتر " نمونه ای از این قبیل است . در نتیجه رقابت شدید شرکت امریکائی " جنرال داینامیکس " سفارش ۳۵۰ هواپیمای " F-۱۶ " به بهای ۲ میلیارد دلار برای این چهار کشور بدست آورد . علاوه بر این پنتاگون هم ۶۵۰ هواپیمای " F-۱۶ " برای نیروهای مسلح امریکا سفارش میدهد . " زد و بند قرن " شکل تازه ای از مسابقه تسلیحاتی را عرضه میدارد و با انحصارها در آمد های سرشاری رعه میدهد .

با استفاده از سیستم های گوناگون ، موسسات و فیرم های متوسط و کوچک هم بدایره تولیدات نظامی کشانده میشوند . بزرگترین شرکت ها با جلب سوداگران کوچک به دایره تولیدات نظامی میکوشند آنان را در مسابقه تسلیحاتی ذینفع ساخته و از طریق گرفتن تضمین دائم آنان را با منافع مجتمع نظامی - صنعتی مربوط کنند .

مسابقه تسلیحاتی مستمر کشورهای سرمایه داری د شواریهای جدی مالی بوجود میآورد . در این کشورها در سالهای اخیر کسری بودجه بشدت افزایش یافته است . مثلا این کسری در ایالات متحده امریکا در سال مالی ۱۹۷۵ به ۴۴۲ میلیارد دلار میرسید و برای سال ۱۹۷۶ بمیزان ۶۰ میلیارد دلار پیش بینی شده است . بودجه جمهوری فدرال آلمان هم از سال ۱۹۷۱ باینطرف کسری دارد ، انتظار میرود که در سال مالی ۱۹۷۷-۱۹۷۶ حجم این کسری بودجه به ۶۰ میلیارد مارک برسد . افزایش کسری بودجه به افزایش مداوم قرض دولتی من انجامد که خود بارسنگینی بر اقتصاد کشور است ، سیستم مالی را باد شواریهای روبرو میکند و روند تورم را تشدید مینماید . بطور مثال قرض دولت امریکاتا ۳ ماه ژوئن ۱۹۷۵ به ۵۳۸۵ میلیارد دلار بالغ میگردد .

افزایش سفارشهای نظامی و سود انحصارها در شرایطی صورت میگیرد که پدیده های بحرانی در سیستم اقتصادی سرمایه داری عمیقتر میشود . بحران انرژی و بحران ارزی ، تنزل تولید ، تورم و بیکاری مجموعه حادترین مشکلاتی است که دنیا ی سرمایه داری اینک با آنها روبرو است . مسابقه تسلیحاتی نه فقط به حل مشکلات مذکور کمک نمیکند ، بلکه بعکس تضادهای سرمایه داری معاصر را عمیقتر مینماید .

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل ثئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه ثئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آن‌است، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۶ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله

'مسائل بین‌المللی':

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010